

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس

سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۹۳

- صاحب امتیاز: جهاد دانشگاهی
- مدیر مسئول: بابک ارسیا
- سردبیر: دکتر سید سعید هاشمی
- مدیر داخلی و ویراستار: صدرا عمویی
- صفحه آرایی و طراحی گرافیک: همایون جلالی، شیما امامی

هیأت تحریریه:

- دکتر حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)
- دکتر محمدرضا رضوانی (استاد دانشگاه تهران)
- دکتر کرامت الله زیاری (استاد دانشگاه تهران)
- دکتر نسرین معظمی (استاد پژوهشگاه فناوری های نوین)
- دکتر ابراهیم مقیمی (استاد دانشگاه تهران)
- دکتر محمدحسین ایمانی خوشخو (دانشیار دانشگاه علم و فرهنگ)
- دکتر محمود جعفری دهقی (دانشیار دانشگاه تهران)
- دکتر حسین حاتمی نژاد (دانشیار دانشگاه تهران)
- دکتر حمید زرغام بروجنی (دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی)
- دکتر مجتبی مقصودی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)
- دکتر جواد نیستانی (دانشیار دانشگاه تربیت مدرس)
- دکتر نصرالله پورمحمدی املشی (استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره))
- دکتر حسین ربیعی (استادیار دانشگاه خوارزمی)
- دکتر سیدعباس رجایی (استادیار دانشگاه تهران)
- دکتر سید سعید هاشمی (استادیار جهاد دانشگاهی)
- بابک ارسیا (مربی پژوهشی جهاد دانشگاهی)
- سعید پورعلی (مربی پژوهشی جهاد دانشگاهی)
- سیدمحمد هاشمی تروجنی (مربی پژوهشی جهاد دانشگاهی)

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۲

طبقه دوم، مرکز گردشگری علمی - فرهنگی دانشجویان ایران

شماره تماس: ۰۲۱ ۴۹ ۱۲ ۶۶ و ۰۲۱ ۴۹ ۱۱ ۶۶ - نمابر: ۰۲۱ ۴۹ ۱۵ ۶۶

نشانی سایت: WWW.ISTTA.IR پست الکترونیک: persiangulf-journal@istta.ir

داوران این شماره:

- دکتر حمید احمدی
- دکتر سید سعید هاشمی
- دکتر محمود جعفری دهقی
- دکتر حسین حاتمی نژاد
- دکتر ابراهیم مقیمی
- دکتر نصرالله پورمحمدی املشی
- دکتر کرامت الله زیاری
- سعید پورعلی
- سیدمحمد هاشمی تروجنی

شرایط پذیرش مقاله و شیوه نامه تهیه مقالات

فصلنامه "مطالعات فرهنگی - سیاسی خلیج فارس" مباحث نظری و کاربردی و نیز پژوهشهای اصیل در حوزه مباحث مربوط به فرهنگ و سیاست در گستره خلیج فارس را به چاپ می‌رساند. خواهشمند است حتماً پیش از تهیه و ارسال مقاله، مطالب مربوط به "راهنمای نویسندگان" و "راهنمای تدوین مقاله" را به صورت دقیق مطالعه کرده و موارد ذکر شده را رعایت نمایید.

راهنمای نویسندگان:

- مقاله باید حاوی موضوع تازه و حاصل مطالعات پژوهشی نویسنده یا نویسندگان بوده و در نشریه دیگری منتشر نشده باشد و مادامی که داوری آن در این مجله به پایان نرسیده است، به مجله دیگری ارسال نشود.
- نویسنده یا نویسندگان مقالات حتماً باید فرم تعهدنامه فصلنامه را امضاء نمایند.
- در صورت عدم رعایت شیوه نامه فصلنامه، مقاله مورد "بازبینی اولیه" قرار نمی‌گیرد.
- یادداشت یا مقاله کوتاه علمی پذیرفته نمی‌شود.
- در مقالاتی که بیش از یک نویسنده دارند، نویسندگان باید یک نفر را به عنوان نویسنده عهده‌دار مکاتبات مشخص نمایند.
- ویراستار مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.
- دفتر فصلنامه در ویراستاری، چاپ یا عدم چاپ مقالات آزاد است و چاپ مقاله منوط به تأیید نهایی هیئت داوران است.

راهنمای تدوین مقاله:

الف) کلیت

- مقاله باید به ترتیب شامل "عنوان"، "نام کامل نویسنده یا نویسندگان همراه با وابستگی سازمانی به فارسی و انگلیسی، نشانی کامل، شماره تلفن، نمابر و نشانی پست الکترونیکی"، "چکیده"، "واژه‌های کلیدی"، "مقدمه"، "پیکره اصلی مقاله (شامل مبانی نظری، روش تحقیق، بحث و یافته‌ها)"، "نتیجه‌گیری" و "فهرست منابع" باشد.
- عنوان مقاله باید کوتاه و از محتوای مقاله برگرفته شده و به سهولت برای خواننده قابل درک باشد. در عنوان مقاله و چکیده به‌جز در موارد مقیاس‌های استاندارد از کلمات اختصاری استفاده نشود.
- چکیده فارسی در یک پاراگراف و باید تصویری کلی از مقاله را در ۱۵۰ تا ۲۵۰ واژه در اختیار خواننده قرار دهد. چکیده باید بیانگر مسئله، هدف، روش و نتایج تحقیق باشد. در پایین چکیده، واژه‌های کلیدی ذکر گردد. در این بخش، حداقل سه و حداکثر هفت کلمه کلیدی نوشته شود.
- چکیده فارسی و انگلیسی در دو برگه جداگانه به ترتیب در ابتدا و انتهای مقاله ارائه گردد.
- مقدمه مقاله ترجیحاً باید شامل موضوع مقاله، پیشینه تحقیق و نمایندگی تصویری کلی از ساختار مقاله باشد.
- زیر بخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه که بیانگر زیر بخشی از بخش اصلی مقاله است، تجاوز کند.

- چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان و یا نهادهای خاصی استفاده کرده‌اند و یا قصد تشکر و قدردانی از کسانی را دارند که در نگارش مقاله از آنان یاری گرفته‌اند، باید در اولین پانویشت بدون شماره به این مطلب اشاره نمایند.
- در آخرین صفحه هر مقاله باید عنوان، چکیده و کلمات کلیدی به زبان انگلیسی ارائه شود و چکیده حداکثر ۲۵۰ کلمه باشد. چکیده انگلیسی ترجمه کامل و صحیح چکیده فارسی باشد و در صورت تغییر و بازنگری چکیده فارسی، تغییرات در چکیده انگلیسی نیز اعمال شود. تاریخ‌های مورد اشاره در چکیده انگلیسی باید به میلادی تبدیل شوند. کلمات کلیدی انگلیسی عیناً ترجمه کلمات کلیدی فارسی و حرف اول کلمات با حرف بزرگ باشد.
- حجم مقاله با احتساب تمام اجزاء آن نباید بیشتر از ۲۰ صفحه باشد.

ب) نگارش

- در نگارش مقاله تا حد امکان از به کار بردن واژه‌های بیگانه پرهیز شود و استفاده از واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی توصیه می‌گردد.
- معادل لاتین واژه‌های تخصصی مهم و نام افراد کمتر شناخته شده به صورت پانویشت درج شود. به جز اسامی خاص، سایر پانویشت‌های لاتین با حرف کوچک آغاز شود.
- کلیه مثال‌ها، نمودارها، و تصاویر باید دارای شماره پیاپی باشد.
- در متن مقاله، اعداد صفر تا نه به "حروف" و اعداد ۱۰ به بالا به "عدد" نوشته شود (به استثنای اعداد داخل جدول‌ها، شکل‌ها و شماره ارجاعات ارائه شده در پایان جمله و شماره‌گذاری فرمول‌ها).
- پانویشت‌ها زمانی در مقاله نگاشته شود که نویسنده می‌خواهد مطلبی را توضیح دهد. شماره پانویشت‌ها در هر صفحه با یک شماره شروع می‌شود. لازم به ذکر است از افراط در دادن پانویشت اجتناب شود.
- فرمت جدول‌ها از نوع راست به چپ باشد.
- کادر اطراف نمودارها حذف شود.
- میان کلمه و نقطه (.)، کاما (،)، علامت سوال (؟) و پرانتز () فاصله نباشد و بعد از این علامت‌ها یک فاصله (Space) درج گردد.
- ابتدای هر پاراگراف به صورت تورفته (Indent) به میزان ۰/۵ سانتی‌متر باشد.
- عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از یکدیگر، جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند. سطر اول ذیل هر زیر بخش، بر خلاف سطر نخست پاراگراف‌های دیگر، نباید با تورفتگی آغاز شود.
- "تاریخ‌ها" در چکیده فارسی، متن مقاله، جدول‌ها و شکل‌ها، به شمسی و فقط در چکیده انگلیسی به میلادی ارائه گردد.
- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آنها قبل از اولین کاربرد در پانویشت ذکر شود.
- در تهیه نمودارهای درختی و امثال آن از ابزارهای Table، Draw و Equation در محیط Word استفاده شود تا تنظیم آن‌ها در نسخه نهایی مشکلی را به وجود نیاورد.
- کلیه بخش‌های مقاله به ابعاد ۲۱ × ۲۹/۷ سانتی‌متر (A4) و با فاصله خطوط یک (Single) با نرم‌افزار Microsoft Word 2007 تهیه گردد.

- برای توضیح موارد مبهم یا ذکر عبارات مکمل از پرانتز باز و بسته () استفاده می‌شود.
- نمودارها و تصاویر مقاله باید واضح باشند و دارای انسجام و وحدت بصری بوده و ارقام جداول و نمودارها به زبان فارسی باشد.

ج) فونت‌ها:

- فونت قلم عنوان: B Nazanin Bold 12
- فونت قلم کلمه "چکیده": B Nazanin Bold 11
- فونت قلم عبارت "کلمات کلیدی": B Nazanin Bold 11
- فونت قلم متن چکیده فارسی: B Nazanin 11
- فونت قلم متن فارسی: B Nazanin 12 و متن انگلیسی: Times New Roman 11
- فونت قلم عنوان بخشهای مختلف مقاله (نظیر "مقدمه"، "نتایج و بحث" و "منابع"): B Nazanin Bold 12
- فونت قلم عناوین جدولها و شکلها: B Nazanin 11 (وسط چین)
- فونت قلم مطالب داخل جدولها و شکلها: B Nazanin 10
- فونت قلم منابع فارسی: B Nazanin 11
- فونت قلم منابع انگلیسی: Times New Roman 10
- فونت قلم "عنوان" در چکیده انگلیسی: Times New Roman Bold 11 (وسط چین)
- فونت قلم کلمه Abstract در چکیده انگلیسی: Times New Roman Bold 10
- فونت قلم متن چکیده انگلیسی: Times New Roman 10
- فونت قلم زیرنویس فارسی: B Nazanin 10 و انگلیسی: Times New Roman 9

د) ارجاعات

- منابع انتهای مقاله به تفکیک منابع فارسی و غیرفارسی به صورت الفبایی آورده می‌شود.
- نحوه ارجاع باید به صورت درون متنی بوده و در انتهای نقل قول‌های مستقیم و غیرمستقیم برای ارجاع، نام مؤلف و سال انتشار اثر در داخل پرانتز و صفحه خاصی از اثر مورد اشاره، پس از علامت دو نقطه (:) می‌آید. برای نمونه: (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۲).

- برای ارجاع "کتاب" در پایان:

به ترتیب نام خانوادگی نویسنده یا ویراستار، نام نویسنده یا ویراستار، (سال انتشار کتاب)، عنوان کامل کتاب (به صورت ایرانی)، (نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح در صورت وجود)، محل نشر: نام ناشر. جلد.

مانند: سعیدی‌نیا، حبیب‌الله، (۱۳۸۹)، گمرک بوشهر و نقش آن در تجارت خلیج فارس در دوره قاجار، بوشهر: دانشگاه خلیج فارس.

نمونه برای اثر ترجمه شده:

ویلسون، آرنولد تالبوت، (۱۳۱۰)، خلیج فارس: مجموعه وقایع تاریخی و گزارش نظامی خلیج از قدیمترین /زمنه تا /ایل قرن بیستم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: فره‌موند.

نمونه برای اثر تصحیح شده:

سدیدالسلطنه، محمدعلی، (۱۳۶۳)، *بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس)*، به تصحیح احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.

نمونه برای اثری که توسط یک مرکز یا نهاد چاپ شده است:

مرکز تحقیقات و توسعه ماهیگیری خلیج فارس، (۱۳۸۰)، *طرح یک منطقه‌ای بررسی و توسعه ماهیگیری خلیج فارس*، بوشهر: موسسه تحقیقات علمی و فنی ماهیگیری دریائی، مرکز تحقیقات و توسعه ماهیگیری خلیج فارس.

نمونه برای اثر به زبان انگلیسی:

Somovar, Lary & Richard E. Porter, (1995), *Communication Between Cultures, Usa, Wadsworth*.

- برای ارجاع "مقاله" در پایان مقاله به ترتیب نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، (سال چاپ نشریه)، «عنوان مقاله»، نام نشریه (به صورت ایرانیک)، سال (س)، شماره (ش)، فصل (در صورت وجود می‌توان فصل پاییز، زمستان و ... را آورد)، صفحه (ص) یا صفحات (صص).
مانند: پیشگاهی فرد، زهرا و زارع گاریزی، افسر، (۱۳۸۲)، «ژئوپلی نومی خلیج فارس و استراتژی‌های اقتصادی چین و ژاپن»، *فصلنامه پژوهشهای جغرافیایی*، س ۶، ش ۴۶، صص ۳۹-۴۸.
نمونه برای شرح مقاله‌ای از دایرة المعارف: احمدی، محسن، (۱۳۷۰)، «بندر عباس»، در *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

- نمونه برای شرح ماخذ پایانی منابعی که از پایان نامه گرفته شده است به ترتیب نام خانوادگی، نام، (سال تحصیلی که رساله دفاع شده است)، عنوان کامل رساله، نام استاد راهنما و مشاور یا مشاوران، شهر محل استقرار دانشکده یا دانشگاه: نام دانشگاه، (منتشر نشده).

مانند: نوریان، ترانه، (۱۳۸۶)، نقش امریکا در امنیت منطقه خلیج فارس در دهه ۱۹۷۰، استاد راهنما مهدی اشراقی، استاد مشاور علیرضا ازغندی، تهران: دانشگاه شهیدبهشتی (دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی)، (منتشر نشده).

- شیوه شرح ماخذ پایانی برای مطلبی که از سایتهای اینترنتی نقل شده است: به صورت: نام خانوادگی، نام، (سال نگارش)، نام سایت، (تاریخ آخرین بازنگری در سایت)، آدرس سایت در میان نشانه مقابل < > قرار می‌گیرد.

نمونه: نادری، احمد، (۱۳۸۴)، «ملی گرایی عربی و موانع فرهنگی تحقق اتحادیه خلیج فارس»، انسان‌شناسی و فرهنگ، (آخرین بازنگری ۲۴ خرداد ۱۳۹۳)، < www.anthropology.ir >

«فهرست مقالات»

عنوان	صفحه
اوضاع اقتصادی خلیج فارس در فاصله دو جنگ جهانی و مهاجرت ساکنین آن / زینب قنبری‌نژاد، دکتر مرتضی نورائی.....	۱۱
ترتیبات امنیتی مطلوب خلیج فارس از منظر جمهوری اسلامی ایران / دکتر حاکم قاسمی، لیلا سربابی.....	۳۱
خلیج فارس از منظر نه سفرنامه‌نویس اروپایی عصر صفویه / دکتر محمد شورمیچ.....	۵۷
بررسی تاریخی غوص و صید سنتی مروارید در خلیج فارس / محمدعلی جودکی، علی‌اصغر هدایتی.....	۷۳
بررسی راهبرد تشکیل استان خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران / دکتر زهرا احمدی پور، دکتر حسن جعفرزاده، چمران بویه.....	۹۱
تنگه هرمز و امنیت انرژی در منطقه خلیج فارس؛ بازشناسی اهداف ژئواستراتژیک آمریکا / دکتر علی اشرف نظری، لقمان قنبری.....	۱۱۱

اوضاع اقتصادی خلیج فارس در فاصله دو جنگ جهانی و مهاجرت ساکنین آن

زینب قنبری نژاد^۱، دکتر مرتضی نورائی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۱۱، تاریخ تصویب: ۹۳/۸/۲۴)

چکیده

پس از جنگ جهانی اول و رکود شدید اقتصاد جهانی، بنادر و جزایر سواحل شمالی خلیج فارس به دلیل ویرانی، خرابی بیش از حد و عدم رسیدگی و توجه حکومت مرکزی دیگر نتوانست رونق اقتصادی و تجاری خود را باز یابد. دگرگونی اوضاع سیاسی و روی کار آمدن رضا شاه که موجب وخامت بیشتر اوضاع داخلی شد. وی در آغاز حکومت دست به یک سری اقدامات متفاوت زد. هدف او از این اقدامات، تحکیم پایه‌های قدرت و بسط نفوذ خود در سراسر ایران و اعمال قدرت هرچه تمام‌تر بر آب‌های خلیج فارس، بنادر و جزایر بود. عمده این اقدامات به منظور بالا بردن درآمد دولت برای ایجاد ارتش منظم و مستحکم صورت گرفت. هدف از این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی گرد آمده است، بررسی ساختار اقتصادی خلیج فارس و راهکارهای حکومتی و همچنین چگونگی وضعیت اقتصادی ساکنین این نواحی و علل مهاجرت آنان است، ساکنین نواحی جنوب، به خصوص بنادر و جزایر که از بعد از جنگ جهانی اول به دلیل ویرانی و خرابی اسکله‌ها و هم چنین بنادر و ناامنی راه‌های تجاری دچار فقر شدید شده بودند و اقدام به مهاجرت کردند. بخش عمده‌ای از این مهاجران تجار و بازرگانانی بودند، که نقش عمده‌ای در رونق و آبادانی بنادر و جزایر داشتند. پس از اقدامات رضا شاه نیز عده دیگری از ساکنین این حدود به دلیل وضعیت به وجود آمده و عدم امکان کار و فعالیت اقدام به مهاجرت کردند. با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال مجدد کشور توسط نیروهای متفق، بسیاری از کارخانه‌های صنعتی به دلیل وابسته بودن آن به غرب متوقف شد. بنادر و جزایر نیز با اشغال مجدد، وضعیتی دشوارتر از دوره‌های قبل پیدا کرد.

واژه‌های کلیدی: اوضاع اقتصادی، خلیج فارس، بنادر و جزایر، جنگ جهانی.

۱- نویسنده مسئول؛ کارشناسی ارشد تاریخ، گرایش مطالعات خلیج فارس دانشگاه اصفهان (ghanbaryzeynab@yahoo.com)

۲- دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان (nour4051@yahoo.com)

مقدمه

اقتصاد ایران در دهه‌های نخست قرن بیستم دچار ناامنی، رکود تجاری (خصوصاً در حوزه تجارت مروراید) بیکاری، خرابی و ویرانی بنادر شمالی و جنوبی کشور بود. بعد از انقلاب مشروطه، آشفتگی سیاسی، درهم ریختگی اجتماعی، فقر اقتصادی، از هم گسیختگی وحدت ملی، دخالت و حضور بیگانگان نمود بیشتری در کشور یافت. اوضاع اقتصادی به دلایل داخلی و خارجی بدتر شد. استقلال بیشتر مناطق کشور و ایلات به جنگ طایفه‌ای و قومی تبدیل شده بود. با گسترش راهزنی و دخالت‌های پنهان و آشکار روس و انگلیس در اوضاع داخلی ایران وضعیت روز به روز بدتر می‌شد. با شروع جنگ جهانی اول و نقض بی‌طرفی ایران، کشور دچار وضعیتی بحرانی شد. شمال و جنوب ایران به اشغال نیروهای متفق در آمد و حکومت ایران عملاً حاکمیت سیاسی و اقتصادی خود را بر این نواحی از دست داد. گمرکات شمال و جنوب ایران که از منابع مهم درآمد دولت محسوب می‌شد، به واسطه اخذ وام‌های سنگین و بی‌درپی که عموماً هیچ یک به مصرف بهبود اوضاع اقتصادی کشور نمی‌رسید، در اختیار دولت‌های روس و انگلیس قرار داشت. شیوع بیماری‌های فراگیر و رواج قحطی در سال‌های جنگ جهانی اول و ناامنی راه‌های کشور همگی از عوامل بدتر شدن اوضاع اقتصادی و رکود شدید اقتصادی و تجاری ایران محسوب می‌شد.

مقروض بودن ایران به کشورهای انگلیس و روسیه از مهمترین دلایل ناتوانایی دولت در اجرای مقاصد اصلاح طلبانه و حفظ استقلال و تمامیت ارضی آن در دهه‌های نخست قرن بیستم بود. تعهداتی که دولت ایران در ازای دریافت هر وام به دولت‌های مذکور داده بود، کشور را به سوی تحت‌الحمایگی و از دست دادن هر چه بیشتر استقلال می‌کشاند.

در پی این آشفتگی، جنوب ایران به دلیل اشغال مستقیم و درگیری شدید بین نیروهای مردمی و اشغال‌گران، تلفات شدید جانی و مالی، وضعیت بسیار بدتری نسبت به دیگر نواحی کشور داشت. در طی این سال‌ها شکایات متعددی از سوی ساکنین بنادر و جزایر جنوبی، به حکومت مرکزی ارسال شد؛ ولی دولت به دلیل دل‌مشغولی سیاسی توجه‌ای به این شکایات نداشت. تنها در سال ۱۳۱۴ ه.ش کمیسیونی برای بررسی اوضاع تشکیل شد. این کمیسیون برحسب دعوت وزارت مالیه، از نمایندگان وزارت‌خانه‌ها و ادارات مربوطه، مأمور مطالعه در علل پریشانی و مهاجرت اهالی بنادر و جزایر جنوب شد. قبل از تشکیل این کمیسیون، نیز در پی گزارش‌های متعدد از نواحی جنوبی کمیسیونی نیز مأمور مطالعه در اوضاع بندر لنگه و مهاجرت ساکنین آن بوده، که نتیجه‌ای در بر نداشت. ساکنین جزایر و بنادر خلیج فارس و نواحی پس کرانه‌ای آن، با وجود منابع و ذخایر غنی طبیعی و شرایط مناسب تجاری و بازرگانی؛ به دلیل شرایط دشوار اجتماعی و سیاسی حاکم، ناچار شدند، برای جلوگیری از خسارات بیش‌تر و ورشکستگی، راهی بنادر جنوب خلیج فارس شوند.

هدف این پژوهش بررسی ساختار اقتصادی خلیج فارس و راهکارهای حکومتی و همچنین چگونگی وضعیت اقتصادی ساکنین این نواحی و علل مهاجرت آنان است.

روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع اسناد و منابع کتابخانه‌ای به تحلیل مسائل پرداخته است.

بحث و یافته‌ها

منابع ثروت و ذخایر طبیعی خلیج فارس و وضعیت ساکنین آن

منطقه خلیج فارس در مسیر خطوط تجاری دریای عمان، دریای سرخ و دریای مدیترانه قرار دارد. اتصال آب‌های آن به سواحل ایران و عربستان موجب شده است سهم به سزایی در اقتصاد شرق و غرب ایفا کند. خلیج فارس به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص دارای منابع ثروتی سرشاری است که در گذشته به دلیل شرایط سیاسی، اجتماعی و فقر صنعتی ساکنین این نواحی توان بهره‌برداری مناسب از این امکانات و شرایط وجود نداشت.

در سواحل شمالی خلیج فارس و برخی از جزایر آن، آب و خاک زراعی به اندازه کافی وجود دارد. جلگه‌های وسیع شمال و شمال غربی خلیج فارس مانند مناطق لیراوی، شبانکاره، دشت زط و هنديجان سراسر پوشیده از خاک زراعی است. در جزایر خلیج فارس به خصوص جزیره کیش و قشم نیز خاک زراعی وجود دارد. در زمان‌های گذشته جزیره کیش دارای نخلستان‌های فراوان بوده است. در این سواحل، منابع آب‌های روی زمین و زیرزمینی هم به قدر کافی وجود دارد. وجود رود خانه‌های پرآب مند، میناب، شاهپور و رودهای هنديجان یا زهره، تاب یا جراح، از گذشته تاکنون، موقعیت مناسبی را برای کشاورزی مردم منطقه فراهم آورده است (امام شوشتری، ۱۳۶۸: ۳۷-۳۹).

بعد از جنگ جهانی اول، ناامنی، جنگ، درگیری و شورش‌های طایفه‌ای موجب خسارت شدید کشاورزان و کشت و زرع این نواحی شد. خشکسالی‌ها و قحطی‌های پی‌درپی و هجوم ملخ و همچنین شیوع بیماری‌های واگیردار باعث شد بخش عمده‌ای از محصولات کشاورزی در این مناطق از بین برود. از طرفی کمبود نیروی انسانی از دلایل عمده رکود شدیدکار کشاورزی در نواحی جنوب ایران در سال‌های بعد از جنگ جهانی بود. در بسیاری از جزایر و بنادر خلیج فارس، مردم به خاطر نداری و بی‌چیزی و فقر و فلاکت و نداشتن بذر لازم و دیگر امکانات کشاورزی قادر به استفاده از این منابع طبیعی موجود نبودند (اسناد ملی ایران، بی‌تا، سند شماره ۲، پیوست ۱).

خلیج فارس از لحاظ تنوع جانوران دریایی و اقسام ماهی‌ها در ردیف غنی‌ترین دریاهای جهان قرار دارد. در گزارش دکتر «هوالد بلگواد» ماهی‌شناس دانمارکی، در سال ۱۳۱۶ش/۱۹۳۷م که به دعوت دولت ایران به منظور تحقیقات علمی برای بهره‌برداری از منابع دریایی جنوب به ایران آمد، آمده است: «ثروت عظیمی از انواع ماهی‌ها و جانوران دریایی در خلیج فارس موجود است که هنوز بهره‌برداری نشده؛ زیرا صید ماهی توسط قایق‌های رو باز و بدون موتور و با وسایل خیلی قدیمی انجام می‌شود و عمل ماهی‌گیری محدود به سواحل بوده و ماهی‌گیران نمی‌توانند از ساحل دور شوند و در وسط دریا مشغول صید شوند و صادرات ماهی بسیار ناچیز است» (بدیعی، ۱۳۶۲: ۳۷۹-۳۸۰). همچنین در این گزارش آمده است در اطراف بندر لنگه، بندرعباس و بندرجاسک و همچنین جزایر قشم، هنگام، لارک و هرمز مقدار زیادی ماهی ساردین وجود دارد که گرچه از نوع ماهی ساردین فرانسه نیست؛ ولی اگر در تهیه آن مراقبت شود می‌تواند منبع درآمد مناسبی برای اهالی باشد.

منبع عمده دیگر ثروت در خلیج فارس، مروارید است. از انواع مختلف مروارید خلیج فارس بهترین آن در هیارات جزیره کیش و بندر شیبکوه به‌خصوص در حوالی مجمع‌الجزایر بحرین یافت می‌شود. محصول مروارید این نقاط مرغوب‌ترین و بهترین نوع مروارید جهان است. مرواریدهای آب‌های اطراف جزیره خارک، کیش و قشم با رنگ‌های مختلف و درخشندگی مخصوص و دوام و بقای خود شهرتی جهانی دارد (نوربخش، ۱۳۵۸: ۳۴۴). در دهه دوم و سوم قرن بیستم تجارت پر رونق مروارید؛ به دلیل بحران اقتصادی جهان، بعد از جنگ جهانی کاهش یافت. از سوی دیگر با تولید مرواریدهای صنعتی در ژاپن، قیمت مروارید طبیعی نسبت به قیمت‌های گذشته کاهش یافت.

کشورها و حکومت‌های سواحل جنوبی خلیج فارس با استفاده از قوانین داخلی و همچنین فراهم آوردن امکانات مدرن صیادی، روند صید و صیادی را تسریع کرده بودند. اما در ایران ساکنین جنوب به دلیل عدم توجه حکومت مرکزی به شرایط زندگی و نوع معیشت آن‌ها، هیچ تحولی در شیوه سنتی صیادی آن‌ها صورت نگرفته بود. آن‌ها امکانات لازم برای بهره‌برداری مناسب از این منابع را نداشتند، از تورهای ساحلی و قلاب‌های سنتی استفاده می‌کردند. با قایق‌های ساده خود نمی‌توانستند مسافت زیادی از خشکی دور شوند. در آبادی‌ها موتور لنج وجود نداشت که بتواند از ساحل فاصله بگیرد و به نقاطی که ماهی فراوانی داشت، دسترسی پیدا کند. تنها در چند آبادی که آن‌ها هم عموماً نمی‌توانستند، بیش از چند ماهی گوشتی صید کنند و تنها می‌توانستند دام‌های سطحی را به ساحل بکشند. برای دام‌های عمیق قایق‌های بسیار بزرگ لازم بود که اغلب ساکنین سواحل جنوب ایران فاقد چنین امکاناتی بودند (ساعدی، ۱۳۴۵: ۷).

مردمان سواحل جنوب ایران، به دلیل وضعیت بد معیشتی و فقر و نداری قادر به تهیه کشتی‌های کوچک ماهی‌گیری و لوازم صید نبودند. دولت هم هیچ توجهی به وضعیت معیشتی ساکنان این نواحی نداشت. صید ایران همیشه در قبال صید سایر کشورهای مجاور فوق‌العاده کم و ناچیز بود. کشورهای مجاور خلیج فارس با موتور لنج‌های ماهی‌گیری و وسایل مدرن صیدی، صیادی می‌کردند؛ به طوری که اگر از عمل آنان دیگر جلوگیری نمی‌شد، نسل بسیاری از ماهی‌های خلیج فارس از بین می‌رفت. این گزارش می‌افزاید که تعداد زیاد موتور لنج‌های پاکستان با عنوان اینکه از طرف دولت شاهنشاهی ایران به آن‌ها اجازه داده شده که در آب‌های ایران به صید مشغول شوند، با وسایل مدرن از قبیل تورهای نایلونی، رنگی و موتور لنج‌های سریع‌السير در آب‌های مرزی ایران و حدود آب‌های ساحلی به صید مشغول‌اند؛ چون با همین وسایل در آب‌های ساحلی خود به صید مشغول بودند، به طور کامل تخم ماهی را از بین برده و از طرف دولت شان از صید با وسایل مدرن منع شده‌اند. در نتیجه در آب‌های ایران با وسایل مزبور به طور قاجاق مشغول صیادی بودند (اسناد ملی ایران، ۱۳۰۷: ش ۸۷۳۸، پیوست ۱).

پاکستانی‌ها با وسایل مجهز مانند دزدان دریایی آب‌های ساحلی ایران را از چابهار تا حواشی بوشهر در اختیار گرفته بودند. هرکشتی پاکستانی با صدها مزدور یک دفعه و ناگهانی در حوالی یکی از جزایر ظاهر می‌شد و با کشتی‌های بزرگ خود طناب‌ها و قلاب‌های ماهی‌گیری و وسایل سنتی دیگر ماهی‌گیران ایرانی را پاره می‌کنند و آن وقت تور و یا لیغ‌های دوهزار متری خود را به دریا می‌انداختند و همه ماهی‌ها را صید می‌کردند (ساعدی، ۱۳۴۵: ۹-۱۰). در طی چندین سال بعد از جنگ جهانی و نبودن نظارت درست بر اوضاع بنادر و جزایر، پاکستانی‌ها نه تنها تمام وسایل صید مردم را از بین بردند بلکه در ساحل جزایر هم پیاده می‌شوند، درخت‌های سومر جزایر را قطع می‌کنند و همه را بار کشتی کرده و با خود می‌برند.

در گزارشی دیگر آمده است که بخشی از علل مهاجرت گسترده اهالی بنادر و جزایر جنوب، جلوگیری مأمورین از ماهی‌گیری اهالی به وسیله تورهای نایلونی می‌باشد (اسناد سازمان ملی ایران، ۱۳۱۲، ش ۲۸۶۶). جزیره سیری در گذشته به واسطه موقعیت طبیعی خود از اکثر جزایر خلیج فارس آبادتر و برای زراعت مستعدتر بود و به همین سبب یکی از شیوخ عرب، موسوم به خلیفه بن رشید، در دوران‌های گذشته با خانواده خود به این جزیره کوچ کردند. پس از استقرار، به حفر چند حلقه چاه پرداختند و از راه ماهی‌گیری و صید میگو و کشاورزی مختصر امرار معاش می‌نمودند و قبل از رکود تجارت مروارید به غواصی نیز اشتغال داشتند. ولی بعدها با کشف نفت و نبود امکانات درست برای ماهی‌گیری همه به شیخ‌نشین‌ها، نزد اقوام خود مهاجرت نمودند (نوربخش، ۱۳۶۲: ۳۲۴-۳۲۵).

شکایات متعددی از سوی اهالی بنادر و جزایر خلیج فارس وجود دارد، که از دولت تقاضای کمک و مساعدت نموده و خواستار اقداماتی جهت جلوگیری از مهاجرت اهالی جنوب به شیخ‌نشین‌ها شدند. آن‌ها از دولت خواستند، جهت صید ماهی از تورهای نایلونی و وسایل جدید صیادی استفاده کنند (اسناد سازمان ملی ایران، بی تا: ش ۲۸۶۶). در یکی از این شکایات آمده است: چون اکثر اهالی چابهار و کنارک از محل صید ماهی ارتزاق می‌کنند و فوق‌العاده در عسرت و فقر مالی هستند، تهیه کشتی ماهی‌گیری و دیگر وسایل صید برای آن‌ها مشکل است دولت هم هیچ توجه‌ای به وضعیت آنان ندارد. در صورتی که کشورهای همسایه خلیج فارس، به ماهی‌گیران خود علاوه بر کمک مالی، وسایل صید را نیز فراهم می‌نمودند، آن‌ها با انواع تورهای ماهی‌گیری در سواحل ایران نیز مقدار زیادی ماهی صید می‌کردند و مأموران مرزی و ژاندارم ایران نیز به واسطه نداشتن موتور آبی، قادر به جلوگیری از اعمال آن‌ها نیستند (اسناد ملی ایران ۱۳۰۷: ش ۸۷۳۸، پیوست ۱).

(پیوست شماره ۱)

تیمسار سپید علوی مقدم وزیر محترم کشور

وزارت کشور
استانداری بلوچستان و سیستان

محرمانه

تاریخ: ۱۳۰۷/۶/۲۶
شماره: ۸۷۳۸-۸
روست

مخاطب: بمقام شماره ۱۳۴۲/۱۵۹۱/۶۱۶۱ د ر م س ا غ ر ت ا خ ب ر ا ی ن ج ا ن ب به جا بها ر ب ه ی گ ی ر ا ن
جا بها ر و کنارک شکایت و مستنداتی که خود را در مورد با اطلاع رسانیدند که بدینوسیله خلاصه آنرا از لحاظ
مالی می‌گذارم.

چون اکثر مردم جا بها ر و کنارک از محل صید ماهی ارتزاق می‌کنند و فوق‌العاده در عسرت و فقر مالی
می‌باشند تهیه جہاز و وسایل صید باقی آخرین روش موجود در سالک مجا و برای آنها مقدور نیست مخا ف ا
با اینکه کشور همسایه پاکستان به ماهی‌گیران مشابه در کشور خود علاوه بر پرداخت وام و ایل ایل و وسایل
کار را حتی برای صید در دریای آزاد از هر جهت فراهم کرده و بدینوسیله با تولید ثروت برای همگان از راه
صادرات ماهی می‌افزاید استفاده دارد و نامبردگان با مجهزترین وسایل موتور و کشتی و انواع تورهای صید
در بحرمان بسواحل ایران درخواهی بین جا بها ر تا جا سگ نیز نزدیک شده و مقدار زیادی ماهی صید و با خود
می‌برند و ما مورین مرزی و ژاندارم ایران نیز بواسطه نداشتن موتور آبی تا در جلوگیری از اعمال نامبردگان
تعیین شده و این موضوع در سال کتین مرزی کشور با جا د ناراحت و تاثر زیادی نمود است از طرفی برای صید
ماهی در این زمان ماهی در جنوب ایران که تعداد آن نسبت به صید پاکستان فوق‌العاده ناچیز می‌باشد از دار
دارای محل از صید ماهی معذور داشتن تورهای نایلونی و کابری جملوگیری می‌باشد این امر موجب می‌گردد
که اهالی بند در فوق‌الذکر محلت استعمال کشور خود را ترک گفته و به خارج می‌نمایند از این جهت
تا مین وضع معیشتی مرز نشینان مورد توجه مخصوص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و محبت محترم دولت
و آنجناب می‌باشد مستحق است برای رضاء این مردم تقیرمقرر نمایند از هر محلی که صلاح بدانند مبلغی
برای خرید جہازهای کوچک ماهی‌گیری و لوازم صید اختصاص داده شود که با وروام و ایل ایل و با نهی
پرداخت گردد بر مبنای تقاضای و سائل لازم را تهیه و بزندگی خود ادامه و نسبت به عمران مناطق جنوبی
رودید و هر چه در راه اداره سیاسی
شماره

با توجه به مسائل گفته شده، عده‌ای از اهالی بنادر و جزایر، که عموماً صیاد بودند، به دلیل نبود وسایل امرار معاش بود، ناچار به ترک دیار خود شدند. با مهاجرت این صیادان ضربه بزرگی نیز به صید و صادرات ماهی وارد شد. تعداد زیادی از تجار هندی و حیدرآبادی که در کار صادرات ماهی از نواحی جنوب ایران بودند و از طریق همین صادرات، درآمدی هم نصیب ساحل‌نشینان ایران می‌شد، با مهاجرت صیادان و نبود ماهی فعالیت‌های تجاری آنان نیز فلج و در نهایت از کار افتاد (اسناد ملی ایران، ۱۳۱۴: ش ۱۶۳۴).

(پیوست شماره ۲)



رکود تجارت مروارید و تعطیل شدن کار غوص و غواصی نیز یکی دیگر از دلایل اصلی خالی شدن جزایر از سکنه بوده است. تا قبل از سال ۱۳۱۰ ش/ ۱۹۳۱ م غواصان زیادی در جزیره خارک به غوص مروارید مشغول بودند، اما از این سال به بعد به علت ورود مروارید صنعتی ژاپن به بازار و عدم تشخیص مروارید مصنوعی از طبیعی، خریداران مروارید طبیعی کم شدند.

جزیره لاوان به دلیل واقع شدن در خلیج فارس و مجاورت با دریای آزاد و ارتباط مستقیم با دیگر بنادر و موقعیت سوق الجیشی از مراکز عمده داد و ستدهای تجاری مروارید بود. تا پیش از جنگ جهانی اول، اهالی این جزیره به کار صید و تجارت مروارید اشتغال داشتند و در جزیره مراکز پرجمعیتی وجود داشت. معامله و تجارت مروارید در جزیره رونق بسیاری داشت. رکود معاملات مروارید و از دست رفتن ارز حاصل از فروش مروارید، موجب شد قدرت تجار وارد کننده کالا و حرفه صید و خرید و فروش مروارید که جمعیت زیادی را به خود مشغول داشته بود، از بین برود و این گروه بزرگ شاغل، بیکار و از هم پاشیده شود و هر کدام راهی یکی از شیخ‌نشین‌ها شوند. ادامه

این روند هم موجب خالی شدن این جزیره از سکنه شد (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۲: کارتن ۳۴، پرونده ۴۱۱۱: ۵۹).

جزیره فارور نیز اقتصاد مبنی بر ماهی گیری، صید مروارید و کشاورزی و دریانوردی داشت. ساکنان محلی این جزیره بیشتر به کار غواصی و صید ماهی و داد و ستد با کرانه ها و بنادر اطراف مشغول بودند. محل صید این صیادان، محلی به نام «نجوا» بود که شش فروند کشتی بزرگ صید مروارید در آن فعالیت داشت. اما بعد از رکود تجارت و صید مروارید، دیگر فعالیتی در این جزیره صورت نمی گیرد و جزیره خالی از سکنه می شود. آثار به جا مانده از دو روستا واقع در قسمت جنوبی و شرقی این جزیره و باغات متروکه، همگی نشان از رونقی است که این جزیره در سالیان پیش داشته است (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

در گزارش اسناد وزارت امور خارجه آمده است عسرت و استیصال مردم ساکن جزایر خلیج فارس موجب مهاجرت آن ها به عمان و سواحل عربستان شده است. وضع معیشت سکنه جزایر به وسیله پیشامدهای اخیر فوق العاده مشکل شده است. کم فایده بودن غوص مروارید، در نتیجه تنزل قیمت آن در بازار جهانی، گرانی مواد غذایی و امتعه خارجی که به واسطه قانون انحصار تجارت و تنزل ارزش قران حاصل شده است، سبب شده که قسمتی از اهالی ساکن در سواحل شمالی که استطاعت مالی برای سیر خوردن غذا در دو نوبت نداشتند و از حیث لباس و سایر احتیاجات در زحمت و عسرت بودند، اقدام به مهاجرت نمایند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۲: کارتن ۳۴، پرونده ۵۹، ش ۴۱۱۱).

وضعیت بازرگانی و تجارت جنوب

در طی جنگ جهانی و مسدود شدن راه های عمده تجاری شمال و غرب، بندرعباس و بوشهر که از مراکز عمده بارگیری کالاهای صادراتی و وارداتی ایران محسوب می شد، رونقی بیش از پیش یافت. کالاهایی که از راه دریا به بندر بوشهر می رسید به وسیله کاروان ها از راه برازجان و کازرون به شیراز و از آنجا به نواحی داخلی ایران فرستاده می شد. برخی دیگر از کالاها از طریق کرمان و سیرجان به بندرعباس می رسید و همچنین کالاهایی از بندرعباس به کرمان و از آنجا به دیگر نواحی ایران فرستاده می شد. مسیر عبور این کاروان های تجاری از لحاظ طبیعی بسیار دشوار بود. گردنه ها و پرتگاه های راه کازرون در ایران مشهور است. این گذرگاه ها گاهی در حدود ۳۵۰۰ متر یا بیش تر ارتفاع داشتند که شیراز را به کازرون، برازجان و بوشهر متصل می کردند. کاروان ها می بایست یا از گردنه های بلند و پرتگاه های وحشتناک عبور می کردند و یا از قعر دره های تاریک می گذشتند (فرمانفرمائی، ۱۳۷۷: ۳۱۱). با وجود چنین شرایط سخت طبیعی خوانین دشتی و دشتستان در

نواحی پس کرانه‌ای خلیج فارس که از لحاظ سوق الجیشی این مناطق مهم را به عهده داشتند، معمولاً با عده‌ای تفنگچی، راه را بر روی کاروان‌ها سد می‌کردند و تمام مال التجاره‌های آنان را غارت می‌کردند.

در سال ۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م حکومت مرکزی به خوانین محلی جنوب مأموریت داد تا با سازمان‌دهی تفنگچیان خود حفاظت راه‌ها و کاروان‌های تجاری را به عهده گیرند. هر قسمت از راه‌های تجاری جنوب در اختیار یکی از خوانین محلی قرار گرفت که موجب یک نوع تقسیم‌بندی در حوزه قلمرو خوانین شد. منطقه تنگستان در اختیار زایر خضرخان اهرمی و محل استقرار وی قلعه اهرم بود؛ قلعه چغادک و منطقه چاه‌کوتاه تحت حکومت شیخ حسین‌خان چاه‌کوتاهی؛ منطقه انگالی تحت سیطره احمدخان انگالی بود؛ منطقه دشتستان قلمرو غضنفرالسلطنه برازجانی؛ و در منطقه دالکی نورمحمدخان دالکی حکومت داشت و مقر وی در قلعه خشت بود. منطقه حیات-داوودی تحت نفوذ حیدرخان حیات‌داوودی قرار داشت. در قلعه کمارج نیز خورشید کمارجی استقرار داشت. تنگ ترکان واقع در محدوده محمدعلی‌خان کشکولی از ایل قشقایی، از کازرون تا میان‌کتل نیز محدوده ناصر دیوان کازرونی و از میان‌کتل تا دشت ارژن منطقه خوانین کوهمره و از دشت ارژن تا خانه زنیان محدوده ایاک‌خان دره‌شوری بود (برلینگ، ۱۳۵۸: ۶۸). فرمانفرمای فارس در قبال دریافت مقدار قابل توجهی پول از خوانین مزبور و سایر متنفذین محلی حقوق راهداری را به آن‌ها می‌داد. این خوانین در مناطقی راهدار خانه ایجاد می‌کردند و از کاروان‌ها عوارض راهداری می‌گرفتند. عوارض راهداری در قسمت‌های مختلف متفاوت بود. راهدارها علاوه بر پولی که به عنوان راهداری از کاروان‌ها می‌گرفتند، مقداری از کالا و اجناس را برای خود بر می‌داشتند و هیچ تضمینی برای جلوگیری از غارت اموال کاروان‌ها هم نمی‌دادند (دمورینی، ۱۳۷۵: ۳۳).

در سال ۱۳۲۷ق/۱۹۱۰م با کناره‌گیری صولت الدوله قشقایی از مسئولیت حفاظت راه‌های جنوب، ناامنی شدت بیشتری یافت و باعث توقف شدید حمل و نقل در مسیر شیراز-بوشهر شد. مارلینگ وزیر امور خارجه انگلیس طی این دوره گزارش می‌دهد «اوضاع جنوب بسیار اسفانگیز است. عدم امنیت ایران در جنوب باعث شده که چندین هفته راه بین شیراز و بوشهر مسدود شده و سه ماه است که هیچ قافله تجاری نتوانسته از شیراز به اصفهان حرکت کند. دو مرتبه هم به قنسول‌های خارجی حمله شده است و بعید می‌دانم که حکمران فارس هم بتواند کاری از پیش ببرد.» (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۸: کاتن ۲۸، پرونده ۲، بی‌ش).

برقراری قوانین و مقررات جدید گمرکی از دیگر عوامل رکود بازرگانی خارجی و تجارت در بنادر و جزایر شمالی خلیج فارس بود. با تأسیس گمرک در سال ۱۳۰۷ق/۱۸۸۹م ورود کالاهای خارجی به صورت آزاد ممنوع شد و عوارض اندکی بر ورود کالا وضع گردید. اما با وجود کمی میزان

عوارض، بسیاری از کسانی که تا آن زمان آزادانه کالا وارد و خارج می‌کردند حاضر به پرداخت این عوارض نبودند. در این زمان که بنادر شمالی خلیج فارس دچار رکود اقتصادی شده بود و فعالیت‌های تجاری در آن متوقف گردید، بنادر جنوبی در تلاش برای رونق و آبادانی بیشتر بودند و در همین راستا بسیاری از شیوخ بنادر جنوبی در صدد جذب تجار و بازرگانان ایرانی برآمدند. شیخ مکتوم بن حشیر پسر شیخ راشد، برای جذب تجار ایرانی به منطقه دبی، تعرفه‌های گمرکی را لغو کرد و دبی را به عنوان منطقه آزاد از مالیات اعلام نمود. همچنین تعهد کرد که به مهاجرین زمین بدهد و امنیت شخصی و مالی آنان را تأمین کند. اعطای چنین امتیازاتی سبب گردید که هزاران نفر از ساکنین نواحی جنوبی ایران، تجار، صاحبان اصناف و صنایع مختلف و به خصوص مردم منطقه لنگه راهی دبی شوند. زیرا هم قوانین جدید و هم خور دبی به عنوان بندر گاه امن برای کشتی‌ها، شرایط لازم را برای عمران و آبادی داشت (نوربخش، ۱۳۵۸: ۳۴۷-۳۴۸).

با راهی شدن بازرگانان، تجار و اصناف ایرانی (لنج‌سازان، غواصان مروارید و معماران) در سال‌های آغاز قرن بیستم به دبی، این بندر به سرعت رو به پیشرفت و آبادانی نهاد. در فاصله سالهای ۱۳۱۸-۱۳۲۰ ق/ ۱۹۰۰-۱۹۰۲ م تنها پنج کشتی از بمبئی و ایران وارد این بندر می‌شد، اما بعد از مهاجرت ایرانیان و قبل از شروع جنگ جهانی دوم، تعداد این کشتی‌ها افزایش یافت و از آن زمان بنادر جنوبی یکی پس از دیگری رو به رونق و آبادی نهاد و بنادر و جزایر ایرانی نیز به دلیل وضعیت موجود، به تدریج خالی از سکنه و رو به ویرانی نهاد.

از عوامل دیگری که موجب دشواری تجارت می‌شد؛ گران بودن جواز عبور و مرور بین سواحل شمالی و جنوبی خلیج فارس بود. ساکنین بنادر شمالی و جنوبی، همه روزه در رفت و آمد بودند، و برای هر برگ جواز از آنان دو و یا سه تومان می‌گرفتند. به خاطر گرانی همین مجوزها عده زیادی از مردم به صورت قاچاقی عبور و مرور می‌کردند. این امر موجب دشواری و هرج و مرج در امر تجارت شده بود. از طرف دیگر اداره گمرک، از خرید و فروش سکه روپیه توسط تجار و بازرگانان در بنادر ایران ممانعت می‌کرد. از آن جایی که در اغلب این بنادر بانک وجود نداشت، که بتوانند سکه را بدهند و برات داخله و یا خارجه بگیرند، دچار سرگردانی شده بودند. اداره گمرک همچنین از خرید و فروش دیگر سکه‌های طلا نظیر پوند انگلیس و لیره عثمانی هم که ضرب خارجه بود، جلوگیری می‌کرد.

ساکنین بندر لنگه عموماً تاجر و بازرگان بودند. در اوایل قرن بیستم بیش از ۳۵ هزار نفر جمعیت داشت، ولی به مرور ایام و به دلیل مشکلاتی که اداره گمرک برای تجار به وجود آورده بود، آن جمعیت به شدت کاهش یافت و ساکنان آن مجبور به تخلیه و مهاجرت به سواحل جنوبی شدند (وثوقی، ۱۳۸۱: سند شماره ۳۰).

با تصویب قانون انحصار تجارت خارجی در سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م ورود کلیه اجناس خارجی در انحصار دولت درآمد و واردات کالا تقریباً از میان رفت. به موجب این قانون بسیاری از کالاها که تا آن موقع از خارج وارد می‌شد از «اجناس ممنوعه» شمرده شد و ورود آنها ممنوع گردید. برای ورود اجناس مجاز هم، واردکننده موظف بود، پروانه ورود اخذ کند. در پی آن به دلیل ارتباط نداشتن سواحل و جزایر با داخل کشور و نیز نبود امکانات کافی برای مردم ساکن در این نواحی، واردات کالا از میان رفت و آمد و شدکشی‌های بازرگانی هم متوقف شد. تجارت خارجی به کلی از بین رفت و بازرگانان برای امرار و معاش، ابتدا به بنادر و جزایر اطراف پراکنده شدند و چون در جزایر نیز آزادی تجارت گذشته وجود نداشت، به سواحل جنوبی مهاجرت کردند.

شیوع قاچاق

با وجود قانون انحصاری تجارت خارجی، مسئله بسیار مهمی که باعث رکود بیشتر تجارت خلیج فارس شد، شیوع قاچاق در بنادر جنوبی بود. در دهه سوم قرن بیستم، شیوع قاچاق و تهور قاچاقچیان در بنادر خلیج فارس به حدی بود که تعدادی از مأمورین تفتیش و گمرک کشته شدند و درگیری‌های زیادی هم بین مأمورین و قاچاقچیان صورت گرفت. مهمترین لطمه‌ای که از شیوع قاچاق و ضعف تجارت این حدود به کشور وارد می‌آمد، مهاجرت بیشتر تجار بود. آن‌ها به جایی مهاجرت کردند، که بتوانند مال‌التجاره قاچاق و ارزان را معامله و داد و ستد کنند. در منابع آمده است عده مهاجرینی که در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م از بنادر ایران با مجوز مهاجرت کردند، سه هزار نفر بودند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۰۶: کارتن ۵۳، پرونده ۹، ش ۳۸۷).

دلیل اصلی این مهاجرت گسترده این بود که مأمورین سیاسی بریتانیا در بنادر جنوبی خلیج فارس، خصوصاً بحرین، عملاً به قاچاقچیان کمک می‌کردند و ضامن مال‌التجاره‌ها و محموله‌های انحصاری آنان بودند. هر هفته اقل ۱۲ هزار عدل مال‌التجاره انحصاری وارد خاک بحرین می‌شد. به طوری که یک نفر از مأمورین سیاسی انگلیس اعلام کرده بود که این اجناس انحصاری، کلاً برای قاچاق بوده است (اطلاعات، ۱۳۰۷: س دوم، ش ۴۹۳: ۳). وفور قاچاق در بنادر جنوبی ایران خصوصاً بندر لنگه سبب شد، این بنادر از اهمیت افتاده و اهالی آنجا نسبت به سابق کم شود. تماماً به طرف دبی و بحرین مهاجرت کردند؛ زیرا شیخ دبی اهالی این حدود را ترغیب به ورود مال‌التجاره قاچاق به بنادر ایران می‌کرد و مأمورین گمرک هم کاملاً از ورود آن جلوگیری نمی‌کردند (اسناد ملی ایران، ۱۳۱۰: ش ۹۰۰، پیوست ۳).

(پیوست شماره ۳)



در روزنامه اطلاعات سال ۱۳۰۷ ش/ ۱۹۲۷ م آمده است: «کمک مأمورین سیاسی دولت انگلیس به قاجاقچیان در بحرین و کویت مثل روز روشن است و همه می‌دانند که کشتی‌های جنگی انگلیس علاوه بر اینکه در خلیج فارس مشغول گردش و تفتیش هستند و برای کشف قاجاق اسلحه نهایت مراقبت را به عمل می‌آورند و به ویژه در بندرگاه‌های بحرین مراکزی را برای تفتیش به وجود آورده بودند؛ اما از کشتی‌های قاجاقچیان هیچگونه تفتیش و تعرضی به عمل نمی‌آید. همین عامل موجب تهور قاجاقچیان شده و هنگامی که وارد بحرین می‌شوند اسلحه‌های خود را بدون اجازه دولت و اینکه مدرکی داشته باشند در گمرک خالی می‌کنند و در موقع حرکت هم بدون هیچ تعرضی به مال‌التجاره‌های انحصاری، آنها را حمل و به نقاط دیگر می‌فرستند» (اطلاعات، ۱۳۰۷: دوم، ش ۴۹۳: ۳).

همچنین آمده است، که دولت باید هرچه زودتر تصمیمی اتخاذ نماید و قوای بحری تدارک دیده و در این نواحی اعمال نفوذ نماید. بعد از تصویب قانون انحصار تجارت خارجی، بحرین، کویت و دبی به خصوص بحرین از حیث تجارت خارجی روزبه‌روز در حال رشد و ترقی است و طولی نخواهد کشید که در ظرف یکی دو سال دیگر، یکی از جزایر مهم خلیج فارس خواهد شد و اهمیت کراچی از بنادر هند را پیدا خواهد کرد. در صورتی که سایر بنادر و جزایر ایران با توجه به موقعیت و تاریخ

درخشان از حیث رونق تجارت، رو به ویرانی نهاده است. تنها عایدات گمرک بحرین، روزی ۱۵ الی ۲۰ هزار روپیه بود و سبب این رشد و ثروت همین قاچاق کالاهای انحصاری و... بود که بدون عوارض گمرکی از این نقطه به سایر نقاط حمل می‌شد (اطلاعات، ۱۳۰۷: س دوم، ش ۴۹۳: ۳). این مسئله نه تنها خسارات زیادی به خزانه دولت ایران وارد آورد بلکه سبب شد که تجارت سایر نقاط و بنادر جنوبی ایران به کلی نابود شود.

از سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م تا سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم برای تجارت خارجی خلیج فارس و تجار بنادر و جزایر سال‌های بحرانی بود. با از بین رفتن تجارت خارجی، بسیاری از بازرگانان و تجار هم با از دست دادن سرمایه‌هایشان یا از معامله و تجارت دست کشیدند و به کارهای دیگر مشغول شدند و یا برای ادامه کار و فعالیت ترجیح دادند به بنادر جنوبی خلیج فارس مهاجرت کنند. شیخ‌نشین‌های خلیج فارس نیز مقدم مهاجران ایرانی را گرامی داشتند و تسهیلات لازم را برای کار و فعالیت‌های تجاری آنان فراهم نمودند.

وضعیت دیگر فعالیتهای صنعتی

در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول بیکاری در ایران عمومیت یافته بود. یک عده از ساکنین ایران که توانسته بودند وارد دستگاه دولتی شوند و حقوقی از خزانه دولت دریافت کنند، می‌توانستند تا حدودی از عهده امرارو معاش خود برآیند، به آن‌ها «نوکر باب» می‌گفتند. در ولایات این «نوکر باب»ها وقتی نمی‌توانستند حقوق خود را دریافت کنند به جان مردم می‌افتادند و به عناوین مختلف از مردم مالیات می‌گرفتند. در ایلات مختلف، نایب الحکومه‌ها با عمل‌جات خود به جان مردم می‌افتادند و هر یک به طریقی مردم را می‌چاپیدند.

عمده فعالیت‌های شغلی در بنادر جنوب مربوط به صیادی، غواصی، دریانوردی و مختصری کشت و زرع بود که به دلایل گفته شده عموماً از رونق افتاده بود. آنچه از فعالیت‌های صنعتی هم در این نواحی رونق داشت مربوط به کارهای صید و صیادی بود و در اغلب جزایر ایران غیر از کارهای ماهی‌گیری و مختصر کشاورزی هیچ نوع فعالیت دیگری وجود نداشت که آن هم در فصول خاصی رونق داشت و در بعضی از فصول دیگر سال بیکار بودند.

در قشم کارخانه چادربافی، در میناب حصیربافی، چادربافی و سفال‌سازی در لنگه شرع بافی به طور محدود رواج داشت. در لنگه و قشم صنعت کشتی‌بادی‌سازی که مصالح آن را از هند می‌آوردند، نیز رونق فراوانی داشت. شغل عمده ساکنین جزایر هم صید ماهی و دریانوردی بود. در بعضی از جزایر هم فعالیت کشاورزی به صورت محدود وجود داشت. در بندرعباس و اطراف آن صنعت چادربافی، حصیربافی و فخاری وجود داشت. سکنه اصلی بندرعباس از راه ماهی‌گیری،

ملاحی و حمالی امرار معاش می‌کردند. تعداد کمی از آن‌ها هم کشاورز بودند (سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۷۱: ۲۳۵).

در قشم صدها کارخانه نساجی و پارچه‌بافی و کارگاه‌های رنگ‌رزی و چاپ پارچه وجود داشت و کارگران زیادی در این کارخانه‌ها و کارگاه‌ها کار می‌کردند و بیش از هزاران خانوار از این راه امرار معاش می‌نمودند. تاریخ تأسیس کارخانه نساجی قشم مشخص نیست؛ اما تا قبل از شروع جنگ جهانی دوم رونق فراوانی داشت. در این کارگاه بیشتر چادرشب، حوله، لنگ حمام، پارچه برای پوشاک زنانه، مردانه و متقال و غیره تولید می‌کردند. محصولات کارگاه‌های نساجی قشم در جزیره و جزایر همجوار به مصرف می‌رسید و یا با اطراف بندرعباس، میناب، جاسک، چابهار، لار، بندر لنگه، گاوبندی و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس صادر می‌شد. این محصولات در همه جا طرفداران و خریداران بسیاری داشت. عمده فعالیت‌های تجار هم خرید محصولات کارخانه‌ها و صدور آن‌ها به بازارهای فروش بود (نوریخش، ۱۳۸۲: ۴۸).

تا قبل از شروع جنگ جهانی، فعالیت صنعتی این کارخانه‌ها رونق زیادی داشت و همه درآمد آن به بافندگان آن تعلق می‌گرفت. اما با بهبود وضعیت اقتصادی ژاپن و ورود پارچه‌های ارزان قیمت ژاپنی به شیخ‌نشین‌ها و سواحل و بنادر جنوبی کشور به ویژه جزیره قشم، این صنعت نیز همانند صنعت مروارید دچار رکود شد و چون در قشم کسی نبود که صنعت نساجی قشم را با وضع جدید آن روز تطبیق دهد و از همه مهم‌تر بی‌توجهی دولت به شرایط به وجود آمده و وضع موجود، سرانجام این صنعت در حدود سالهای ۱۳۱۹ش/۱۹۴۰م به طور کامل از بین رفت و تمام کارگاه‌ها تعطیل شد و بافندگان هریک به سویی رفتند و به کارهای دیگر مشغول شدند.

در سواحل و بنادر جزیره قشم، بندرکنگ و جزیره هنگام بیشتر قایق‌ها و لنج‌های ماهی‌گیری و صید میگو و لنج‌های مخصوص حمل بار و مسافرکشی و بادبانی قدیمی مورد استفاده ناخدایان، ماهی‌گیران بنادر و جزایر توسط استادان، نجاران و کارگران محلی ساخته می‌شد. این صنعت نه تنها نیاز اهالی را تأمین می‌کرد بلکه از طرف شیخ‌نشین‌های جنوبی خلیج نیز متقاضیان زیادی داشت. طی دهه سوم و چهارم قرن بیستم با وجود جنگ و آشوب به صنعت لنج‌سازی بنادر و جزایر خصوصاً جزیره قشم به علت کمبود وسایل لازم نظیر چوب، میخ، وسایل چوب‌بری و غیره دیگر توجه چندانی نمی‌شد. در نتیجه بسیاری از کارگاه‌ها تعطیل شدند. تا قبل از جنگ جهانی دوم در جزیره قشم بیش از بیست کارگاه لنج‌سازی و قایق‌سازی وجود داشت. ولی بعد از جنگ تنها یک یا دو محل برای فعالیت اهالی باقی مانده بود. با رکود و ورشکستگی این صنعت بزرگ عده زیادی از سازندگان و استادکاران بزرگ خانه‌نشین شدند و در نهایت به دلیل نبود کار و فعالیتی دیگر مجبور به مهاجرت شدند.

با مهاجرت استادان، صنعتکاران و کارگران محلی به شیخ‌نشین‌های جنوبی فعالیتهای صنعتی به کلی در بنادر و جزایر ایرانی از بین رفت. رکود اقتصادی شدید موجب اختلال در امر رفت و آمدهای دریایی و داد و ستدهای بین بنادر و جزایر و شیخ‌نشین‌ها شد. اهالی بسیاری از بنادر و جزایر ایران نظیر دیلم، بندرعباس، بوشهر، لنگه، قشم و خارک به علت نبودن کار و شدت فقر و بیچارگی به بحرین و کویت مهاجرت کردند (اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۸: کارتن ۲۸، پرونده ۲، پیوست شماره ۴، سند شماره ۳، پیوست ۳). با رفتن سرمایه و نیروی کار به سواحل جنوبی خلیج فارس، امارات جنوبی آن نظیر دبی و ابوظبی رو به ترقی و پیشرفت نهادند و بنادر و جزایر ایران هم با بی‌توجهی دولت روزبه‌روز بیشتر از سکنه خالی شد و رو به ویرانی نهاد.

(پیوست شماره ۴)

تاریخ ۲۰/۴/۱۳۴۰ ماه سنه ۱۳۴۰
نومره ۹۹۹۹ ضمیمه



اداره
دایره
محرمات
وزارت چایله مالی

رئیس است بندر لنگه را یورت میدمد که بندر مزبور اخیراً بسبب
وقوع ناچای از اهمیت افتاده اما لی آنجا نسبت بسای پی کم شده -
و تماماً بطرف «دوبی» و بحرین رفته آنگاه از «ارامسر» شیخ (دوبی)
اما لی آنحدود را ترغیب بورود مال التجاره قاچاق به بنادر ایرن
می نماید و ما مورین کمری کا مانچلو گیری نمیکند مرا تبه جهت
استحضار آن وزارت چایله اشعار کردیده

مهر
۱۳/۱۸/۴۰

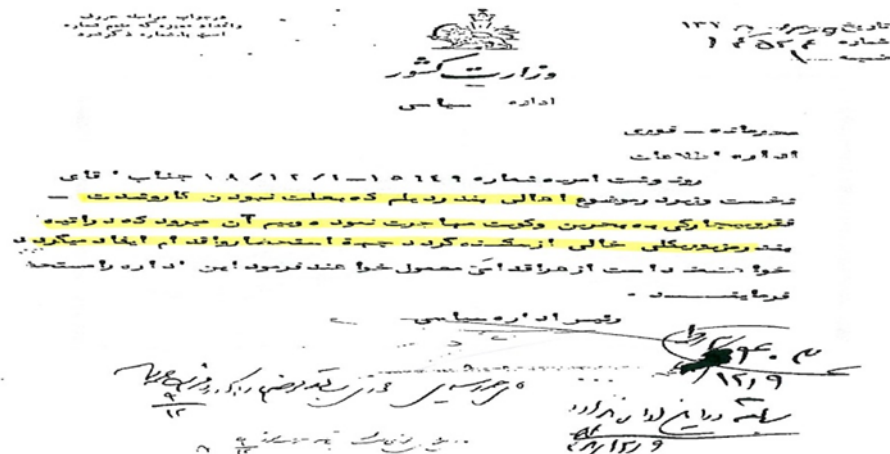
«ظهور ۲»

لواذ به دادان کلا ۱۰/۱۰/۴۰
۱۰/۲

درو و یکا پشته وزارت مالی

تاریخ ۱۸/۲۰/۴۰
نومره ۹۹۹۹ ضمیمه

(پیوست شماره ۵)



نتیجه گیری

فقر و بیکاری یکی از دلایل عمده کاهش جمعیت ایران در طول دوره‌های مختلف است. در روزنامه اطلاعات سال ۱۳۰۵ آمده است: «در ایران هرکسی که محل سکونت، لباس و نانی برای پرکردن شکم خود نداشت، فقیر محسوب می‌شد. از آن جایی که دولت هم هیچ وسیله‌ای برای آسایش عموم و یا برنامه‌ای برای بهبود وضعیت نداشت، یا می‌بایست از این سرزمین فرار می‌کرد و مهاجرت می‌نمود و یا تسلیم مرگ می‌شد. فقرا یکی از قشرهای گسترده مهاجران بودند، که هر روز به واسطه فشار و چپاول مأمورین از دهات و یا شهرها مجبور می‌شدند، به نواحی اطراف بروند و در یکی از کشورهای بیگانه پناهنده شوند».

در دوره‌های گذشته عموماً اقدام چندانی برای سروسامان دادن اوضاع و بهبود وضعیت معیشتی و اقتصادی مردم صورت نمی‌گرفت. کار عمده شاهان قاجار و دولتمردان ایران، دادن امتیاز به روس و انگلیس و گرفتن پولی برای تأمین هزینه‌های دربار و مسافرت‌های شاهان بود. در دوره پهلوی اول نیز گذشته از اوضاع بد اقتصادی، جنگ و درگیری و فقر و نداری، اقدامات و قوانین جدید رضاشاه و نحوه عملکرد مأمورین حکومتی نیز یکی دیگر از دلایل پریشانی و مهاجرت ساکنین جنوب و مردم جزایر و بنادر بود. خلیج فارس با توجه به منابع و ذخایر و همچنین توان بالای اقتصادی، در طول تمام دوره‌های گذشته مورد بی‌توجهی و بی‌مهری حکومت‌ها قرار داشت. در هیچ دوره‌ای برنامه منظمی برای سرو سامان دادن به اوضاع وجود نداشت. طبق اسناد و گزارش‌های واصله به حکومت مرکزی یکی از مهم‌ترین عامل نارضایتی مردم این جزایر و بنادر، مشخص نبودن سیاست‌های

اقتصادی دولت در این نواحی بود. بسیاری از این بنادر خصوصاً بندر لنگه، بیشترین لطمات را از سیاست‌های غلط مالیاتی دولت خورده و بعد از جنگ جهانی اول، با کاهش شدید جمعیت مواجه شد و گروه‌های بسیاری از تجار و کسبه به بندر دبی، مسقط و یا هندوستان مهاجرت کردند.

کمیسیون که در سال ۱۳۱۴ ه.ش برای رسیدگی به اوضاع جنوب تشکیل شد. این کمیسیون به دعوت وزارت مالیه، از نمایندگان وزارت‌خانه‌ها و ادارات مربوطه بود. گزارش مفصل این کمیسیون به شناسه «۱۳۱۴ش، کارتن ۳۴۰۱، پرونده ۲۹،۷۶» در مرکز اسناد وزارت امور خارجه موجود است. کمیسیون بررسی، به منظور بهبود اوضاع اقتصادی جنوب، قوانینی وضع نمود، که در زمینه تجارت و بازرگانی به قرار زیر است:

الف) کلیه محصولات بری و بحری که در حوزه بنادر جنوب؛ یعنی نقاطی که در تشکیلات تابع بنادر است به عمل می‌آید، در موقع صدور از مملکت و یا حمل و نقل بین بنادر داخلی، اقلاً برای مدت پنج سال از پرداخت هرگونه حقوق و عوارض گمرکی و باج راه و غیره معاف است.

ب) ساکنین سواحل و بنادر خلیج فارس می‌توانند در مقابل محصولات خود، در سال معادل پنج میلیون ریال مواد غذایی که معمولاً آن حدود مصرف اهالی است، وارد نماید.

ج) برای تشویق کشتی‌رانی و تبدیل کشتی‌های بادی به کشتی‌های موتوردار، ورود کشتی‌های موتوردار متعلق به اتباع ایران و یا موتور، جهت نصب در کشتی از مقررات قانون انحصار تجارت و عوارض گمرکی و باج راه و غیره معاف است.

د) مسافرینی که بین بنادر داخلی مسافرت می‌نمایند، از پرداخت پول تمبری که به ورقه علم و خبر الصاق می‌شود، و همین‌طور کشتی‌های بادی موتوردار و قایق‌هایی که در بین بنادر داخلی و یا داخلی به خارجی مسافرت می‌نمایند، از پرداخت عوارضی که هر دفعه در موقع حرکت از بندری به بندر دیگر از آن‌ها اخذ می‌شود، معاف می‌باشند.

ه) ورود و صدور روپیه مسکوک کاملاً آزاد است.

و) ورود چوب و تخته و صندل برای مصارف خاص بنادر با ارائه جواز، ورود مجاز است.

ز) ورود نخ جهت بافتن شرع به شرط اینکه معادل قیمت نخ ورودی، پارچه شرع را صادر نمایند، آزاد و از پرداخت عوارض گمرکی و باج راه و... معاف است. همین‌طور ورود الیاف کف جهت بافتن تور ماهی‌گیری با معافیت از عوارض گمرکی و باج راه، در حدود مقررات قانون انحصار تجارت آزاد است.

این کمیسیون، مقرراتی نیز جهت بهبود وضعیت راه‌ها برای تسریع حرکت کاروان‌های تجاری و همچنین اقداماتی برای رسیدگی به وضعیت کشاورزان برقرار نموده بود، از جمله:

الف) برای تسطیح راه ساحلی معجلاً از چند نقطه مشغول شوند که سکنه هر قسمت از بنادر از آن استفاده نمایند.

ب) برای ساختن و تکمیل راه لنگه به لار و شیراز اهتمام زیادتری به عمل آید و برای اینکه به کارگرهای حدود بین لنگه و لار هم کمکی شده باشد از سمت لنگه نیز شروع نماید.

ج) ساختن راه جیرفت به رودبار و بندرعباس اهتمام به عمل آید؛ زیرا ساختن این راه موجب می شود که محصولات نقاط حاصلخیز جیرفت و رودبار با قیمت مناسب وارد بنادر شود و اهالی را از اجناس خارج مستغنی سازد.

د) وسایل ساختن راه فیروزآباد به گله دار و بندر عسلویه فراهم گردد. اگر این راه ساخته شود مهمترین قسمت حاصلخیز فارس به دریا متصل خواهد شد و گذشته از اینکه آن قسمت ها آباد خواهد شد و بنادر را از اطعمه خارج بی نیاز خواهد ساخت، بندر عسلویه که علی الطلاق از بهترین بنادر آن حدود است روی به آبادی خواهد گذارد.

برای بهبود وضعیت کشاورزی مهم ترین تصمیماتی که در این کمیسیون گرفته شد از این قرار بود:

الف) سدبندی روی رودخانه ها مثل رودخانه شیرین و رودخانه دالکی در دشتستان و رودخانه مند در دشتی

ب) حفر قنوات

ج) سدبندی جهت ذخیره آب های باران که در سال های بارندگی خیلی زیاد است و اگر ذخیره شود کاملاً برای سال های خشک کفایت می کند.

د) چاه آرتیزن

تصمیماتی که در این کمیسیون گرفته شده به خوبی نشان دهنده وضعیت جنوب ایران در این دوران است. این کمیسیون همچنین اعلام کرده بود، که اجرای تمام تصمیمات فوق مستلزم تحقیقات متخصصین در زمینه های مختلف است. در مورد نتیجه این کمیسیون و عملکرد آن، به نظر می رسد که اقدام خاصی صورت نگرفته باشد؛ چنانچه پیش از این جلسه، با توجه به گزارشاتی که از نواحی جنوب به حکومت مرکزی ارسال می شده است، جلسات دیگری برای رسیدگی به اوضاع گرفته شده بود، ولی هیچ کدام از این جلسات با توجه به اوضاع جنگ و آشفتگی سیاسی نتیجه ای در بر نداشت. تنها نتیجه محسوس آن، ویرانی و از رونق افتادن بنادر شمالی خلیج فارس و آبادانی بنادر جنوبی آن بود.

منابع

- ابرلینگ، پی یر، (۱۳۵۸)، سیاست قبیله‌ای انگلیس در جنوب ایران، ترجمه کاوه بیات، نامه نور، ش ۴، ۵.
- امام شوشتری، سیدمحمد علی، (۱۳۶۸)، منابع اقتصاد خلیج فارس، مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بدیعی، ذبیح، (۱۳۶۲)، جغرافیای مفصل ایران، تهران: انتشارات اقبال، ج ۳.
- دومورینی، ژ، (۱۳۷۵)، عشایر فارس، ترجمه دکتر جلال الدین رفیع‌پور، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رزاقی، ابراهیم، (۱۳۶۷)، اقتصاد ایران، تهران: نشرنی
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، (۱۳۸۲)، جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس (شیدور، فارور، فارورگان)، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، (۱۳۸۲)، جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس (لاوان)، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ساعدی، غلامحسین، (۱۳۴۵)، اهل هوا، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- سدید السلطنه کبابی، محمد علی، (۱۳۷۱)، سرزمینهای شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش، به تصحیح احمد اقتداری، تهران: انتشارات جهان معاصر.
- فرمانفرمائی، مهرماه، (۱۳۷۷)، زندگی نامه عبدالحسین میرزا فرمانفرما، تهران: انتشارات توس.
- نوریخس، حسین، (۱۳۵۸)، بندر لنگه در ساحل خلیج فارس، بندر عباس: اداره فرهنگ و هنر استان هرمزگان.
- نوریخس، حسین، (۱۳۶۲)، خلیج فارس و جزایر ایرانی، بی جا: انتشارات کتابخانه سینایی.
- نوریخس، حسین، (۱۳۷۰)، صید، دریا و آبزیان خلیج فارس، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- نوریخس، حسین، (۱۳۸۲)، بنادر ایران در خلیج فارس، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگ.
- وثوقی، محمد باقر، (۱۳۸۱)، تحولات سیاسی صفحات جنوبی ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

روزنامه‌ها:

- روزنامه اطلاعات، (۱۳۰۵)، س اول، ش ۱۴ و ۲۹.

- روزنامه اطلاعات، (۱۳۰۷)، س دوم، ش ۴۹۳ .
 - روزنامه اطلاعات، (۱۳۰۸)، س سوم، ش ۷۵۳.
- اسناد:
- اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۲، کارتن ۳۴، پرونده ۵۹، ش ۴۱۱۱
 - اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۲۸: کاتن ۲۸، پرونده ۲، ش ۳
 - اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۰۶: کارتن ۵۳، پرونده ۹، ش ۳۸۷
 - اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۱۴: ش: کارتن ۳۴، پرونده ۷۶، ۲۹.
 - اسناد سازمان ملی ایران، بی تا، ش ۲
 - اسناد سازمان ملی ایران، ۱۳۰۷، ش ۸۷۳۸
 - اسناد سازمان ملی ایران، بی تا، ش ۲۸۶۶
 - اسناد سازمان ملی ایران، ۱۳۱۴، ش ۱۶۳۴
 - اسناد سازمان ملی ایران، ۱۳۱۰: ش ۹۰۰
 - اسناد سازمان ملی ایران، گزارش از شیوع قاچاق در بندر لنگه و مهاجرت اهالی آن جا به دبی و بحرین، ۱۳۱۰، شماره سند ۱۵۳۷۱-۲۴۰۰.
 - اسناد سازمان ملی ایران، جلوگیری اداره کل گمرکات از ورود و صدور روپیه و تولید اشکالات ناشی از این عمل در معاملات اهالی بنادر جنوب، ۱۳۱۱، شماره سند ۱۹۷۷۴-۲۴۰۰.
 - اسناد سازمان ملی ایران، مهاجرت عده ای از صیادان به علت عملکرد گمرک، ۱۳۱۲، شماره سند ۲۴۰۰۰۰۰۰۲۴.
 - اسناد سازمان ملی ایران، مهاجرت اهالی بنادر جنوب به علت جلوگیری شیلات از ماهی گیری با تورهای نایلونی، بی تا، شماره سند ۲۹۰۰۰۷۵۸۳.
 - اسناد سازمان ملی ایران، افزایش مهاجرت اهالی دشتی و دشتستان و لنگه به سواحل و جزایر عربی به علت فقر و استیصال و لزوم جلوگیری از آن، ۱۳۲۰، شماره سند ۱۵۰-۲۹۳۰۰۰.
 - اسناد سازمان ملی ایران، مهاجرت اهالی بندر دیلم به بحرین و کویت از شدت فقر، ۱۳۲۸، شماره سند ۱۱۳۹-۲۹۳۰۰.

ترتیبات امنیتی مطلوب خلیج فارس از منظر جمهوری اسلامی ایران

دکتر حاکم قاسمی^۱، لیلا سرابی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۲۴، تاریخ تصویب: ۹۳/۷/۹)

چکیده

در این پژوهش بنا داریم تا به بررسی دیدگاه جمهوری اسلامی ایران به امنیت منطقه خلیج فارس بپردازیم. امنیت خلیج فارس، از مسائل اساسی بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی کشورهای منطقه و به ویژه ایران اسلامی است. کشور ما به دلیل وابستگی شدید به درآمدهای نفتی و واردات کالاهای صنعتی با وجود داشتن حداکثر طول سواحل در خلیج فارس از طرفی عامل تعادل در برقراری ثبات و امنیت منطقه‌ای است، به طوری که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و منطقه تفکیک ناپذیرند. مطالعات انجام‌شده که از روش توصیفی-تحلیلی به دست آمده است نشان می‌دهد که کشورهای اروپایی در ابتدا و آمریکا در نیم‌قرن اخیر مدعی امنیت منطقه بوده و امنیت منطقه همواره تحت تاثیر راهبردهای آن‌ها قرار گرفته است. وقوع چهار جنگ طی سه دهه و اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی، نشان‌دهنده این واقعیت است که حضور نیروهای بیگانه تاثیر چندانی در امنیت منطقه نداشته و چه بسا شکل‌گیری یک نظام امنیتی متشکل از کشورهای منطقه را نیز دشوار می‌کند. پس از تغییر نظام ایران از پادشاهی به جمهوری اسلامی و تغییر سیاست خارجی ایران همواره مخالفت خود را با حضور نیروهای خارجی در منطقه اعلام کرده و برای شکل‌گیری امنیتی پایدار در منطقه خواهان همکاری کشورهای منطقه بدون اتکا به نیروهای خارجی بوده است و حضور نیروهای خارجی را عامل ناامنی منطقه قلمداد می‌کند.

واژه‌های کلیدی: امنیت منطقه، جمهوری اسلامی ایران، خلیج فارس، نظام امنیتی منطقه‌ای.

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). قزوین (ghasemi20@yahoo.com)
۲- نویسنده مسئول؛ کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (Leyla_srb_1986@yahoo.com)

مقدمه

منطقه خلیج فارس هم از لحاظ منابع انرژی و هم اینکه گذرگاهی استراتژیک برای صادرات و واردات کشورهای منطقه است از اهمیت بالایی برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه خلیج فارس است. اقتصاد ایران نیز مانند سایر کشورهای این منطقه متکی بر نفت و مبادلات تجاری و اقتصادی در منطقه خلیج فارس است. بنابراین امنیت منطقه خلیج فارس از اولویت‌های اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. اساساً امنیت کشورهای هر منطقه‌ای از امنیت آن منطقه تفکیک ناپذیر است. امنیت منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای ذی‌نفع در هر منطقه نیز با امنیت و ترتیبات امنیتی آن منطقه ارتباط نزدیک دارد. از این روست که امنیت مناطق استراتژیکی مانند خلیج فارس، از مسائل اساسی بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی کشورهای منطقه شناخته می‌شود. بر این اساس همواره کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس کوشیده‌اند تا ترتیباتی را در منطقه ایجاد و مستقر سازند که بر مبنای آن امنیت و منافع آنها را تامین نماید.

در هر منطقه‌ای برخی کشورها به عنوان قدرت منطقه‌ای نقش و تاثیر بیشتری در ترتیبات و تحولات منطقه‌ای دارند. «جمهوری اسلامی ایران به جهات متعدد، یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه خلیج فارس می‌باشد که امنیت و یا عدم امنیت منطقه به سیاست‌های متخذه توسط این کشور وابسته است. اهمیت جایگاه ایران در مباحث ژئوپولیتیک و اهمیت موقعیت جغرافیایی آن عمده‌تأ ناشی از این واقعیت است که این کشور از طریق خلیج فارس و دریای عمان به دریای آزاد راه دارد و تسلط این کشور بر تنگه هرمز به این کشور موقعیتی منحصر به فرد داده است، علاوه بر این که بخش‌های شمالی ایران جزء سرزمین هارتلند محسوب می‌شود. فلات ایران نقش حاشیه‌ای سرزمین هارتلند را عهده‌دار است» (عزتی، ۱۳۷۱: ۱۶). به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک ایران، یکی از مسائل حساس و امنیتی و نیز مباحث اصلی سیاست خارجی ایران از دیرباز به خلیج فارس مربوط می‌شده است. چه در عهد باستان و چه در عصر نوین، خلیج فارس دارای حساسیتی ویژه برای ایران بوده است. کشف نفت در عصر تکنولوژی و تبدیل شدن منطقه خلیج فارس به یکی از غنی‌ترین کانون‌های انرژی جهان این حساسیت و اهمیت را دو چندان نموده است.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به عنوان متحد آمریکا به عنوان جزئی از ترتیبات امنیتی ایجاد شده توسط بلوک غرب در منطقه و یکی از پایه‌های اساسی آن بود. لذا تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سیاست امنیتی منطقه مبتنی بر حمایت بی‌قید و شرط ایالات متحده از ایران و ایفای نقش ژاندارمی منطقه از سوی ایران بود. در ایران نیز، نظام حاکم برای برقراری امنیت منطقه خلیج فارس، شیوه همراهی با آمریکا به عنوان قدرت خارجی برتر در منطقه را دنبال می‌-

کرد. پیمان‌های بغداد و سنتو و دکترین دو ستونه نیکسون از جمله راه‌کارهایی بود که ساختار امنیتی منطقه را سمت و سو می‌داد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی از اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ به سیاست عدم تعهد، دیدگاه ایران در مورد نظام امنیتی خلیج فارس نیز تغییر کرد. با تغییر نظام پادشاهی در ایران و ایجاد جمهوری اسلامی، ایران از ترتیبات امنیتی ایجاد شده به وسیله آمریکا در خلیج فارس خارج شد و با اعلام مخالفت با حضور نیروهای خارجی در منطقه، در صدد ایجاد ترتیباتی مستقل از قدرتهای فرامنطقه‌ای و با اتکا به دولت‌های منطقه برآمد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تعارض ایدئولوژیکی که میان ایران و آمریکا روی داد، استراتژی ایالات متحده نیز در قبال ایران تغییر کرد و این کشور سیاست خصمانه‌ای را علیه ایران در پیش گرفت. لذا درحالی‌که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست ایران همراهی با آمریکا برای ایجاد ترتیبات امنیتی در منطقه بود، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در مقابل آمریکا قرار گرفت و به مخالفین ترتیبات امنیتی مورد نظر آمریکا تبدیل شد.

بعد از تاسیس جمهوری اسلامی ایران «مهم‌ترین دل‌نگرانی ایران در حوزه ژئوپولیتیکی خلیج فارس، همگرایی و همکاری کشورهای حوزه خلیج فارس با قدرت مداخله‌گر، یعنی آمریکا است. در زمان شاه، ایران قدرت هژمونیک منطقه‌ای در خلیج فارس به شمار می‌رفت و عرب‌ها ایران را تهدیدی تصور می‌کردند که خواهان استیلا بر این منطقه بود. حتی اتحاد ایران با اسرائیل را حرکتی در جهت نابودی پان‌عرب‌یسم تصور می‌کردند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، صحنه ژئوپولیتیکی منطقه را به کلی تغییر داد. از دیدگاه دولت‌های عربی، انقلاب ایران، تهدید رادیکالیسم شیعه را جایگزین تهدید ناسیونالیسم پارسی کرد» (فاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۰).

با تغییراتی که در سیاست ایران ایجاد شد، ایران سیاستی متفاوت و متمایز برای ایجاد ترتیبات منطقه‌ای در خلیج فارس در پیش گرفت. پرسشی که این مقاله در پی پاسخ به آن است این است که ترتیبات امنیتی مطلوب ایران در خلیج فارس دارای چه ویژگی‌هایی است؟ ترتیبات امنیتی مطلوب ایران دارای ویژگی‌ها و مشخصاتی است که آن را از ترتیبات پیشین منطقه و ترتیبات مورد نظر قدرت‌های خارجی متمایز و متفاوت می‌سازد. مخالفت با حضور قدرت‌های خارجی در منطقه، ترتیبات امنیتی مبتنی بر همکاری کشورهای منطقه، اسلام‌گرایی، پرهیز از نظامی‌گری و همچنین در نظر داشتن نقش کلیدی و موقعیت برتر ایران در منطقه از جمله ویژگی‌های ترتیبات مورد نظر ایران شناخته می‌شود.

روش تحقیق

در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، ویژگی‌های ترتیبات امنیتی مطلوب از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران تبیین گردد.

مبانی نظری

اصطلاح «ترتیبات امنیتی»، از دو بخش ترتیبات و امنیت شکل گرفته است. منظور از ترتیبات سازوکارهایی هستند که برای شکل‌دهی به اهداف خاصی شکل می‌گیرند. اما از امنیت تعاریف مختلفی ارائه شده است که عبارتند از: در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن. امنیت هم‌چنین عبارت است از: رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند. امنیت خواه فردی، ملی یا بین‌المللی، در زمره مسائلی است که انسان با آن مواجه است. امنیت به صورت وسیع، در مفهومی به کار گرفته شده است که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره می‌کند که فرد و یا گروهی از مردم احساس آزادی از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدات ناشی از داخل یا خارج داشته باشند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۴۴).

چنانکه پیداست «تعریف واحد و مطلق از امنیت وجود ندارد و این واژه دارای یک مفهوم ذاتاً نسبی است. پس با توجه به اختلاف مفهومی بسیاری که درباره تعریف امنیت وجود دارد، با در نظر گرفتن همه موارد، می‌توان دریافت که امنیت یعنی آزاد و رها بودن از خشونت اعمال شده توسط دیگران. این کامل‌ترین تعریفی است که تقریباً جامع تمام تعاریف نیز هست» (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۳۵۷). با توجه به این تعاریف، امنیت اصطلاحی است ناظر بر فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های یک جامعه به ویژه ارزش‌های حیاتی است. امنیت می‌تواند مطلق باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که آزادی از همه تهدیدها، معادل امنیت کامل است (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۳۰).

با توجه به تعریف دو واژه ترتیبات و امنیت، می‌توان ترتیبات امنیتی را به این صورت تعریف کرد: سازوکارهایی را که برای رهایی از خشونت و آزادی از تهدید در نظر گرفته می‌شود و تلاش می‌شود با استفاده از آن ارزش‌های جامعه را حفظ و منافع خود را تامین کرد. لذا ترتیبات امنیتی در منطقه خلیج فارس اشاره به سازوکارهایی دارد که برای رهایی از خشونت و تهدید و حفظ ارزش‌های حیاتی و تامین منافع در این منطقه طراحی شده باشد. در شکل‌گیری این ساز و کارها دو گروه از بازیگران نقش دارند. دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای، و قدرت‌ها و بازیگران فرامنطقه‌ای. دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای، در درون منطقه با استفاده از اهرم‌های قدرتی که در دست دارند، و قدرت‌ها و بازیگران فرامنطقه‌ای در خارج از منطقه و از مجاری و ابزارهای نفوذ در منطقه و گاهی

با حضور یافتن در منطقه، ترتیبات منطقه را تحت تاثیر قرار می‌دهند. دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای حفظ ارزش‌های و منافع حیاتی خود را در گرو تامین امنیت منطقه می‌دانند. بازیگران فرامنطقه‌ای در یک منطقه دولت‌ها و قدرت‌هایی هستند که سطح بالایی از مولفه‌ها و عناصر مادی و معنوی قدرت در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، و جغرافیایی را در اختیار دارند و در سطح نظام بین‌المللی سلطه و نفوذ فراوانی دارند. «قدرت‌های بزرگ دولت‌هایی هستند که در ساختار نظام بین‌الملل جایگاه برتری دارند و حوزه نفوذ و تاثیر آن‌ها بسیار فراتر و گسترده‌تر از مرزهای ملی آن‌هاست» (قاسمی، ۱۳۸۸: ۳۱). این دولت‌ها منافع ملی خود را نیز نه در سطح ملی و منطقه‌ای و محدود بلکه در سطحی وسیع و در محیط بین‌المللی دنبال می‌کنند و به دنبال دستیابی به اهداف و منافع خود در سراسر نقاط جهان هستند. لذا در مناطق مختلف برای خود منفعی در نظر دارند و در جهت تامین آن می‌کوشند.

بحث و یافته‌ها

ترتیبات امنیتی خلیج فارس قبل از انقلاب اسلامی ایران

ترتیبات منطقه‌ای خلیج فارس قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مبتنی بر حضور قدرت‌های بزرگ و مشارکت ایران و دیگر بازیگران منطقه‌ای با آنها بود. منطقه خلیج فارس از جمله مناطق جغرافیایی با ویژگی‌های ممتازی در جهان است که از قرن‌ها پیش تاکنون به طور پیوسته مورد توجه شدید اقوام و دولت‌های هم‌جوار و غیرهم‌جوار بوده و بنابراین همیشه در معرض رقابت‌جویی‌ها و کشاکش‌های قدرتهای بزرگ بوده است. دلیل اهمیت این منطقه موقعیت ویژه آبراهی آن در طول تاریخ و وجود قطب‌های تجاری و کالاهای مورد مبادله در آن بوده است. اکتشاف و استخراج نفت در ابتدای قرن بیستم در خلیج فارس، یک متغیر جدید و مهم دیگری را وارد معادلات سیاسی منطقه کرد. این پدیده رقابت قدرت‌های بزرگ را در منطقه تشدید کرد.

پرتغال از اولین قدرتهای اروپایی بود که در قرن شانزدهم، فرمانروای مطلق‌العنان نواحی خلیج فارس گشت. تسلط پرتغالیان بر خلیج فارس از سال ۹۱۲ ه.ق تا ۱۰۳۱ (۱۵۰۶ تا ۱۶۲۵ م)، یعنی درست ۱۱۹ سال به طول انجامید. یکی از دلایل اصلی آن دور بودن جزایر و مناطق ساحلی جنوب ایران از پایتخت سلاطین صفوی، دیگر درگیر بودن شدید شاه اسماعیل و شاه طهماسب با ترکان عثمانی و ازبکان ترکستان به خاطر دفاع از مرزهای غربی و شمال شرقی کشور بود. همین حوادث باعث شد که یک قرن تمام قسمتی از سرزمین ایران گرفتار یکی از بی‌رحم‌ترین دول استعماری اروپا شوند (رائین، ۱۳۳۶: ۵۷۹). پرتغالی‌ها در تمامی این دوران با وضع قوانین تجاری خود و قوانین حقوقی مانند دریای بسته، به این معنا که منطقه خلیج فارس را حوزه نفوذ خود قلمداد می‌کردند و

بر روی دیگران بسته است و تنها با اخذ هزینه گمرک و عبور می‌توانند از این مسیر دریایی عبور کنند و از این طریق نظم منطقه را حفظ می‌کردند و هرگونه ناامنی و تهدید در منطقه را تهدید علیه منافع خود حساب کرده که با آن مقابله می‌کردند و به این ترتیب در سراسر قرن شانزدهم پرتغال تأمین امنیت تجارت و امنیت منطقه خلیج فارس را برعهده داشت.

انگلستان به تدریج در قرن ۱۹ در منطقه نفوذ کرد و سلطه خود را بر این منطقه گسترش داد و از کشورهایی بود که در خلیج فارس سلطه طولانی پیدا کرد و طرح‌های امنیتی مختلفی را به تناسب تحولات در منطقه دنبال کرد. تسلط انگلیس بر آبها و سواحل خلیج فارس بیش از یکصد و پنجاه سال به طول انجامید. در ابتدا علت اصلی توجه بریتانیا به خلیج فارس حفظ و نگهداری هندوستان بود. سیاست خارجی انگلیس یک سیاست تجارت محور است و هدف اصلی و اساسی آن همواره تأمین منافع انگلستان بوده است. انگلیس به خاطر منابع زرخیز شبه قاره هند و تجارت پر رونق آن، نه تنها این شبه قاره را تحت نفوذ و سلطه خویش می‌خواست، بلکه مناطق مجاور آن را نیز تا حد امکان مصون از اقدامات رقبا و دشمنان احتمالی می‌خواست. خلیج فارس که منطقه مجاور اقیانوس هند می‌باشد در راهبرد امپراتوری بریتانیا نقش خاص خود را داشت. «انگلستان تا نیمه دوم قرن نوزدهم روش نظارت بر اوضاع خلیج فارس و حفظ توازن میان قدرت‌های محلی از جمله ایران و عثمانی و نیز سرکوب دزدی دریایی و تجارت برده را اعمال می‌کرد، ولی از این تاریخ به بعد گام‌های جدی‌تری به منظور سلطه بر آن برداشت. بررسی اوضاع سیاسی منطقه نشان می‌دهد که چگونه انگلیس به تدریج جای پای خود را در خلیج فارس محکم نمود و امنیت آن را در جهت مصالح خویش تثبیت نمود، به طوری که از آغاز قرن بیستم به ندرت دیده می‌شد که حکام محلی بدون نظر بریتانیا قدمی بردارند و یا هنگام اتخاذ تصمیم‌های مهم بدون نظر و تأیید نمایندگان سیاسی انگلستان دست به اقدامی بزنند» (امامی، ۱۳۸۲: ۲۲).

استعمار انگلیس تا پیش از جنگ جهانی دوم، سلطه نسبتاً تمام‌عیاری در سراسر منطقه خلیج فارس داشت و امنیت آن نیز توسط این دولت اعمال می‌شد؛ ولی امنیتی که نیروهای انگلیسی مستقر در شرق سوئز برپا کرده بودند امنیتی یک‌سویه بود و تنها منافع قدرت استعماری را در بر داشت. در نتیجه ملل منطقه و سایر قدرت‌های موثر و رقیب استعماری از آن احساس ناراضی‌گری کرده و در صدد فروپاشاندن سیستم امنیتی یک‌جانبه تنظیم شده انگلیسی‌ها بودند (صدر، ۱۳۸۳: ۵۱).

از زمان پایان جنگ جهانی دوم، منطقه خلیج فارس همواره جزء اولویت‌های سیاست‌های امنیتی آمریکا بوده است. مهم‌ترین دلیل اهمیت امنیتی این منطقه برای آمریکا این است که، منبعی ایمن و مستمر برای تأمین نفت مورد نیاز آمریکاست (Naseem khan, 2001: 197).

با تحولات بعد از جنگ جهانی دوم، استقلال هند و ضعیف شدن انگلستان از یک سو و سر برآوردن قدرت جدید آمریکا در عرصه بین‌المللی و شکل‌گیری و تثبیت نظام بین‌المللی دو قطبی در جهان، انگلستان اعلام کرد از منطقه خلیج فارس خارج می‌شود. با اعلام انگلیس مبنی بر خروج نیروهایش از خلیج فارس، نگرانی‌هایی برای آمریکا به وجود آمد. نگرانی آمریکا از این جهت بود که شوروی از خلأ قدرت ناشی از خروج انگلستان استفاده کرده و خلیج فارس را برای آمریکا و غرب ناآرام سازد. از طرف دیگر آمریکایی‌ها که به اصطلاح از «ویتنامی شدن» مجدد سیاست آمریکا سخت هراس داشتند، نه می‌خواستند و نه می‌توانستند برای دفاع از منافع حیاتی خود در منطقه بی‌ثبات خاورمیانه نیروی نظامی اعزام کنند. بنابراین بهترین راه ممکن برای حفظ منافع آمریکا در سرزمین‌های دیگر را مجهز نمودن کشورهای دوست در جهان سوم یافتند و کوشیدند با ایجاد ژاندارم‌های منطقه‌ای در جهت منافع خود در مناطق اقدام کنند.

با توجه به این دیدگاه بعد از خروج انگلستان از خلیج فارس برای تأمین ثبات و امنیت این منطقه دکترین دو ستونه نیکسون ارائه شد. لذا ترتیبات امنیتی که در دهه ۷۰ میلادی و پس از خروج انگلستان از خلیج فارس، مستقر شد مبتنی بر سیستم دو ستونی نیکسون بود که بر پایه دو کشور قدرتمند منطقه یعنی عربستان به عنوان ستون مالی و ایران به عنوان ستون نظامی قرار داشت. در سراسر دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی، واشینگتن به ایران به عنوان یک کشور دارای اهمیت استراتژیک می‌نگریست و خود را متعهد به حفظ یک رژیم طرفدار غرب در آن می‌دانست. یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث انتخاب ایران به عنوان هم‌پیمان منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا شد، برخورداری این کشور از موقعیت منحصر به فرد ژئوپولیتیکی در حوزه خلیج فارس بود (الحسنی، ۱۳۷۴: ۸۱).

با توجه به سیاست جدید آمریکا در جهان در دوره نیکسون، ایران در منطقه خلیج فارس، به دلیل دارا بودن عواملی چون ثروت و جمعیت فراوان، موقعیت استراتژیکی، ثبات نسبی و توان نظامی که آن را از دیگر کشورهای کوچک منطقه متمایز می‌ساخت، وظیفه ژاندارمی منطقه را پذیرفت. عواملی چون صعود ناگهانی قیمت نفت و توسعه گسترده قدرت نظامی ایران نیز شرایط را مهیا ساخت. وظایف ژاندارمی ایران به مرور در جهت پوشش امنیت برای منافع غرب در منطقه خلیج فارس با تکیه بر نقل و انتقالات عادی نفت، مبارزه با اهداف توسعه‌طلبانه شوروی و حکومت‌های افراطی ضدغرب و پشتیبانی از رهبران محافظه‌کار عرب نمایان گشت. «از این زمان خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، اولویت نخست را در طرح‌های نظامی ایران به دست آوردند و بخش قابل ملاحظه‌ای از بودجه نظامی ایران در جهت توسعه نیروی دریایی و ایجاد تاسیسات نظامی در جنوب و جنوب غربی کشور هزینه شد. زیرا نیکسون به موجب این دکترین

قسمت عمده مسئولیت دفاع از خود را در بحران‌های منطقه‌ای به دوش ایران گذاشته بود و شاه نیز با اعلام موافقت خود با این طرح، به بهانه اینکه مسئولیت بیشتری در دفاع از امنیت منطقه به عهده گرفته است، سلاح‌های بیشتر و پیشرفته‌تری را از آمریکا درخواست نمود» (روبین، ۱۳۶۳: ۱۰۶، ۱۰۵).

مرور تحولات خلیج فارس نشان می‌دهد که این منطقه خلیج از زمانی که اهمیت راه‌های دریایی کشف شد، شاهد حضور نیروهای خارج از منطقه بوده است و طی تمام این مدت کشورهای بومی این منطقه توانایی شکل‌دهی و سازمان دادن به امنیت این منطقه را نداشته‌اند و نیروهای خارجی نیز همواره از این ضعف نهایت بهره را برده و منافع خود را دنبال کرده‌اند. از این رو امنیت خلیج فارس در دوران معاصر هیچ‌گاه به دول منطقه متکی نبوده و به آنان واگذار نشده است و همواره این قدرت‌های بزرگ خارج از منطقه بوده‌اند که خواسته خود را به منطقه تحمیل کرده‌اند. این یک واقعیت تاریخی است که در سطح منطقه و در سطح دول حاشیه خلیج فارس اراده لازم، توانایی کافی و سازوکار مناسب برای حفظ امنیت از طریق یک ساختار منطقه‌ای وجود نداشته است. تا پیش از جنگ جهانی دوم تقریباً تمام منطقه خلیج فارس منهای ایران تحت قیمومیت و سلطه استعماری انگلیس قرار داشت و حاکمیت ایران نیز در منطقه جنوبی ضعیف و غیر موثر بود. بنابراین، عامل خارجی اصلی‌ترین شاخصه امنیت منطقه محسوب شده و عامل شکل‌دهی ترتیبات امنیتی محسوب می‌گردد و تمامی کشورهای منطقه نیز امنیت خود را در سایه حضور قدرت‌های خارجی می‌بینند. ایران نیز به عنوان یکی از کشورهای مهم منطقه، تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی شیوه همراهی و همکاری با نیروهای خارجی را دنبال می‌کرد و به طور خاص پس از خروج انگلیس از منطقه و ورود آمریکا به خلیج فارس همکاری نزدیکی را در قالب دکترین نیکسون با آمریکا در پیش گرفت.

ترتیبات امنیتی خلیج فارس بعد از انقلاب اسلامی ایران

سقوط نظام پادشاهی ایران و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نظام «سد شمالی» را که به منظور سد کردن نفوذ شوروی از طریق پیمان نظامی سنتو و اتصال آن به پیمانهای ناتو و سنتو به مرحله اجرا درآمده بود، مختل کرد. بدین ترتیب که با خروج ایران و سپس پاکستان از پیمان سنتو در سال ۱۳۵۸، این پیمان مهم نظامی عملاً متلاشی شد و لذا دفتر مرکزی آن در آنکارا نیز رسماً در شهریور ۱۳۵۸ تعطیل شد. متعاقب آن، ایران از اتحاد و همبستگی با غرب و برخی کشورهای منطقه خارج شد و به جنبش غیرمتعهدها پیوست و با اسرائیل قطع رابطه کرد.

وقوع انقلاب در مهم‌ترین پایگاه نفوذ آمریکا در منطقه نه فقط توازن قوا را بر هم زد، بلکه با اعلام چارچوب و محور اصلی سیاست خارجی ایران یعنی: «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، یک قطب جدید قدرت مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی و جدا از ایدئولوژی‌های مسلط و جاری جهان معاصر (کمونیسم، و کاپیتالیسم) و در مقابل آنان مطرح شد. «به دنبال تحولات اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ و سقوط رژیم پهلوی در ایران، غرب به این نتیجه رسیده بود که در ایجاد یک نظام امنیتی دسته جمعی، ایران از یک کشور متحد به یک دشمن تبدیل شده است» (مومنی، ۱۳۸۴: ۱۱۸). از این پس شاهد چرخش در سیستم‌های امنیتی طراحی شده توسط آمریکا بر محور مقابله با ایران هستیم. سیستم‌های امنیتی که پس از فروپاشی ترتیبات امنیتی مبتنی بر دکتین دو ستونه نیکسون در خلیج فارس شکل گرفتند عمدتاً مقابله با قدرت‌گیری جمهوری اسلامی ایران را در منطقه خلیج فارس هدف خود قرار داده بودند.

ترتیبات امنیتی مبتنی بر موازنه قدرت در خلیج فارس

«سقوط حکومت شاه و جایگزینی دولت اسلامی ضد غرب در سال ۱۳۵۷، موجب شکل‌گیری سیاستی نوین در دولت وقت آمریکا شد. جوهره اصلی این سیاست، بهره‌برداری از جنگ ایران و عراق بود که در سال ۱۳۵۹ شروع شد تا بتوان میان دو قدرت بزرگ منطقه خلیج فارس، یعنی ایران و عراق موازنه ایجاد کرد. این هدف، از طریق طولانی کردن جنگ، تضعیف دو کشور و نهایتاً جلوگیری از سلطه یک بازیگر ضد غرب بر منطقه، تحقق می‌یافت» (حجاری، ۱۳۸۱: ۲۴، ۲۵). مقامات اجرایی آمریکا در رابطه با تعادل قدرت در خلیج فارس این چنین استدلال می‌کنند که، واشنگتن نباید سیاستی را دنبال کند که به بازیگران منطقه‌ای اجازه دستیابی به برتری را بدهد. بلکه، آمریکا باید سیاستی را در دستور کار خود قرار دهد که، منافع ملی و امنیتش را خصوصاً در تضمین جریان آزاد انرژی تامین کند (Barzegar, 2010: 74). از پیامدهای فروپاشی نظام امنیتی دو ستونه خلیج فارس در دهه ۵۰ شمسی (اواخر دهه ۱۹۷۰م)، و شکل‌گیری ترتیبات جدید منطقه‌ای در خلیج فارس، ایجاد نیروهای واکنش سریع آمریکا در منطقه در سال ۱۳۵۸ و ایجاد شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۳۵۹ بود.

شکل‌گیری نیروهای واکنش سریع:

با توجه به خارج شدن ایران از طرح‌های امنیتی آمریکا، آمریکا به سوی شکل دادن سازو کارهای جدید پیش رفت. از آنجا که کشور قدرتمندی مانند ایران که بتواند برای پیگیری اهداف آمریکا مورد استفاده قرار گیرد وجود نداشت مجدداً به اتکا به نیروهای آمریکایی روی آورد. تشکیل

نیروی واکنش سریع برای واکنش نشان دادن سریع در مقابل تهدیدها از جمله اقدامات بود: «تأسیس یک نیروی ضربتی برای وارد عمل شدن در مناقشه‌های جهان سوم در ۲۹ بهمن ۱۳۵۸، با ایجاد نیروی واکنش سریع به‌منصه ظهور رسید. هنگامی که ریگان ریاست جمهوری کشور را عهده‌دار گردید، تمام امکانات ماشین جنگی آمریکا برای مداخله نظامی در خلیج فارس آماده بود. برای مقابله با آن چیزی که تهدید شوروی بر علیه دسترسی غرب به نفت خلیج فارس تلقی می‌شد، دولت ریگان در صدد برآمد تا حمایت منطقه‌ای برای سیاست خود در جنوب غربی آسیا را به دست آورد و یک اجماع استراتژیکی در مقابل تهدیدهای خارجی نسبت به منطقه ایجاد نماید. دولت ریگان پیشنهاد نمود که برای مقابله با این تهدیدات بهتر است نیروهای مداخله‌گر و ضربتی آمریکا را تقویت نموده و به نیروهای طرفدار غرب منطقه مانند مصر، عربستان سعودی و اسرائیل اتکاء نماید. دولت جدید آمریکا هم‌چنین بر این باور بود که تهدیدات موجود در خلیج فارس چه از سوی نیروهای مذهبی و غیرمذهبی طرحهای استراتژیک آمریکا در منطقه را به مبارزه خواهند طلبید. بنابراین ماموریت نیروهای واکنش سریع وسیع‌تر گردید تا مداخله به نفع کشورهای حامی آمریکا مانند کویت و عربستان سعودی در صورت بروز خطر از جانب نیروهای مخالف داخلی را نیز در بر گیرد» (انتصار، ۱۳۷۵: ۳۱۰-۳۰۹).

شورای همکاری خلیج فارس:

حمایت از سازوکاری که بتوان بر اساس آن نیروهای ضعیف طرفدار غرب در منطقه را با یکدیگر متحد و هماهنگ کرد تا در صورت نیاز از نیرو و قدرت جمعی آنها استفاده شود از جمله راه‌کارهای دیگری بود که مورد استفاده قرار گرفت. بر این بود که شورای همکاری خلیج فارس از اتحاد بین کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس شکل گرفت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و فرو ریختن پایه‌های قدرت و نفوذ آمریکا در منطقه و با توجه به سیاست جدید آمریکا در منطقه برای ایجاد کمربند امنیتی، تشکیل سازمانهایی با مشارکت کشورهای کوچکتر منطقه مورد توجه قرار گرفت. از این‌رو آمریکا از تأسیس شورای همکاری خلیج فارس حمایت و پشتیبانی کرد.

«در این راستا، در بهمن ۱۳۵۸، پس از تشکیل سومین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در طائف عربستان، رهبران شش کشور حوزه خلیج فارس در حاشیه کنفرانس طائف یک اجلاس غیررسمی تشکیل دادند. دستور کار این اجلاس بررسی موضوع همکاری بین کشورهای منطقه بود. سرانجام نتیجه اقدامات و مذاکرات به تشکیل شورای همکاری خلیج فارس با عضویت شش کشور عربی تولیدکننده نفت حوزه خلیج فارس، یعنی کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، قطر و عمان در ۲ فروردین ۱۳۵۹ منجر گردید. از جمله عوامل و زمینه‌های دیگر

شکل‌گیری این شورا می‌توان به اشغال نظامی افغانستان به وسیله نیروهای اتحاد جماهیر شوروی سابق و شروع جنگ ایران و عراق اشاره کرد. برای تشکیل شورا، علاوه بر توجهات امنیتی و تاریخی عوامل دیگری از قبیل مشترکات جغرافیایی، زبانی، دینی، اجتماعی، سطح توسعه اقتصادی، سیستم‌های حکومتی و فرهنگ جمعی در منطقه وجود داشت» (تقوی شوازی، ۱۳۷۴: ۵۷-۵۶).

مهم‌ترین عامل تشکیل شورای همکاری خلیج فارس را باید وقوع انقلاب اسلامی در ایران از یک سو و آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که منجر به ناامنی منطقه گردید، از سوی دیگر دانست. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و مطرح شدن موضوع صدور انقلاب کشورهای خلیج فارس این وضعیت را یک تهدید علیه خود تلقی کردند. علاوه بر این، پس از وقوع انقلاب در ایران و خروج این کشور از پیمان سنتو و فروپاشی آن، ایران که قبلاً یک مانع استراتژیک در برابر شوروی محسوب می‌شد، از دیدگاه آمریکا خطر بزرگی برای کشورهای منطقه محسوب می‌گردید.

عامل تعیین‌کننده دیگر به شیوه عملکرد و استراتژی آمریکا در منطقه خلیج فارس مربوط می‌گردد. با وقوع جنگ ایران و عراق و ادامه‌ی خصومت‌ها بین ایران و عراق، خطر گسترش ناامنی در منطقه و ایجاد تهدید بالقوه‌ای برای منافع آمریکا و دولتهای متحد آمریکا در منطقه را به‌وجود آمد. قبل از آغاز جنگ بین دو کشور، خلیج فارس در حدود ۶۰٪ مصرف نفت دنیا را تأمین می‌کرد. ولی با شروع جنگ نه تنها صادرات نفتی دو کشور متخاصم به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت، بلکه گسترش احتمالی عملیات جنگی به مناطق هم‌جوار می‌توانست بر ظرفیت تولیدی دیگر کشورها اثر بگذارد و بدین طریق ضربه شدیدی بر اقتصاد غرب و اقتصاد کشورهای منطقه وارد آورد. بنابراین، هدف سیاست خارجی آمریکا همانند کشورهای جنوب خلیج فارس جلوگیری از گسترش احتمالی جنگ بود و در این جهت حمایت از ابتکارات این کشورها در چهارچوب یک سازمان دفاعی، بخشی از دیپلماسی آمریکا را تشکیل می‌داد (رحمانی، ۱۳۶۹: ۹۹).

ترتیبات امنیتی مورد نظر آمریکا در دهه ۸۰ میلادی برای خلیج فارس «با محور قرار دادن همکاری گسترده‌ای میان آمریکا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به وجود آمد و عراق نیز علی‌رغم همکاری نسبی با شوروی وارد این سیستم گردید و تنها جمهوری اسلامی ایران بود که در میان کشورهای منطقه تنها و مجزا باقی ماند. نتیجه عینی این سیستم این بود که در جنگ هشت ساله میان ایران و عراق، به پشتیبانی آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از عراق منجر شد» (پیشه‌ور، ۱۳۸۳: ۲۸۶).

آمریکا با تلاش برای تأثیرگذاری بر جنگ ایران و عراق و حفظ موازنه قدرت بین این دو کشور از یک سو و با ایجاد نیروهای واکنش سریع و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، با هدف ایجاد موازنه بین ایران و نیروهای طرفدار انقلاب اسلامی و دولت‌ها و نیروهای مخالف آن از سوی دیگر

کوشید تا موازنه منطقه‌ای را در جهت منافع خود در منطقه خلیج فارس برقرار سازد و با ایجاد و حفظ این موازنه، ترتیبات امنیتی مطلوب خود را برای حفظ و تامین منافع آمریکا و متحدانش مستقر سازد.

ترتیبات امنیتی مبتنی بر مهار دوگانه

به دنبال پایان یافتن جنگ ایران و عراق، زمینه‌های جدید تأمین امنیت حوزه خلیج فارس در حال شکل‌گیری بود. رژیم بعث عراق که به یمن بر خورداوری از حمایت آمریکا و دول عربی خلیج فارس به یک قدرت نظامی بزرگ تبدیل شده بود، به کویت حمله کرد و قصد خود برای حمله به عربستان سعودی را نیز آشکارا نشان داد. با حمله عراق به کویت، امنیت خلیج فارس شدیداً به مخاطره افتاد. به دنبال عملیات طوفان صحرا و عقب‌نشینی اجباری عراق به مرزهای ملی خود و تحمیل پاره‌ای از محدودیت‌ها، سیاست مهار دوجانبه علیه ایران و عراق با حضور مستقیم آمریکا و مساعدت مالی شورای همکاری خلیج فارس آغاز شد. سیاست مهار دوجانبه، چنین فرض می‌کند که سیاست موازنه قوا بین ایران و عراق که ایالات متحده در صدد اجرای آن بوده با شکست روبرو شده است. زیرا هم ایران و هم عراق، مخالف منافع آمریکا در منطقه هستند و عراق با حمله به کویت؛ ناکارآمدی این سیاست را به اثبات رسانده است.

لذا دولت آمریکا در اعلام سیاست جدید خود موسوم به «مهار دوگانه»، در قبال ایران و عراق، از روش دولت‌های پیشین این کشور، در دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰ میلادی)، یعنی قرار دادن بغداد در مقابل تهران، به منظور تأمین امنیت خلیج فارس پیروی نکرد. هدف کلینتون و مشاورانش به طور عمده در انزوا قرار دادن ایران و عراق به طور هم‌زمان بود. سیاست مهار دوگانه بیانگر استراتژی جدید آمریکا در خلیج فارس بود. ابزارهای این استراتژی عبارت بودند از: قدرت نظامی، فشارهای دیپلماتیک و تحریم‌های اقتصادی. در این خصوص اقدام یک‌جانبه آمریکا جایگزین اقدام چندجانبه شد (امامی، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۰۱). آمریکا به طور هم‌زمان سیاست منزوی کردن، بدنام کردن و تضعیف دو کشور عراق و ایران را دنبال می‌کرد. آمریکا این دکترین را در طول دهه ۷۰ شمسی (۹۰ میلادی)، تا اردیبهشت ۱۳۸۲ (اشغال عراق) دنبال نمود که بعد از آن عراق را به اشغال درآورد. در مورد ایران نیز ضمن محاصره اقتصادی و سیاسی این کشور، تهدید به حمله نظامی نیز نموده است (آل‌ثانی، ۱۳۸۳: ۸).

اجرای دکترین مهار دوگانه متکی به همکاری سایر دولتهای منطقه با آمریکا بود. در نتیجه، واشنگتن در حفظ روابط دوستانه با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تلاش زیادی کرد. بعد از جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۳۷۰، روابط دفاعی-امنیتی اعضای شورای خلیج فارس و

ایالات متحده وارد مرحله جدیدی گردید. گسترش حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، از طریق تنظیم و اجرای یک رشته موافقت‌نامه‌های پدافندی با کشورهای حوزه خلیج فارس، تحقق یافت. این موافقت‌نامه‌ها دسترسی آمریکا به پایگاه‌ها و امکانات نظامی کشورهای منطقه را مهیا ساخت. ترتیبات مبتنی بر مهار دوگانه که بیش از یک دهه و تا سال ۱۳۸۲ و حمله مجدد آمریکا به عراق جریان ادامه داشت بر مهار دو کشور ایران و عراق از یک سو و همکاری کشورهای شورای خلیج فارس از سوی دیگر استوار بود و آمریکا کوشید تا از طریق این ترتیبات، امنیت منطقه‌ای را در جهت تأمین منافع خود و متحدانش تأمین نماید.

دکترین دفاع پیش‌دستانه و ترتیبات امنیتی خلیج فارس

روی کار آمدن نومحافظه‌کاران در آمریکا و وقوع حمله ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱)، موجب تغییر سیاست خارجی آمریکا گردید. «حادثه ۱۱ سپتامبر بسیاری از موانع پیش روی بازتولید و به تبع آن افزایش قدرت آمریکا را از میان برداشت. ۱۱ سپتامبر را می‌توان پایان دوره گذار در نظام بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا دانست. این حادثه با خلق و ایجاد دشمن جدیدی به نام تروریسم، زمینه را برای بهره برداری آمریکا از این دشمن برای حل مشکلات خود در نظام بین‌الملل فراهم کرد» (قهرمانپور، ۱۳۸۲: ۱۴).

بعد از این حادثه فضای بین‌المللی و به تبع آن فضای مناطق مختلف امنیتی گردید. با این فضا آمریکا سیاست مقابله با تهدیدهای فرضی موجود علیه آمریکا را در پیش گرفت. «جورج بوش پس از حملات یازده سپتامبر از سه کشور عراق، ایران و کره شمالی به عنوان محور شرارت نام برد. فشار بر این دولت‌ها با این ادعا افزایش یافت که آنها در پی دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی هستند یا از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کنند و احتمال دارد این سلاح‌ها را در اختیار گروه‌هایی مثل القاعده قرار بدهند. دولت بوش تأکید می‌کرد، هرچند القاعده در حملات یازده سپتامبر علیه آمریکا نتوانست از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کند، ماهیت و روش این حملات، احتمال استفاده از این نوع سلاح‌ها را علیه آمریکا به شدت تقویت کرده است. بنابراین دولت آمریکا برای جلوگیری از وقوع چنین حملاتی باید به اقدامات پیشگیرانه دست بزند» (خسروی، ۱۳۸۷: ۶۳).

پس از حوادث ۲۰ شهریور ۱۳۸۰، آمریکا به این نتیجه رسید که باید در منطقه حضور بیشتری داشته باشد و از اعتماد بیش از اندازه به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان و امارات متحده عربی، که اتباعشان مستقیماً در حوادث تروریستی دست داشتند، بهره‌یزد. در نتیجه به تدوین الگوی امنیتی جدیدی در منطقه خلیج فارس بر اساس استراتژی دفاع جهانی خود پرداخت. استراتژی کلان آمریکا بعد از این حوادث بر پایه دستیابی به امنیت مطلق با

استفاده از سیاست جنگ پیش‌دستانه، مبارزه جهانی با تروریسم و عوامل ایجادکننده آن و قرار دادن کشورهای مخالف با هژمونی جهانی آمریکا در لیست سیاه و زیر ذره‌بین گذاشتن آنها و در صورت لزوم اجرای سیاست تغییر رژیم در مورد آنها قرار داشت (پیشه‌ور، ۱۳۸۳: ۲۸۷).

در پی این سیاست بود که آمریکا در سال ۱۳۸۲، به عراق حمله کرد. آمریکا حکومت صدام را ساقط و عراق را به اشغال خود درآورد. اشغال عراق توسط آمریکا تأثیرات عمیقی بر منطقه خلیج فارس و همچنین خاورمیانه داشته است. این اقدامات موجبات حضور گسترده و فعال آمریکا در منطقه را فراهم آورده است. «به قدرت رسیدن طیف نومحافظه‌کاران جمهوری‌خواه و حوادث یازده سپتامبر، تحولات زیادی را در نظام بین‌المللی دامن زد و آثار آن بیش از هر چیز، متوجه کشورهای خاورمیانه به ویژه کشورهای هم‌جوار ایران یعنی دو کشور عراق و افغانستان شد. با حمله آمریکا به عراق در سال ۱۳۸۲، با کمک قوای انگلستان و اشغال بصره از سوی نیروهای انگلیسی، شرایط کاملاً جدیدی بر خلیج فارس حاکم شد» (بزرگمهری، ۱۳۸۳: ۲۳۷). در این دوره قراردادهای امنیتی آمریکا با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز تمدید گردید. از این رو ترتیباتی که آمریکا تلاش کرد تا در منطقه مستقر سازد بر حضور مستقیم آمریکا، و همکاری متحدان منطقه‌ای آن استوار بود. اولین هدف چنین ترتیباتی مقابله با تهدیدهای فرضی موجود در منطقه بود. در این جهت آمریکا با توجه به سیاست‌های ایران آن را یکی از موانع و تهدیدهای موجود بر ضد منافع آمریکا می‌دانست و مقابله با ایران را هدف خود قرار داده بود. هدف دیگر آمریکا تغییر ساختارهای منطقه‌ای به منظور از بین بردن تهدیدهای بالقوه بود.

جمهوری اسلامی ایران و ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس

با بررسی سیاست‌های آمریکا در منطقه پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران ملاحظه می‌شود که در تمامی این سیاست‌ها یکی از محورهای آن مقابله با نفوذ و قدرت‌گیری ایران در منطقه است. ایران بعد از انقلاب با تأکید بر صدور انقلاب و پافشاری بر ارزش‌های اسلامی خواستار تغییری بنیادین در ساختار نظام بین‌الملل شده و حمایت معنوی، سیاسی و مادی از نهضت‌های آزادی‌بخش طرفدار جمهوری اسلامی را مورد توجه جدی قرار دادند (ازغندی، ۱۳۸۸: ۱۴). این امر بر روابط ایران با همسایگانش نیز تأثیر گذاشته و مساله صدور انقلاب فضای بین ایران و کشورهای عرب همسایه را تیره‌وتر کرد. اعراب با ترس از ایران انقلابی و وقوع انقلابی نظیر انقلاب ایران در کشور خود با همراهی با سیاست‌های خصمانه آمریکا علیه ایران، کوشیدند ایران را در انزوا قرار دهند.

با این همه بعد از گذشت سال‌های اولیه انقلاب ایران «با توجه بیشتر به منافع و امنیت ملی کشور و در عین حال سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، پرهیز از دخالت در امور داخلی و تحریک دیگران، عملاً و بدون اعلام رسمی، سیاست تنش‌زدایی و حسن هم‌جواری با همسایگان را در پیش گرفت. باید گفت که در این دوران، نخبگان سیاسی کشور هرچند که از پافشاری بر برخی از جنبه‌های آرمانی که امکان تحقق آن‌ها به نظرشان در شرایط خاصی امکان‌پذیر می‌نمود، دریغ نمی‌ورزیدند؛ ولی در عین حال ضمن قبول عناصری از واقع‌گرایی در رفتار خارجی، در تلاش در جهت تأمین منافع ملی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نیز بودند. ظاهراً، رهبران سیاسی کشور به این نتیجه رسیدند که در شرایطی که غالب کشورها در سیاست خارجی خود از اصل واقع‌گرایی پیروی می‌کنند، بنابراین بهترین انتخاب ایران نیز می‌تواند سیاست تنش‌زدایی و مذاکره و مفاهمه باشد» (اسدی، ۱۳۷۹: ۱۰۸).

جمهوری اسلامی ایران که با تغییر در سیاست خارجی خود و چرخش از وابستگی به غرب به سمت عدم تعهد روی آورده بود، در منطقه خلیج فارس نیز با پیگیری این سیاست تلاش خود را برای ایجاد امنیت مورد نظر خود در منطقه در پیش گرفت. این تلاش در برهه‌های مختلف پس از وقوع انقلاب اسلامی با وجود تحولات مختلف همواره بر مبنای اصل خروج دولت‌های غیرساحلی از منطقه و همکاری دولت‌های منطقه با یکدیگر استوار بوده است. «در زمینه امنیت خلیج فارس، هدف بلندمدت ایران در خلیج فارس تأمین امنیت این منطقه به کمک قدرت‌های حاشیه‌ای آن است. اما هدف کوتاه مدت ایران پس از پایان یافتن جنگ تحمیلی دو جنبه پیدا کرد: مهار عراق و آشتی‌جویی با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس» (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸۲).

با افزایش توانایی‌های نظامی عراق به علت حمایت قدرت‌های خارجی و منطقه‌ای از آن برای مقابله با ایران، ایران به عنوان راه‌حلی بازدارنده مصمم بود عدم توازن نظامی موجود میان خود با رقبای منطقه‌ای‌اش را برطرف سازد. از این‌رو پس از جنگ با عراق به دنبال بازسازی تسلیحاتی خویش برآمد و در نتیجه در این حوزه پیشرفت‌های زیادی از خود نشان داد (حاجی-یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۶۱). از این طریق ایران کوشید تا به مهار عراق به عنوان یک تهدید دست یابد. تحول اساسی در روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس نیز در اثر تجاوز عریان عراق به کویت و اشغال این کشور حادث گردید. جمهوری اسلامی علی‌رغم حمایت‌های بی‌دریغ کویت از صدام در طول جنگ، بلافاصله پس از حمله نظامی عراق، به شدت تجاوز عراق به کویت را محکوم نمود. این سیاست ایران ناشی از مخالفت با قدرت طلبی عراق در منطقه از یک سو و مصالحه‌جویی و تنش‌زدایی با کشورهای منطقه از سوی دیگر بود.

«ایستار عموماً آشتی‌جویانه دولت هاشمی رفسنجانی در قبال دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس از یک جهت، روی دیگر همان سیاست مه‌ار عراق توسط ایران است. آغاز مناسبات دیپلماتیک ایران و عربستان در ۶ فروردین ۱۳۷۰، که در سال ۱۳۶۷ بر سر تظاهرات خونین حج سال ۱۳۶۶ که طی آن ۲۷۵ تن زائر ایرانی جان باختند، قطع شده بود و بازگشایی سفارت ایران در عربستان و دیدار وزیر خارجه عربستان از ایران نشان‌دهنده تنش‌زدایی در روابط دو کشور است. هم‌چنین دیدار ولایتی از کویت در اواسط خرداد ۱۳۶۹، که نخستین دیدار وزیر خارجه ایران از کویت از زمان انقلاب بود و هدف اعلام شده این دیدار بهبود مناسبات با همه دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس اعلام شده بود. دولت رفسنجانی به رغم خواسته آرمان‌گرایان تندروی ایرانی، در طول حمله عراق به کویت خواهان آزادسازی کویت بود و اعلام کرد که هیچ‌گونه تغییری را در جغرافیای سیاسی منطقه نخواهد پذیرفت.

دولت‌های کوچک جنوب خلیج فارس که همواره به ایران به عنوان عامل تعادلی در برابر عربستان سعودی می‌نگریستند، پذیرای روابط با ایران گشتند، دویی به عنوان یکی از اعضای امارات متحده عربی بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران در خلیج فارس است. روابط ایران با امارات متحده عربی به طور کلی به ویژه با شارجه حتی در جریان انقلاب ایران و جنگ تحمیلی حسنه ماند و مناسبات دو کشور پس از تهاجم عراق به کویت و تا اوایل فروردین ۱۳۷۱، به شکل بارزی بهبود یافت. روابط با قطر نیز پس از دیدار دکتر حسن حبیبی معاون اول وقت رئیس‌جمهور از قطر در اواسط اردیبهشت ۱۳۷۱ و در همان ماه دیدار وزیر قطر از ایران زمینه‌ساز همکاری دو کشور در همکاری‌های حمل و نقل هوایی و دریایی کشاورزی، شیلات و گمرک شد و نیز پس از اشغال کویت توسط عراق گسترش یافت» (رمضانی، ۱۳۸۰: ۹۱-۸۸).

«عمان نیز که تنها دولتی است که در تنگه هرمز در مقابل سواحل ایران قرار دارد و منافع استراتژیک مشترکی با ایران دارد، فعال‌ترین میانجی مناسبات ایران و شورای همکاری خلیج فارس است و علاقمند به گسترش همکاری با ایران می‌باشد. دیدار سفیر بحرین با ولایتی و رفسنجانی و ارتقای پیوندهای دیپلماتیک و برقراری خطوط کشتیرانی و پروازهای مستقیم از علائم بهبود روابط با این کشور در این دوره است» (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۰۸).

سیاست تنش‌زدایی و مشارکت با کشورهای عرب همسایه در تمامی دولت‌های پس از پایان جنگ تحمیلی دنبال شد و جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد تا با ساختن فضایی خالی از تنش و پرهیز از درگیری و توأم با اعتماد روابط خود را با کشورهای منطقه خلیج فارس گسترش داده تا هم بتواند با طرح‌های آمریکا برای منزوی کردن خود مقابله نموده و هم با تقویت پیوندهای موجود به نظام امنیتی مورد نظر خود نزدیک گردد.

ترتیبات امنیتی مطلوب جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس

از هنگامی که در بهمن ۱۳۵۷، انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید، رهبران انقلاب ایران به دنبال تغییر ترتیبات منطقه‌ای و ایجاد ترتیبات مطلوب خود در خلیج فارس بودند. از دیدگاه آنان امنیت خلیج فارس باید صرفاً به دست کشورهای ساحلی و از طریق همکاری آنان با یکدیگر و بدون حضور قدرت‌های خارجی حاصل می‌شد. برجسته‌ترین ویژگی این نگرش تأکید بر حذف دولت‌های غیرساحلی از ترتیبات امنیتی در خلیج فارس است. ایران با هدف مقابله با حضور نیروهای نظامی خارجی، به طور مستمر خواهان خروج سربازان آمریکایی از منطقه و عدم مداخله دولت‌های فرامنطقه‌ای در امور خلیج فارس بوده است. مسئولان دولتی در کابینه روسای جمهور ایران به ویژه در دولت آقای رفسنجانی، آقای خاتمی و آقای احمدی‌نژاد به طور مستمر از دولت‌های خارجی به ویژه آمریکا خواستند تا مبادرت به بیرون کشیدن فوری نیروهای خود از منطقه نمایند (لطیفیان، ۱۳۸۶: ۲۲).

«ایران امنیت مشترک تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی و رعایت امنیت متقابل را شرط امنیت خلیج فارس می‌داند و آن را از یک سو محصول روابط متقابل همسایگان و در چارچوب امنیت دسته جمعی و از سوی دیگر، محصول روابط با دیگر بازیگران بین‌المللی به ویژه کشورهای صنعتی قلمداد می‌کند. ایران، حاکمیت کشورهای منطقه بر خلیج فارس و حفظ ثبات آن بدون دخالت قدرت‌های بیگانه و تنظیم فرمولی اصولی و اطمینان‌بخش که مبنای تفاهم مشترک همه کشورهای منطقه خلیج فارس باشد را دنبال می‌کند و حضور ارتش‌های خارجی را تشویق کننده بنیادگرایی و تشنج‌آفرینی در منطقه می‌داند» (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۵۴).

«جمهوری اسلامی ایران بارها تأکید کرده، خواهان صلح و ثبات جامع و کامل در منطقه خلیج فارس است. اعتقاد راسخ ما این است که امنیت در این منطقه تنها با توسل به یک نظام برخاسته از درک مصالح عالیه و درازمدت تمامی کشورهای منطقه و با احترام به ارزش‌ها و اعتقادات آن‌ها و البته با حضور موثر این کشورها در این نظام امنیتی امکان‌پذیر است. به اعتقاد ایران حضور نیروهای خارجی نه تنها کمکی به حفظ امنیت نخواهد کرد که خود عاملی برای افزایش تنش‌جات تبدیل خواهد شد و این امر خود منجر به دور باطلی خواهد گردید که عاقبت آن وقوع بحران‌های متوالی و تبدیل شدن منطقه به یک پادگان نظامی است» (فومنی حائری، ۱۳۸۳: ۷۴).

دیدگاه جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با مسأله امنیت در خلیج فارس همواره بر مبنای محورهای قابل مشاهده که در مطالب بالا ذکر شد، بوده است که این امر را می‌توان در بیانات مقامات رسمی کشور در دولت‌های مختلف نیز مشاهده کرد. بیانات مقامات رسمی ایران نشان می‌دهد که دیدگاه ایران در سراسر سال‌های پس از انقلاب به رغم تغییر و تحولات تغییری نیافته و

تمامی دولتهای پس از انقلاب در جهت ایجاد ترتیبات مطلوب جمهوری اسلامی کوشیده‌اند. حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی با تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی به دلیل دارا بودن بیشترین مرز در منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس نمی‌تواند نسبت به امنیت منطقه و نقش خود در آن بی‌تفاوت بماند فرمودند: «ما هرگز نخواسته‌ایم و نمی‌خواهیم که ژاندارم منطقه باشیم و به هیچ قدرتی هم اعم از منطقه‌ای و خارج از آن و به خصوص آمریکا که امروز در تلاش است تا نقش ژاندارمی منطقه را به خود اختصاص دهد نیز اجازه نمی‌دهیم ژاندارم این منطقه باشند» (دیدار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب با پرسنل نیروی هوایی، ۱۳۷۰/۱۱/۱۹).

هاشمی رفسنجانی نیز در سخنرانی خود در کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس در سال ۱۳۶۸، مواضع ایران را در قبال نظم امنیتی که باید در خلیج فارس حاکم باشد، چنین توصیف کرد: «افتخار برهم زدن بساط حاکمیت ژاندارم استکبار در خلیج فارس به ما تعلق دارد؛ یعنی انقلاب اسلامی ایران بود که این روش ژاندارم‌گماری را برهم زد. ما به هیچ نحو حاضر نیستیم که این حالت به خلیج فارس بازگردد و خود ما هم هیچ‌وقت مایل نیستیم که حتی به صورت مستقل، نگهبان دیگران باشیم ... شیوه‌ای که مورد نظر ماست و از آن استقبال می‌کنیم و لازم است که من در این کنفرانس اعلام کنم، شیوه همکاری و هماهنگی ملت‌ها و دولت‌های منطقه بر اساس موازین شناخته شده و مقبول بین‌المللی و جهانی و اسلامی و انسانی است. ما نسبت به هیچ‌یک از همسایگان ادعای ارضی نداریم. بنابراین شیوه‌ای که ما برای اداره منطقه پیشنهاد می‌کنیم، این است که ملت‌ها با تفاهم و دوستی با هم رفاقت و همکاری کنند، مشکلات یکدیگر را حل کنند و با هم از نعمت‌های خدادادی خلیج فارس استفاده کنند. ما با اینکه بزرگترین کشور منطقه هستیم، با اینکه طولانی‌ترین ساحل را داریم، با اینکه سابقه‌دارترین ملت منطقه هستیم، حاضریم با کوچکترین کشور منطقه همکاری کنیم، اگر دیگران نباشند. دعوت کردن از بیگانه‌ها هم هیچ چیزی را حل نمی‌کند. بیگانه‌ها به خاطر منافع ما، در منطقه نمی‌مانند و مشکلات دوری از وطن خود را تحمل نمی‌کنند. البته می‌توانند بگویند که ما می‌آییم که در اینجا امنیت برقرار باشد، چون مرکز انرژی دنیاست و آینده دنیا به خلیج فارس بستگی دارد، بلکه این‌ها هست، اما اگر دلیلشان این باشد راه بهتر این است که تلاش کنند مردم منطقه را در صلح و تفاهم بگذارند (رفسنجانی، ۱۳۶۸: ۳۹۷، ۴۰۰).

خاتمی رئیس‌جمهور سابق نیز در سخنرانی افتتاحیه کنفرانس سران کشورهای اسلامی درباره منطقه خلیج فارس گفت: «در منطقه حساس و مهم خلیج فارس نیز باید خود کشورهای منطقه عهده‌دار حفظ امنیت و صلح باشند. به نظر ما حضور نیروها و ناوگان‌های بیگانه در این منطقه

حساس، علاوه بر اینکه خود عامل تنش و منشاء ناامنی است، باعث پدید آمدن مشکلات فاجعه‌بار زیست محیطی در این منطقه است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۶۰).

دکتر محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور پیشین نیز گفته‌اند: «علت اصلی ناامنی در خلیج فارس، حضور نیروهای بیگانه است. دشمنان می‌خواهند با ایجاد اختلاف در منطقه به حضور خود تداوم دهند و در این راستا دائماً از طریق رسانه‌های تحت سلطه خود خبرسازی و تبلیغات دروغین به راه اندازند رئیس‌جمهور با طرح این سوال که حضور بیش از ۱۲۰ ناو جنگی بیگانه در خلیج فارس به چه منظور است، اظهار داشت: وقتی سالانه ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار اسلحه به کشورهای منطقه فروخته می‌شود، مطمئناً باید درگیری و اختلافی باشد تا آن‌ها بتوانند این کار را انجام دهند و این در حالی است که بسیاری از کشورهای منطقه از جمله ایران، کویت، عربستان، قطر و عمان در طول تاریخ با یکدیگر روابط دوستانه داشته‌اند ... هرگونه ناامنی در منطقه خلیج فارس مطمئناً به ضرر همه کشورهای منطقه خواهد بود ... روابط دوستانه و صادقانه مبتنی بر برادری با کشورهای منطقه سیاست‌های قطعی، روشن و تغییرناپذیر جمهوری اسلامی ایران است و معتقدیم مسایل منطقه باید فقط با همت کشورهای منطقه رفع شود» (دکتر محمود احمدی‌نژاد در دیدار جمعی از اصحاب رسانه‌های کویت ۱۸، ۶، ۱۳۹۰).

دکتر حسن روحانی ریاست‌جمهور در خصوص مسائل منطقه‌ای و به خصوص امنیت و آرامش خلیج فارس بر ضرورت تلاش همه کشورهای حاشیه خلیج فارس برای ثبات و امنیت منطقه تاکید کرد و افزود: «ما خوشحالیم که دو کشور دوست و برادر ایران و عمان در دو سوی این آبراه مهم و تنگه حیاتی هرگز قرار نداشته و تمامی سعی خود را به کار می‌گیرند تا با همکاری یکدیگر با سایر کشورهای منطقه شرایطی به وجود آورند که خلیج فارس به حالت عادی خود بازگشته و جهان شاهد ثبات و امنیت بیشتر این آبراه به عنوان منطقه نمونه در جهان باشد» (روحانی در گفتگوی تلفنی با سلطان قابوس پادشاه عمان ۲۲/۷/۱۳۹۲).

چنانکه از مرور مواضع رسمی مقامات و مسئولان ایران پیداست ایران در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با تمامی ترتیباتی که آمریکا در صدد استقرار آن در منطقه بوده مخالفت ورزیده و با نگاه تجدیدنظرطلبانه در جهت تغییر ترتیبات منطقه‌ای و ایجاد ترتیبات مطلوب خود در منطقه تلاش کرده است. ترتیباتی که مورد نظر ایران است دارای ویژگی‌هایی است که آن را از ترتیبات مورد نظر آمریکا و قدرت‌های غربی متفاوت می‌سازد.

مهم‌ترین ویژگی‌ها و مختصات ترتیبات امنیتی مطلوب جمهوری اسلامی ایران برای خلیج فارس را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱- مطابقت با ارزش‌های اسلامی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دیدگاه ایران اسلام‌گرایی است. این ویژگی در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی به عنوان وجه بارز دیدگاه‌های ایران شناخته می‌شود. ایران در هر زمینه‌ای که به اعلام موضوع و ارائه طرح و پیشنهاد می‌پردازد، با پرهیز از الگو برداری از شیوه‌های مبتنی بر اصول غیر اسلامی، می‌کوشد آن را با اصول اسلامی تطبیق دهد و الگویی بومی و منطبق بر فرهنگ و تمدن اسلامی ارائه نماید. درباره ترتیبات منطقه‌ای در خلیج فارس نیز ایران با تأکید بر ماهیت اسلامی کشورهای منطقه و مشترکات دینی و فرهنگی آن‌ها، از ایجاد و ترتیباتی دفاع می‌کند که با اصول و مبانی اسلامی سازگاری داشته باشد. از این‌رو دیدگاه‌های ایران با دیدگاه‌های رایج که عموماً مبتنی بر رهیافت رئالیستی درباره روابط بین‌الملل و سیاست قدرت‌محور^۱ است، تفاوت دارد (Ghasemi, 2011).

۲- نفی حضور قدرت‌های خارجی در منطقه

ویژگی دیگر و بارز دیدگاه ایران درباره ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس مخالفت با حضور قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در این منطقه است. ایران حضور قدرت‌های بزرگ را نه تنها عامل ثبات و امنیت نمی‌داند بلکه آن را عامل تنش و منازعه معرفی می‌کند. «بر خلاف کشورهای عضو همکاری خلیج فارس، ایران منبع اصلی تهدید علیه امنیت منطقه را حضور نیروهای خارجی می‌داند. ایران در این مقوله، حضور خارجی‌ان را مشخصاً حضور استراتژیک هر قدرت غیرمنطقه می‌داند. از دیدگاه ایران، خلیج فارس به معنای آب‌های مشترک همه کشورهای منطقه محسوب می‌گردد. به همین دلیل، همه کشورهای منطقه دارای منافع مشترک در قبال عوامل تهدیدکننده امنیت خلیج فارس می‌باشند. ایران طرفدار به وجود آوردن یک ساختار جدید امنیتی است که تمام کشورهای ساحلی خلیج فارس را در برگیرد. به اعتقاد ایران، امنیت منطقه اساساً باید توسط کشورهای این حوزه و در قالب و چارچوب منطقه‌ای تأمین گردد، چارچوبی که در آن امنیت دسته جمعی از طریق همکاری میان کشورهای منطقه صورت می‌گیرد. از منظر ایران، هر نوع ترتیبات امنیتی که در آن حضور و نفوذ هر قدرت غیرمنطقه‌ای در نظر گرفته شده باشد، نمی‌تواند به امنیت منطقه منجر گردد؛ بلکه بیشتر به تأمین منافع خارجی‌ان کمک خواهد کرد. ایران اساساً معتقد به مدل همکاری جامعه اروپا به شکل اسلامی میان کشورهای منطقه می‌باشد و خواستار به عهده گرفتن و تأمین امنیت این شاهراه حیاتی نفت توسط خود نیروهای منطقه می‌باشد. ایران معتقد است که اتحاد دفاعی شورای همکاری خلیج فارس و قدرت‌های غربی نمی‌تواند واقعیت امنیتی

1- power politic

منطقه را پوشش دهد. لذا پیشنهاد نموده است که در ترتیبات دفاعی شورای همکاری خلیج فارس به عنوان بازوی این شورا عمل نماید» (ابراهیمی فر، ۱۳۸۱: ۱۲۸-۱۲۷).

۳- تعامل و همکاری سازنده دولت‌های منطقه با یکدیگر

ایران مانند تمام سال‌های پس از انقلاب، دست دوستی خود را به سوی همسایگان دراز کرده و اعتقاد دارد، امنیت این منطقه مهم باید با همکاری کشورهای خلیج فارس و بدون دخالت بیگانگان، تأمین شود و کشورهای حوزه خلیج فارس باید پیمان دفاعی مشترک داشته باشند (تائب و خلیلی، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

امنیتی که جمهوری اسلامی ایران به دنبال آن است، مبتنی بر دو رکن است، یکی برخورد با تجاوز و دیگری برخورد با دخالت بیگانگان و نیروهای خارجی. به عقیده جمهوری اسلامی ایران اگر تئوری امنیت منطقه‌ای که بر پایه گسترش و تعمیق روابط تاریخی، فرهنگی و اقتصادی بین کشورهای درون منطقه استوار است، پایه‌ریزی شود، نه تنها دائمی و پابرجاست، بلکه از هدر رفتن بیهوده منابع و امکانات کشورهای منطقه نیز جلوگیری می‌کند (نیک‌ضمیر، ۱۳۷۵: ۱۴۴).

۴- پرهیز از نظامی‌گرایی

«از دیگر مصادیق نبود اعتماد جمعی در منطقه، هراس کشورهای حوزه خلیج فارس از برتری نظامی ایران است. با وجود این که هزینه‌های نظامی ایران بسیار کم‌تر از کشورهای حاشیه خلیج فارس است؛ ولی در اثر تبلیغات آمریکا این احساس تهدید، شعله‌ور شدن آتش مسابقه تسلیحاتی را در پی دارد. بنابراین مخرب‌ترین عامل در جهت دستیابی به توسعه امنیت سیاسی و اقتصادی، شرکت در بازی تسلیحاتی است. کشورهای حوزه خلیج فارس بیشترین آمار خریدهای تسلیحاتی را به خود اختصاص داده‌اند. که این موضوع از مهم‌ترین عوامل ناامنی در منطقه است و تا زمانی که این روند متوقف نشود نه تنها منطقه امن و با ثبات نخواهد شد بلکه به طور فزاینده‌ای شاهد ناامنی خواهد بود، زیرا مهم‌ترین هدف آمریکا و سایر کشورهای تولیدکنندگان تسلیحات در منطقه به ویژه در خلیج فارس دامن زدن به این مسابقه تسلیحاتی و فروش هرچه بیشتر جنگ‌افزار در جهت تأمین منافع این قدرت‌هاست» (قربانی، ۱۳۹۱: ۲۵). ایران یکی از عوامل بی‌ثباتی و ناامنی را رقابت تسلیحاتی و توجه و تأکید بیش از حد بر فعالیت‌ها و ابزارهای نظامی در منطقه می‌داند. از نظر ایران، نظامی‌گرایی و رقابت تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس نه تنها موجب بروز تنش در بین دولت‌های منطقه می‌گردد، بلکه با اختصاص بودجه‌های گزاف برای خریدهای تسلیحاتی موجب کاهش سطح رفاه ملتهای منطقه می‌شود. از این رو زمینه بروز بی‌ثباتی‌های داخلی را نیز در منطقه

فراهم می‌سازد. ایران تاکید دارد دولت‌های منطقه با کاستن از رقابت‌های تسلیحاتی و تلاش برای تقویت همکاری‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌توانند به گسترش پیوندهای منطقه‌ای کمک نمایند و از این راه زمینه شکل‌گیری ترتیباتی با ثبات را در جهت تامین امنیت و منافع ملت‌های منطقه فراهم نمایند.

۵- تثبیت جایگاه ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای

ایران با توجه به توانایی‌ها و ظرفیت‌های ذاتی خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای شناخته می‌شود. با توجه به رقابت‌ها و تعارض منافع ایران با برخی از دولت‌های منطقه و همچنین قدرت‌های بزرگ حاضر در منطقه، در طی سال‌های گذشته تلاش رقبای ایران بر این بوده است که موقعیت ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای تضعیف گردد. رقبای ایران در تلاش برای شکل دادن ترتیبات منطقه‌ای می‌کوشند تا به این هدف دست یابند. اما ایران با توجه به سواحل طولانی خود در خلیج فارس و با توجه به عناصر مادی و معنوی قدرت که در اختیار دارد خود را قدرت منطقه‌ای می‌شناسد و در تلاش برای ایجاد ترتیبات منطقه‌ای سعی در تثبیت موقعیت خود به عنوان قدرت منطقه‌ای دارد. ایران این قدرت و توانایی خود را در تعارض با منافع کشورهای منطقه نمی‌شناسد بلکه تاکید دارد چنین موقعیتی تنها مسئولیت ایران را برای تأمین ثبات و امنیت منطقه بیشتر کرده است و به کارگیری قدرت ایران برای ایجاد ثبات و امنیت در منطقه منافع ملت‌های منطقه را تامین و تضمین می‌نماید. این عامل، از دیگر عوامل مخالفت ایران با حضور قدرت‌های خارجی در منطقه است. زیرا ایران در مقایسه با این کشورها نه تنها قدرت درجه دوم محسوب می‌گردد، بلکه این قدرت‌ها به علت مخالفت ایران با حضور آنها، چنانچه تا به حال مشاهده شده است، می‌کوشند ایران را از ترتیبات امنیتی منطقه حذف نمایند (Ghasemi, 2011).

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با دیدگاهی تجدیدنظرطلبانه در پی ایجاد ترتیبات امنیتی مطلوب خود در خلیج فارس بوده است. به رغم تحولاتی که در منطقه به وقوع پیوسته، و با وجود روی کار آمدن دولت‌های مختلف در ایران، ویژگی‌های اساسی ترتیبات مطلوب ایران همواره یکسان بوده و ثابت مانده است. در این جهت ایران خواستار خروج نیروهای خارجی و غیرساحلی از منطقه خلیج فارس و همکاری کشورهای منطقه بر اساس اصول اسلامی برای به وجود آوردن فضایی امن و بدون تنش و توأم با اعتماد و اطمینان برای تمامی کشورهای منطقه و پرهیز از افتادن در دام نظامی‌گری بوده است. چنانکه پیداست دیدگاه ایران در باره ترتیبات امنیتی

در خلیج فارس با دیدگاهی که آمریکا با همکاری اعضای شورای همکاری خلیج فارس در صدد ایجاد آن بوده متفاوت است. از این رو دیدگاه ایران در مقابل دیدگاه آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن قرار داشته و تلاش‌های دو طرف در جهت خنثی کردن یکدیگر متمرکز شده است. این وضعیت موانع و دشواری‌هایی را در مقابل ایران قرار داده است. اصلی‌ترین مانع را می‌توان حضور قدرت‌های خارجی در منطقه و فهم متفاوت کشورهای منطقه از این حضور دانست. زیرا در حالی که ایران حضور آمریکا و کشورهای خارجی را اصلی‌ترین عامل ناامنی تلقی می‌کند، کشورهای عرب منطقه برای امنیت خود متوسل به نیروهای خارجی شده و با انعقاد پیمان‌های پی‌درپی امنیتی با کشورهای خارجی درصدد کسب امنیت برای خود هستند. از این‌رو به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران تا دست یافتن به نظام مطلوب خود راه درازی را در پیش دارد. در این راه می‌توان با تکیه بر مشترکات فرهنگی، دینی، جغرافیایی، زیست‌محیطی، تجاری، اقتصادی، فنی و... در جهت همکاری و اعتمادسازی با همسایگان پیش رفت تا به تدریج زمینه‌های پی‌ریزی نظام امنیتی مطلوب فراهم گردد.

منابع

- ابراهیمی‌فر، طاهره، (۱۳۸۱)، *الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۸)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: قومس، چاپ پنجم.
- اسدی، بیژن، (۱۳۷۹)، «سیاست تنش‌زدایی، گفتگوی تمدن‌ها، مناسبات جدید و صلح و امنیت منطقه»، *سیاست خارجی*، س ۱۴، ش ۴.
- امامی، محمدعلی، (۱۳۸۲)، *عوامل تاثیر گذار خارجی در خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- انتصار، ناصر، (۱۳۷۵)، «دکترین نظامی آمریکا پس از جنگ سرد: کاربرد در مورد ایران»، *مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- آل‌ثانی، فهدبن عبدالرحمن، (۱۳۸۳)، «سناریوهای راهبردی برای امنیت در خلیج فارس»، ترجمه محمدرضا دولتی، *مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد دوم.
- بزرگمهری، مجید، (۱۳۸۳)، «آموزه‌های نظامی-امنیتی ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس پس از جنگ عراق، الگوی احتمالی»، *مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد اول.
- پیشه‌ور، علیرضا، (۱۳۸۳)، «ایران و ترتیبات امنیتی جدید در منطقه خلیج فارس»، *مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد اول.
- تایب، سعید و خلیلی، حسین، (۱۳۸۶)، «اولویتهای امنیت‌سازی در خلیج فارس با رویکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات دفاعی/استراتژیک*، ش ۳۰.
- تقوی، شیرازی، (۱۳۷۴)، «شورای همکاری خلیج فارس»، *مجله رشد معلم*، ش ۱۱۵.
- حاجی‌یوسفی، امیر، (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه/۱ (۲۰۰۱-۱۹۹۱)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حجار، سامی، (۱۳۸۱)، *آمریکا در خلیج فارس چالش‌ها و چشم‌اندازها*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: ابرار معاصر.
- الحسنی، سلیم، (۱۳۷۴)، *مبانی تفکر روسای جمهور آمریکا*، ترجمه: صالح ماجدی و فرزاد مهدوی، تهران: اطلاعات.
- خسروی، غلامرضا، (۱۳۸۷)، *آمریکا و خاورمیانه (راهکارها و چالش‌ها)*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- دیدار آقای احمدی‌نژاد با جمعی از اصحاب رسانه‌ای کویت در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۱۸، تاریخ مشاهده: ۱۳۹۱/۸/۱۴ > www.dolat.ir.
- رائین، اسماعیل، (۱۳۳۶)، دریانوردی ایرانیان از عصر استعمار تا امروز، تهران: چاپخانه زیبا، جلد دوم.
- ربیعی، علی، (۱۳۸۳)، مطالعات/امنیت ملی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- رحمانی، منصور، (۱۳۶۹)، «مباحث روابط بین‌الملل: دورنمای یک امنیت جمعی در خلیج فارس»، سیاست خارجی، ش ۱۳ و ۱۴.
- رضانی، روح‌الله، (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- روبین، باری، (۱۳۶۳)، جنگ قدرتها در ایران، محمود مشرقی، چاپ اول، بی‌جا: انتشارات آشتیانی.
- سخنرانی دیدار آیت‌الله خامنه‌ای با پرسنل نیروی هوایی، در تاریخ ۱۳۷۰/۱۱/۱۹، تاریخ مشاهده ۱۳۹۱/۷/۸ > www.Leader.ir.
- صدر، سیدمحمد، (۱۳۸۳)، «امنیت خلیج فارس در پرتو تحولات جدید بین‌المللی»، مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد اول.
- عبدالله‌خانی، علی، (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر نظریه طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: ابرار معاصر.
- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۷۱)، ژئوپولیتیک، تهران: سمت.
- علی‌بابایی، غلامرضا، (۱۳۸۴)، فرهنگ سیاسی آرش، تهران: نشر آشیان.
- فومنی‌حائری، مصطفی، (۱۳۸۳)، «امنیت در خلیج فارس و تاثیر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن»، مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، جلد اول.
- قاسمی، حاکم، (۱۳۸۸)، «تاثیر نظام بین‌المللی بر واگرایی ملت‌ها در حوزه ایران فرهنگی»، مطالعات ملی، س ۱۰، ش ۳.
- قاسمی، فرهاد، (۱۳۸۶)، «نگرش تئوریک بر طراحی مدل بازدارندگی سیاست خارجی ایران»، فصلنامه ژئوپولیتیک، ش ۱.
- قربانی، مژگان، (۱۳۹۱)، «استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، راهبرد دفاعی، س ۱۰، ش ۳۸.

- قهرمانپور، رحمان، (۱۳۸۲)، *استراتژی آمریکا در خاورمیانه و روند یک جانبه گرایی در نظام بین الملل* کتاب ویژه آمریکا دکترین امنیت ملی بوش در خاورمیانه ۱، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- گفتگوی تلفنی دکتر حسن روحانی با پادشاه عمان در تاریخ ۱۳۹۲/۷/۲۲، تاریخ مشاهده ۱۳۹۲/۱۱/۲: <www.dolat.ir>.
- لطفیان، سعیده، (۱۳۸۶)، «چالش های جدید امنیتی خلیج فارس: بررسی منافع مثلث ایران- آمریکا-شورای همکاری خلیج فارس»، *مطالعات خاورمیانه*، س ۱۳ و ۱۴، ش ۱ و ۴.
- موسوی، سیدحسین، (۱۳۸۶)، «الگوی امنیت منطقه ای در خلیج فارس، تجربه ها و موانع»، *مطالعات راهبردی*، س ۱۰، ش ۴.
- مومنی، امیرقاسم، (۱۳۸۴)، *حضور آمریکا در خلیج فارس: اهداف و روندها*، کتاب خاورمیانه ۴ ویژه خلیج فارس، تهران: ابرار معاصر.
- نیک‌ضمیر، عباس، (۱۳۷۵)، *امنیت دسته جمعی در خلیج فارس و منافع جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه، منتشر نشده.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، (۱۳۶۸)، «متن سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر هاشمی رفسنجانی در کنفرانس بین المللی خلیج فارس»، *سیاست خارجی*، س ۳، ش ۳.
- Ghasemi, Hakem (2011). *Integration in Persian Gulf: Iranian Perspective, Features and Obstacles*, Presented at: Asian Identities: Trends in Globalized World Conference, Faculty of Social Sciences, Srinakharinwirot University, Bangkok, Thiland. 9th-11th, 2011. Available at: www.SWUsaic.com
- Barzegar,kayhan (2010). Balance of power in the Persian Gulf: An Iranian view, *Middle East Policy*, vol.17.No.3.
- Naseem khan,mohd (2001). The US policy Towards the Persian Gulf: continuity and change, *Strategic Analysis*, vol.25.no.2. available at: www.tandfonline.com.

خلیج فارس از منظر نه سفرنامه‌نویس اروپایی عصر صفویه

دکتر محمد شورمیج^۱

(تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۳۱، تاریخ تصویب: ۹۳/۸/۲۴)

چکیده

نام خلیج فارس همواره در دوران تاریخی ایران به خلیج جنوبی ایران در کنار دریای عمان نامیده می‌شد. در این پژوهش به بررسی کاربرد واژه خلیج فارس توسط نه سفرنامه‌نویس اروپایی عصر صفوی و اهمیت این خلیج از منظر آنها توجه شده است. از بین سفرنامه‌نویسان ونیزی در ایران باربارو، دالساندری و یک بازرگان گمنام ونیزی به خلیج فارس و اهمیت آن اشاره داشته‌اند. همچنین دن گارسیا، دلاواله، سانسون، تاورنیه، آلتاریوس، کمپفر، شاردن و جمعی کارری نیز از سفرنامه‌نویسانی بودند که به نام خلیج فارس به عنوان خلیج جنوبی ایران اشاره داشته و از زوایای دیدشان به اهمیت خلیج فارس پرداخته‌اند.

این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که نه سیاح غربی عصر صفوی خلیج جنوبی ایران را چه می‌نامیدند و چه اهمیتی در نگاه آنها داشت؟ لذا با روش کتابخانه‌ای و به شکل توصیفی و تحلیلی به مسائل مذکور پرداخته شده است.

نتیجه اینکه همه سفرنامه‌نویسان عصر صفوی اشاره به نام خلیج فارس داشته و از موقعیت استراتژیک، نظامی، اقتصادی، صید مروارید و درآمد گمرکی خلیج فارس بحث کرده‌اند. تمامی این شرایط مناسب سبب توجه کشورهای اروپایی به خلیج فارس شد.

کلیدواژه‌ها: خلیج فارس، سفرنامه‌های عصر صفویه، سفرنامه‌نویسان اروپایی، عصر صفویه.

مقدمه

در دوره صفویه، اروپاییان زیادی به دلایل متعدد از جمله سیاحت و تفحص، اکتشافات جغرافیایی و کشف قاره‌های جدید، اهداف سیاسی، نظامی، اقتصادی و تجاری و حتی تبلیغ مسیحیت و در قالب هیأت‌های رسمی دولت‌های اروپایی چون ونیز، اسپانیا، ایتالیا، سوئد، آلمان، فرانسه، انگلیس به ایران آمدند و از خود سفرنامه‌های به یادگار گذاشتند که از منابع اصلی این دوره محسوب می‌شوند. اهداف این مسافرت‌ها و دیدگاه سیاحان نسبت به ملل آسیا از جمله ایران در نوع نگارش آنها تأثیرگذار بوده است. به همین جهت با توجه به نوع مأموریت و مسافرت آنها، اعتبار و صحت مطالب آنها شدت و ضعف دارد. طبیعی است سیاحانی که برای تفحص و تحقیق آمده‌اند، بیشتر به دنبال نگارش حقایق بودند. اما با تمام این مسائل می‌توان اطلاعات بسیاری به خصوص در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران دوره صفویه از سفرنامه‌ها استخراج کرد.

از آن جای که در عصر صفویه، سفرنامه‌های بسیاری به نگارش در آمده و نمی‌توان همه آنها را در یک مقاله مورد بررسی قرارداد، در این تحقیق نیز فقط نه مورد از آنها مورد بررسی قرار گرفته است. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، سفر نامه دُن گارسیا دوسیلوا فیگوئروا، کمپفر، شاردن، تاورنیه، آلاریوس، سانسون، پیترو دلاواله و جملی کاری در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از مسائلی که در سفرنامه‌های مذکور می‌توان مشاهده کرد، استفاده از نام خلیج فارس در نوشتار آنهاست. با توجه به اینکه در تاریخ معاصر، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، به خاطر مسائل سیاسی، نام خلیج مجعول را به کار می‌برند، نگارنده درصدد آن است با بررسی نام خلیج فارس در سفرنامه‌های اروپاییان عصر صفویه، اثبات نماید که نام خلیج جعل شده از سوی برخی کشورهای عربی، غیرعلمی، سیاسی و بدون مستندات تاریخی است.

در زمینه خلیج فارس، قدمت و پیشینه تاریخی نام آن در منابع تاریخی ایران، مقالات متعددی به مناسبت برگزاری همایش‌های خلیج فارس در دانشگاه‌های ایران از جمله تهران و اصفهان و مؤسسات پژوهشی و وزارت امور خارجه به نگارش در آمده است. اکثر این مقالات به قدمت تاریخی نام خلیج فارس در دوره باستان و مسائل سیاسی و اقتصادی آن در دوره قاجاریه و معاصر توجه داشته‌اند. شاید یکی از دلایل آن، طرح این نام مجعول از سوی کشورهای عربی و برخی از کشورهای غربی در دوره معاصر است، لذا این حوزه‌های مطالعاتی بیشتر مدنظر قرار گرفته است. در بین پژوهشگران تاریخ، آقای محمدباقر وثوقی استاد تاریخ دانشگاه تهران و همچنین استاد احمد اقتداری و در بین پژوهشگران جغرافیایی سیاسی آقای پیروز مجتهدزاده بیشترین تحقیقات را در مورد تاریخ خلیج فارس ارائه داده‌اند. در این پژوهش سعی شده، علاوه بر نظرات پژوهشگران

این حوزه، با تکیه بر سفرنامه‌های عصر صفویه، پژوهشی در زمینه خلیج فارس و اهمیت آن از دیدگاه سیاحان غربی عصر صفویه ارائه گردد.

طرح مسأله و روش تحقیق

مسائل اصلی تحقیق عبارت‌اند از: سفرنامه‌نویسان اروپایی عصر صفوی در سفرنامه‌های خود، خلیج جنوبی ایران را چه می‌نامیدند؟ از دیدگاه این سفرنامه‌نویسان خلیج فارس تحت سلسله چه حکومتی بوده و نقش ایران در این منطقه چگونه بوده است؟ اهمیت خلیج فارس از دیدگاه سفرنامه نویسان اروپایی در چه زمینه‌های بود؟

با توجه به این مسائل، فرضیه تحقیق بر این امر مبتنی است که سفرنامه‌نویسان اروپایی از نام خلیج فارس در سفرنامه‌های خود به‌خاطر قدمت تاریخی آن استفاده کرده و حکومت ایران را تأثیرگذارترین قدرت در منطقه می‌دانستند.

روش تحقیق در این مقاله از نوع کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی و تحلیلی است. یعنی با استفاده از اسلوب نگارش و پژوهش در علم تاریخ و با کمک داده‌های تاریخی موجود در سفرنامه‌های اروپاییان عصر صفویه به تبیین و تشریح مسائل تحقیق پرداخته شده است.

یافته‌های تحقیق

سلسله صفویه و سفرنامه نویسان اروپایی (نه سفرنامه‌نویس)

سلسله صفویه، با احیاء اقتدار سیاسی وحدت ملی و مذهبی در ایران و اعلام مذهب رسمی تشیع، دارای اهمیت خاصی در تاریخ ایران است. این سلسله در سال ۸۸۰-۱۱۰۱ شمسی بر ایران فرمانروایی کردند و یکی از پرجاذبه‌ترین ادوار تاریخ ایران اسلامی را رقم زدند.

ظهور دولت قدرتمند صفوی به عنوان قدرت جدید در منطقه و مقابله آنها با عثمانی دشمن اروپاییان، سبب توجه دولت‌های اروپایی به ایران شد. از سوی دیگر با گشایش راه جدید دریایی به سمت شرق و منافع سیاسی و تجاری آن، توجه بیشتری به مشرق زمین از جمله ایران شد. لذا سیاحت و جهانگردی با حمایت سیاسی و اقتصادی دولت‌های جدید اروپایی همراه شد.

از نخستین سفرنامه‌های اروپاییان در عصر صفوی، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران است. این مجموعه مشتمل بر شش سفرنامه است که توسط پنج سفیر و یک بازرگان گمنام ونیزی به نگارش در آمده است. این سفرنامه‌ها در شکل دادن مکتب ایران‌شناسی در غرب تأثیر بسیاری داشته است. آنها در فاصله سال‌های حکومت اوزون حسن آق‌قویونلو تا طهماسب اول صفوی به ایران آمدند. انگیزه اصلی مسافرت آنها به جز آنجوللو و بازرگان گمنام ونیزی، سیاسی بوده و هدف آنها اتحاد با

ایران علیه عثمانی و کاهش توسعه قدرت عثمانی در اروپا بود. اهمیت سفرنامه‌های مذکور در تاریخ سیاسی و جغرافیای تاریخی ایران و سرزمین‌های همجوار است ولی مطالب آنها خالی از اشتباه و تحلیل نادرست هم نیست.

سفرنامه دیگر، از آدام الثاریوس آلمانی است. او منشی هیأت فریدریش سوم دوک ایالت شلسویک هلشتاین به روسیه و ایران بود. آنها با هدف برقراری روابط تجاری با روسیه و خرید ابریشم ایران از راه روسیه در سال ۱۰۲۳ شمسی به ایران آمدند (بهپور، ۱۳۶۳: ۶). وی به مدت یک سال و نیم در ایران اقامت کرد و اوضاع اجتماعی، آداب و رسوم ایران را بررسی و شرح داده است. الثاریوس به زبان فارسی و ترکی هم آشنا بود و این مسأله اعتبار نوشته‌هایش را بیشتر کرد (همان: ۱۹-۲۱). البته در نوشته‌هایش دارای تعصب قومی اروپائی هم هست (ر، ک، رمضان نرگسی، ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۳۸).

سفرنامه دیگر مد نظر مقاله، سفرنامه پیترو دل‌واله ایتالیایی است. او برای اهداف سیاسی و تحریک ایران برای جنگ با عثمانی آمده بود (دل‌واله، ۱۳۸۴: ۱۹۳-۱۹۸). دل‌واله به قول خودش اشعار فارسی را نمی‌داند؛ اما با وجود آن نه تنها ادبیات اروپایی را برتر از ادبیات و شعر ایرانی می‌داند؛ بلکه با جملات سخیف ادبیات ایرانی را تحقیر می‌کند (همان: ۶۱ و ۱۵۶). به نوعی دچار تعصب برتری اروپاییان بر مشرق زمین می‌باشد.

سفرنامه دُن گارسیا دسیلو فیگوئروا، سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا در دربار شاه عباس اول نیز از سفرنامه‌های مد نظر این مقاله است. او در سال ۹۹۲ شمسی به دربار شاه عباس اول با هدف سیاسی اعزام شد. مأموریت وی این بود تا شاه عباس اول را راضی کند که بندر گمبرون (عباس) و بحرین را دوباره به اسپانیایی‌ها پس بدهد (نوائی، ۱۳۷۷: ۱۰۳)؛ اما موفق نشد. این سفرنامه به قلم شخصی فیگوئروا نیست و یکی از همراهانش آن را نوشته است (سمیعی، ۱۳۶۳: مقدمه سفرنامه). وی چون سفیر سیاسی بود، برای اهداف دولت اسپانیا تلاش می‌کرد. او در توصیف مسائل ایران دارای تعصبات اروپایی است.

سفرنامه دیگر، از تاورنیه جهانگرد فرانسوی است. وی در زمان پادشاهی شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی به ایران مسافرت کرد (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۹). به نظر عده‌ای، تاورنیه در مورد ایران روایتی شرافتمندانه و دقیق ارائه کرده است (شیبانی، ۱۳۸۱: ۴۲). البته در نگارشات این جهانگرد و جستجوگر فرانسوی، تعصبات دینی و قضاوت نادرست از ایران هم دیده می‌شود.

سفرنامه دیگر مدنظر در این مقاله، سفرنامه انگلبرت کمپفر آلمانی، منشی و طبیب هیأت دربار کارل یازدهم شاه سوئد به ایران است. هدف این هیأت آلمانی، روابط تجاری با ایران و تشویق ایران

به جنگ با عثمانی بود (مقدمه سفرنامه کمپفر، ۱۳۶۳: ۴). کمپفر سعی کرد چیزهای که به نظرش تازه است را توصیف کند و سیاحی محقق بود (همان: ۱۰).

سفرنامه معروف و مهم دیگری که در این مقاله مورد توجه قرار گرفت، سفرنامه ژان شاردن است. او جواهر فروش سیاح فرانسوی بود که برای تجارت راه مشرق زمین را در پیش گرفت و در سال‌های ۱۰۴۵ و ۱۰۴۸ شمسی، به ایران مسافرت کرد. مهم‌ترین علت علاقمندی شاردن به ایران، خلق و خوی مردم ایران و شکوفایی تمدنی آن بود (کرویس، ۱۳۸۴: ۷ و ۴۶-۴۷). مدت اقامت طولانی شاردن در ایران و آموختن زبان فارسی، باعث شد که درک بهتری از فرهنگ ایرانی داشته باشد. هر چند وی شیوه حکومتی ایران نسبت به اروپا را تحقیرآمیز دانسته و در این راستا دچار تعصب برتری غرب شد.

سفرنامه دیگر قابل تعمق در این مقاله، سفرنامه سانسون فرانسوی است. او از اعضای هیأت مبلغان مسیحی بود که در سال ۱۰۶۳ شمسی برای آموزش مسیحیت به مسیحیان ایران مأمور شد. وی زبان فارسی، ترکی و ارمنی را آموخته و به شهرهای مختلف ایران مسافرت کرد و اطلاعاتی از مسائل اجتماعی، فرهنگی و اداری ایران زمان شاه سلیمان صفوی می‌دهد. البته در این سفرنامه، ادبیات چاپلوسانه‌ای درباره شاه سلیمان و نگارش غرض ورزانه‌ای در مورد مسلمانان ایران و دین اسلام به چشم می‌خورد که قابل تعمق است (ر.ک. سانسون، ۱۳۴۶: ۷۰، ۱۲۹، ۱۶۸، ۲۰۱، ۲۱۶، ۲۲۲).

آخرین سفرنامه مورد نظر در مقاله، سفرنامه جملی کارری، جهانگرد ایتالیایی است. او در سال ۱۰۷۳ شمسی در پایان دوره شاه سلیمان و شروع سلطنت سلطان حسین صفوی به ایران آمد. وی با دقت نظری خاص به آداب و رسوم ایرانیان و نکات جزئی دولتمردان در این دوره پرداخته است (طاهری، ۱۳۴۹: ۶۱۱-۶۱۴). هدف کارری، مسافرت به دور دنیا و سیاحت بوده است. لذا در نگارش وی نگاه سیاسی و غرض ورزانه نسبت به سفرنامه‌های دیگر بسیار اندک است.

در مجموع با اینکه اکثریت سفرنامه‌نویسان اروپایی عصر صفوی، نگاه برتری‌جویانه غرب نسبت به شرق داشتند؛ ولی هیچ‌کدام از آن‌ها از نام خلیج فارس و اهمیت آن غافل نشدند و به آن اعتراف داشتند.

نگاهی به خلیج فارس در عصر صفوی

خلیج فارس به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و اهمیت اقتصادی و تجاری همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بود. بعد از جنگ‌های صلیبی و ورود مسیحیان و بازرگانان غربی به مشرق و انتشار نوشته‌های آنان، انگیزه مسافرت بیشتر شد و از جمله نقاطی که بیشتر مدنظر

اروپاییان قرار گرفت، خلیج فارس بود. ورود آنها از آغاز سلطنت شاه اسماعیل صفوی آغاز گردید (امین، ۱۳۷۰: ۹؛ وثوقی، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۴). با سقوط قسطنطنیه توسط توسل عثمانی (۸۳۱ ش)، کشف راه دریایی به دماغه امیدنیک، سرانجام ماجراجویان و بازرگانان اروپایی به خلیج فارس رسیدند تا از آن طریق ابریشم و ادویه و دیگر کالاهای شرقی را به قاره خود برسانند. اروپاییان در ظاهر برای تجارت و منافع اقتصادی وارد خلیج فارس شدند اما از همان آغاز با بهره‌گیری از نیروی نظامی بیشتر، در جهت سلطه سیاسی خود کار کردند (تکمیل همایون، ۱۳۶۸: ۱۸۵؛ امین: همان).

موقعیت استراتژیکی و بازرگانی مسقط، ثروت و جلال دریایی هرمز (هرموز)، صیدگاه‌های بحرین و فرآورده‌های دیگر و مسأله حمل و نقل کالاهای تجاری، علل تشویق و تحریض پرتغالی‌ها به سمت خلیج فارس بود. آلبوکرک در سال ۸۸۵ شمسی مسقط (که به پادشاه هرمز تعلق داشت) و در سال ۸۸۶ شمسی هرمز را تصرف و پادشاه آنجا را دست‌نشانده خود نمود (امین، همان: ۱۰؛ وثوقی، همان: ۶۲-۶۳). سپس پرتغالی‌ها گمبرون، بندرعباس، قشم، ری شهر کنگ (کنگون یا کنگان) را تحت نفوذ قرار دادند.

با آن‌که در سواحل خلیج فارس مثل عمان، مسقط، قطیف، هرمز، قشم، کیش ملک سیف‌الدین پادشاه دوازده ساله هرمز حاکم بود، اما وی دست‌نشانده پرتغالی‌ها شد و از شاه صفوی اطاعت نکرد (اقبال، ۱۳۲۸: ۷۱؛ فیگوئروا، ۱۳۶۲: ۷۰). شاه عباس اول توانست با کمک کشتی‌های جنگی انگلیس، برتری یکصدوپانزده ساله پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها را در خلیج فارس خاتمه دهد. در نتیجه مقدمات ورود انگلیسی‌ها به خلیج فارس به بهانه سرکوبی پرتغالی‌ها فراهم شد اما پس از بیرون راندن رقیب، همچون قدرت برتر در منطقه خلیج فارس حضور پیدا کردند (۹۹۷-۹۹۸ شمسی).

سیاست سقوط پادشاهی ملوک هرمز، در درازمدت به ضرر حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران در خلیج فارس تمام شد. چون باعث تخریب کامل شهر هرمز و مهاجرت بخشی از تاجار و کسبه آن به مسقط و بنادر هند شد. دیگر اینکه بندر گمبرون (عباس)، امکانات زیر بنایی برای جایگزینی و مرکزیت را نداشت و بیشتر به عنوان لنگرگاه استفاده می‌شد. مهم‌تر اینکه موقعیت خاص هرمز امکان نظارت ایران بر بخش‌های ساحلی عمان را فراهم آورد، در حالی که انتقال مقر سیاسی و تجاری به گمبرون (عباس) نوعی عقب‌نشینی ایران از بخش‌های جنوبی خلیج فارس بود و به تدریج ایران موقعیت نظامی خود را بر گذرگاه‌ها و لنگرگاه‌های اقتصادی هند از دست داد (وثوقی، همان: ۹۲-۹۴).

در نتیجه تمام این کنش‌های تاریخی به سود انگلیسی‌ها تمام شد زیرا با امتیاز معافیت گمرکی برای کالاهای خود و کسب نیمی از عواید گمرکی بندرعباس، نفوذ آنها در خلیج فارس توسعه یافت

(ر.ک. کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۴-۱۱۵). انگلیسی‌ها با کمک کمپانی هند شرقی، در بندرعباس و بوشهر نمایندگی تأسیس کردند و قدرت آنها در آب‌های خلیج فارس زیاد شد. البته در زمان اواسط و اواخر صفویه، قدرت‌های بومی و محلی خلیج فارس و برخی از دزدان دریایی مشکلاتی برای آنها ایجاد کردند و باعث کاهش اعتبار و نفوذ آنها در خلیج فارس شدند (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۰۳، ۱۵۸؛ امین، همان: ۲۸). ولی با سقوط صفویه و ضعف قدرت‌های بومی دریایی منطقه خلیج فارس و سرکوبی آنها به بهانه دزدی دریایی و اغتشاش اوضاع سیاسی ایران، انگلیسی‌ها بر منطقه سلطه یافتند (شورميج، ۱۳۸۹: ۹۰-۹۳).

خلیج فارس در منظر نه سفرنامه نویس اروپایی عصر صفویه

سفرنامه ونیزیان در ایران و خلیج فارس

جوزافا باربارو، یکی از نویسندگان این مجموعه در یادداشت‌های خود از خلیج جنوبی ایران با عنوان خلیج فارس یاد کرده است (باربارو، ۱۳۴۹: ۶۱، ۶۷، ۸۷-۸۹). مثلاً در توصیف کوه‌های توروس ترکیه می‌نویسد: «...از جنوب شرقی به سوی خلیج فارس امتداد دارد» (همان: ۶۱). در جای دیگر از جواهراتی که اوزون حسن به او نشان داد یاد می‌کند و می‌نویسد، اوزون حسن گفت: «... آنها را پادشاهی از آن سوی دریاها یعنی از آن سوی خلیج فارس^۱ برایش فرستاده است» (همان: ۶۷). همچنین به معرفی شهر چرچ (خارک) می‌پردازد و در این باره می‌نویسد: «شهر چرچ شهری کوچک اما در راه عبور و مرور مسافران است زیرا همه کسانی که به سوی دریای سرخ می‌روند از آن می‌گذرند، مقصودم از دریای سرخ، خلیج فارس^۲ است» (همان: ۸۷). شاید در اینجا مقصود، مسیر گذر به دریای سرخ باشد، که باید از خلیج فارس بگذرد.

باربارو در صفحات دیگر سفرنامه‌اش، از ساکنان خلیج فارس و مسافت آن یاد کرده و می‌نویسد: «... مردم ساکن این نقاط (هرمز) مسلمانند و پهنای خلیج فارس سیصد میل است» (همان: ۸۸-۸۹). باربارو به اهمیت اقتصادی و تجاری خلیج فارس اشاره دارد و از عبور و مرور کشتی‌های تجاری و مال‌التجار در آن بحث می‌کند و شهر هرمز را، شهری پرجمعیت معرفی کرده است (همان: ۸۸).

یک بازرگان گمنام ونیزی و همچنین دالساندري سفیر ونیز، به خلیج فارس اشاره دارند و محدوده ایران در جنوب را خلیج فارس ذکر می‌کنند (همان: ۳۶۰ و ۴۴۳).

۱- خلیج فارس در متن اصلی به شکل Golf of persia آمده است.

۲- خلیج فارس به صورت لاتین آن sinu persico آمده است.

در نتیجه باربارو، دالساندري و بازرگان گمنام ونیزی در اوایل دوره صفوی از خلیج فارس در نوشته‌های خود یاد کرده‌اند، که بیانگر یک سند تاریخی در نام خلیج فارس است.

آدام آلتاریوس و خلیج فارس

آلتاریوس از اعضای هیأت دوک هلشتاین آلمان، زمانی که به شرح قلمرو ایران می‌پردازد، این گونه از خلیج فارس نام می‌برد: «ایران در حال حاضر از شمال تا باختر، تمام سرزمین‌هایش بین دریای خزر و خلیج فارس یا سینو پرسیکو^۱ قرار دارد... سرزمین‌های که از فرات تا مرزهای قندهار گسترده است. به امپراطوری ایران تعلق دارد» (آلتاریوس، ۱۳۶۳: ۲۳۴). آلتاریوس هرچند سمت شرق به غرب مرزها را جابه‌جا مطرح کرده است؛ اما آنچه مهم است اینکه خلیج فارس را به عنوان سرزمین تحت حاکمیت ایران یاد کرده است. البته در سفرنامه‌اش، چون از راه مسکو آمده بودند، از خلیج فارس و سواحل آن بحثی نمی‌کند.

پیتر دلاواله و خلیج فارس

دلاواله در سفرنامه‌اش از خلیج فارس و اهمیت اقتصادی و سیاسی آن توصیفاتی دارد. در صفحات متعدد سفرنامه دلاواله از خلیج فارس یاد شده است^۲ (دلاواله، ۱۳۸۴: ۵، ۴۹ و غیره؛ دلاواله، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۴۶ و ۵۵۳ و غیره و همان، ج ۲: ۱۰۷۳ و غیره). در توصیف کردستان (دلاواله، ۱۳۸۴: ۵؛ همان، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۴۶) و شهر بصره (دلاواله، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۰۷۳)، از خلیج فارس به عنوان قلمرو مرزی ایران یاد می‌کند. مثلاً در مورد بصره می‌نویسد: «... در کنار دریا در منتهی‌الیه خلیج فارس و بسیار نزدیک به مرزهای ایران قرار دارد» (همانجا). دلاواله، از رواج جادوگری و اعتقادات جادوی در بین اعراب ساکن در ساحل غربی خلیج فارس یاد کرده است و این اعتقادات را امری عادی در بین آنها می‌داند (همان، ج ۲: ۱۲۳۷). همچنین دلاواله از تنگه هرمز در خلیج فارس و حضور پرتغالی در آن اشاره دارد (همان، ج ۲: ۱۲۹۲، ۱۵۸۴ و ۱۵۸۷).

نکته قابل توجه در گزارشات دلاواله، توجه این سیاح خارجی به اهمیت اقتصادی و تجاری خلیج فارس است. دلاواله در همین راستا، به علاقه انگلیسی‌ها برای تجارت در بنادر خلیج فارس در

1- sinupersico

۲- سفرنامه دلاواله، ترجمه شفا، (۱۳۸۴): صفحات: ۵، ۴۹، ۹۵، ۹۴، ۱۲۰؛ دلاواله، ترجمه بهفروزی، (۱۳۸۰)، ج ۱، صفحات: ۴۴۶، ۵۵۳، ۵۵۵ و همان، (۱۳۸۰)، ج ۲، صفحات: ۱۰۷۳، ۱۰۸۵، ۱۱۵۴، ۱۲۳۷، ۱۲۸۹، ۱۲۹۲، ۱۵۸۴ و ۱۵۸۷.

زمان شاه عباس اول می‌پردازد و می‌نویسد، انگلیسی‌ها قصد دارند، از راه خلیج فارس، ابریشم ایران را به اروپا ببرند و شاه ایران نیز مشتاق این کار هست. زیرا راه قدیمی آن از مسیر عثمانی می‌گذشت، با این کار به نفع ایران تمام می‌شد و سود بیشتری هم می‌برد (دلاواله، ۱۳۸۴: ۹۵). یادداشت‌های دلاواله در این زمینه این گونه آمده است: «... او [کاناک] می‌خواهد پیشنهاد کند همه کشتی‌ها با بار کالا به بندرهای خلیج فارس آمده و بعداً ابریشم را از راه اقیانوس به انگلستان حمل کنند ...» (همان)

دلاواله که برای اهداف سیاسی و تحریک و تشویق ایران برای جنگ با عثمانی و کمک به دنیای مسیحیت به ایران آمده بود، به خوبی متوجه اهمیت خلیج فارس و نقش آن برای رسیدن به اهداف سیاسی خود شد. به همین جهت در یادداشت‌های خود از تغییر مسیر تجاری به سمت خلیج فارس و دشمنی علیه عثمانی حمایت می‌کند و این کار را بیش از همه به نفع ایران می‌داند، در حالی که سود آن برای انگلیس‌ها بیشتر از ایران بود ولی به این مسأله با زیرکی خاص خود نمی‌پردازد. دلاواله در تکمیل اهمیت اقتصادی خلیج فارس از وجود نفت خام در آن خبر می‌دهد و چون هنوز تبدیل به ماده خام ضروری صنعتی برای کشورهای غربی نشده بود، از خواص طبی آن اشاره دارد و می‌نویسد: «نفت دارای خواص طبی نیز هست ... در بالای خلیج فارس و بابل از زمین می‌جوشد» (همان: ۱۲۰).

دن گارسیا دسیلو فیگوئروا و خلیج فارس

فیگوئروا سفیر فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا در دربار شاه عباس اول، در مشاهدات خود از خلیج فارس یاد کرده است (فیگوئروا ۱۳۶۳: ۴۴، ۶۹، ۷۰، ۷۷-۷۸، ۸۴). این سفیر اسپانیایی که مأموریت سیاسی برای مجاب کردن شاه ایران برای ادامه حضور اسپانیایی‌ها در هرمز و بنادر خلیج فارس داشت، در مورد مالکیت ایران بر خلیج فارس می‌نویسد: «این پادشاه [شاه عباس اول] علاوه بر لار، همه نواحی ساحلی فارس تا دماغه گواتر را مسخر کرد و پادشاهی را که در این ناحیه سلطنت می‌کرد [ملوک هرمز] و اعقابش نزدیک دو هزار در آن جا حکومت کرده بودند، برانداخت» (همان: ۷۰).

در تحلیل این نوشتار باید گفت منظور فیگوئروا، محمدشاه آخرین فرد از ملوک هرمز بود. این خاندان از زمان شاه اسماعیل اول، دست نشانده پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها شده و از تابعیت ایران به خاطر ضعف سیاسی و نیرو دریایی آن سرباز زدند اما با قدرت‌گیری شاه عباس اول و سرکوب و اخراج پرتغالی‌ها، ملوک هرمز نیز بخاطر وابستگی به آنها از بین رفتند و تمام نواحی تحت سلطه آنها مستقیماً زیر سلطه شاه ایران در آمد که خوشایند سفیر اسپانیا نبود (وثوقی، ۱۳۸۶: ۸۴-۸۹).

مسأله دیگر اینکه ملوک هرمز در گذشته تابع و دست نشانده ایران بودند و همچنین قدمت هفتصد ساله داشتند (همان: ۸۹). اما سفیر اسپانیا با اغراق گویی قدمت دوهزار ساله برای آن‌ها قائل است و با این بیانات می‌خواست به حکومت آن‌ها مشروعیت بدهد و دست‌نشانده‌گی و خوش‌خدمتی آن‌ها به پرتغال و اسپانیا را توجیه کند.

فیگوئروا در جای دیگر از مشاهدات خود، گزارش‌هایی می‌دهد که حاکی از مالکیت ایران بر سواحل خلیج فارس است. وی در این باره می‌نویسد: «... از بدو ورود به ایران به دستور امامقلی خان فرمانروای شیراز که بر لار و سراسر ناحیه ساحلی خلیج فارس تا بحرین به وسعت اعظم ایالت فارس حکومت می‌کرد، همه آن وسایل در اختیار سفیر قرار گرفته بود» (همان: ۸۴). نتیجه اینکه، سفیر اسپانیا، عملاً در اجرای مأموریت خود یعنی ادامه حضور اتباع کشورش در آب‌های خلیج فارس ایران ناامید شد و با تمامی اهداف سیاسی که داشت، مجبور به اعتراف مالکیت ایران بر سواحل خلیج فارس و بنادر آن شد.

تاورنیه و خلیج فارس

تاورنیه سیاح جستجوگر فرانسوی، که با هدف تحقیق و جهانگردی به ایران آمده بود، بیش از نه بار ایران را دیده و اطلاعات مفصل و خوبی از خلیج فارس ارائه داده است. وی در گزارش‌های خود، هر جای که به خلیج جنوبی ایران می‌رسد، با نام خلیج فارس از آن یاد می‌کند^۱ (تاورنیه ۱۳۶۳: ۱۳۷، ۱۷۰ و غیره). وی در سفرنامه خود به مالکیت ایران بر بنادر خلیج فارس اشاره دارد و در این زمینه می‌نویسد: «... در هرمز و سایر بنادر خلیج فارس مثل جزیره بحرین ... متعلق به پادشاه ایران هستند...» (همان: ۱۳۷). تاورنیه در سفرنامه خود به اهمیت اقتصادی و تجاری خلیج فارس توجه دارد و منابع عمده اقتصادی خلیج فارس را، صید مروارید به‌خصوص در بحرین، عوارض مال‌التجاره، درآمدهای گمرکی، تجارت محصولات دامی و خرما می‌داند. در زمینه صید و تجارت مروارید در خلیج فارس می‌نویسد: «در هرمز و سایر بنادر خلیج فارس مثل بحرین که در آنجا صید و تجارت مروارید می‌شود...» (همان: ۱۳۷). همچنین در ادامه گزارشات خود، از بحرین به عنوان مرکز صید مروارید یاد می‌کند و می‌نویسد: «مروارید در نزدیک جزیره بحرین، وسط خلیج فارس صید می‌شود، مرواریدهای که به اندازه معینی درشت باشند باید مخصوص شاه باشد» (همان: ۳۶۸). در زمینه تجارت محصولات دامی و خرما نیز مستندات جالبی ارائه داده است. وی از حمل گاو میش و تجارت آن در سواحل ایران و عربستان خبر می‌دهد (همان: ۲۲۷) و در مورد تجارت خرما

۱- تاورنیه، (۱۳۶۳)، صفحات: ۱۳۷، ۱۷۰، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۲، ۲۴۵، ۳۶۸، ۶۸۱ و ۶۸۷.

می‌نویسد: «اغلب اوقات از هرمز کشتی‌های متعدد پر از خرما برای بنادر خلیج فارس بارگیری می‌شود...» (همان: ۱۷۰).

در زمینه درآمد گمرکی بندرعباس در خلیج فارس می‌نویسد: «از حقوق گمرک شانزده درصد به شاه می‌رسید. برای اینکه تجار در گرمای بندرعباس زیاد معطل نشود، دو درصد هم به شاه بندر و اجزای او می‌دهند، مجموعاً سالی ۲۱ الی ۲۲ هزار تومان از گمرک بندرعباس عاید می‌شود» (همان: ۶۸۷). تاورنیه با توجه به رشد بندرعباس از عهد شاه عباس اول به بعد، به این بندر در بین بنادر خلیج فارس اهمیت ویژه‌ای قائل است و در این زمینه می‌نویسد: «بندرعباس اکنون شهر بزرگی، با مخزن‌های وسیع برای مال التجاره شده است... همان وقت هم که هرمز در تصرف پرتغالی‌ها بود، باز معاملات عمده تجارتی در بندر عباس می‌شد. چون از حیث امنیت بر همه سواحل نقاط خلیج ترجیح دارد... انگلیسی‌ها و هلندی‌ها در آنجا تجارت‌خانه دارند... بهترین لنگرگاه‌های خلیج فارس، بندرعباس است، تمام کشتی‌های بزرگی که از هندوستان برای ایران و عثمانی و سایر نقاط آسیا و یک قطعه از اروپا مال التجاره بار می‌گیرند به بندرعباس آمده، لنگر می‌اندازند...» (همان: ۶۸۸). مشاهدات و گزارشات تاورنیه محقق سیاح فرانسوی بیانگر رشد بندرعباس در بین بنادر خلیج فارس است.

تاورنیه، از هرمز نیز به عنوان دهانه خلیج فارس یاد می‌کند (همان: ۶۸۱)، که بیانگر موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیکی آن است. در مجموع گزارش‌های تاورنیه، محقق و جستجوگر فرانسوی، نشانگر حضور حاکمیت ایران در بنادر خلیج فارس و اهمیت آن در نزد اروپاییان است.

کمپفر و خلیج فارس

کمپفر، منشی و طبیب آلمانی اعضای سفارت پادشاه سوئد به ایران، از خلیج فارس در سفرنامه‌اش یاد کرده است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۸، ۳۷، ۶۸، ۹۰، ۱۱۴-۱۱۵). وی محدود قلمرو شاه ایران در جنوب را منتهی به خلیج فارس می‌داند (همان: ۱۸).

کمپفر در زمینه حوادث سیاسی مهم خلیج فارس در زمان شاه سلیمان صفوی از تصرف قشم توسط کمپانی هلندی هند شرقی گزارش می‌دهد (همان: ۶۸). او به عدم وجود نیروی دریایی ایران در خلیج فارس و دریای خزر اشاره دارد و می‌نویسد: «... آنچه هست به چند کشتی کوچک مسلح تجاری محدود است که در خلیج فارس و دریای خزر آمد و شد، دارند» (همان: ۹۰).

کمپفر در بخشی از سفرنامه خود، از وصول مالیات‌ها صحبت می‌کند، در همین زمینه به خلیج فارس، عوارض گمرکی و عواید آن می‌پردازد و می‌نویسد: «عوارض گمرکی دریای خزر ناچیز

است اما بر خلاف آن عواید بندرهای خلیج فارس به خصوص بندرعباس، بندرگنگ (کنگون)، بندرریگ کاملاً قابل ملاحظه و کلان است» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۴).

کمپفر در زمان شاه سلیمان صفوی به نفوذ انگلیسی‌ها در بنادر خلیج فارس و بهره‌برداری اقتصادی از آن می‌پردازد. طبق گزارش کمپفر، آنها از معافیت عوارض گمرکی برخوردار بوده و نیمی از عواید گمرک بندرعباس را نیز به‌خاطر کمک به شاه عباس اول دریافت می‌کنند، که حدود هزار تومان است (همان: ۱۱۵). کمپفر در زمینه درآمد بندرعباس می‌نویسد: «از بندرعباس، هرساله در حدود ده هزار تومان نصیب مستوفی‌گری خاصه می‌شود، عواید گمرکی کنگ (کنگون) خیلی کمتر از این رقم و مدخل بندر ریگ از همه کمتر زیرا عمق اندک آن این روزها ورود سفاین تجاری را غیرممکن می‌سازد» (همان).

شاردن و خلیج فارس

شاردن سیاح و جواهر فروش فرانسوی در سیاحت نامه ارزشمندش، از خلیج فارس یاد کرده است (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۱۷-۶۱۹، ۶۹۲ و ۹۱۱). شاردن از مسقط، هرمز و بحرین به عنوان بنادر خلیج فارس اشاره کرده و از فعالیت سیاسی و تجاری پرتغالی‌ها در این بنادر مطالبی ارائه داده است (شاردن، همان، ج ۲: ۶۱۸). در زمینه فعالیت پرتغالی‌ها در بندر مسقط و بحرین می‌نویسد: «... بندر مسقط در چهل فرسنگی هرمز در تصرف ایشان (پرتغالی‌ها) است. این بندر از نظر تجاری کاملاً مورد توجه ایران بود ... پرتغالی‌ها در سال ۱۰۰۴ شمسی موافقت‌نامه‌هایی با پادشاه ایران امضاء کردند، آن‌ها کلیه چیزهای که در سواحل ایران داشتند به ایران برگرداندند و شاه نیز حق صید مروارید را در سواحل بحرین به ایشان عطاء کرد و موافقت کرد نیمی از عایدات عوارض کنگ نیز از آن‌ان باشد» (همان: ۶۱۸). شاردن از آب و هوای خلیج فارس و سکه‌های رایج در سواحل آن با نام لارین که منسوب به شهرلار است، اشاره کرده است (همان: ۶۹۲ و ۹۱۱).

در نتیجه شاردن بزرگترین سفرنامه‌نویس عصر صفوی، از نام خلیج فارس و اهمیت اقتصادی آن در نزد اروپاییانی چون پرتغال و انگلیس غافل نشده و در این زمینه مستندات از خود به یادگار گذاشته است.

سانسون و خلیج فارس

سانسون مبلغ مسیحی فرانسوی، در سفرنامه خود به نام خلیج فارس و درآمدهای اقتصادی آن توجه دارد (سانسون، ۱۳۴۶؛ ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۴ و ۱۸۸). آنچه از گزارشات سانسون در مورد خلیج فارس قابل تعمق است، درآمدهای گمرکی ایران در خلیج فارس است. وی در این مورد می‌نویسد: «قسمت عمده عواید گمرک ایران از خلیج فارس و گیلان وصول می‌گردد. زیرا از آن‌جا ابریشم از کشور خارج می‌شود. گمرک خلیج فارس که شامل بندر عباس و بندرکنگو و بندر ریگ و جزیره بحرین می‌باشد به شصت و پنج هزار تومان که دو میلیون و نهصد و بیست و پنج هزار لیور می‌شود اجاره داده شده است» (سانسون، ۱۳۴۶؛ ۱۳۴).

در زمینه حفاظت سرحدات ایران و تعداد نیروهای محافظ نیز این چنین گزارش می‌دهد: «دوازده هزار نفر را در ایران قدیم و کارامانی که از خلیج فارس تا شط هند ادامه دارد، نگهداری می‌کنند» (همان: ۱۴۲). البته این آمار جالبی برای حفاظت از مرزهای ایران در آن زمان نیست. سانسون همانند کمپفر از عدم وجود نیروی دریایی ایران در آب‌های ایران یاد کرده و در این‌باره می‌نویسد: «شاه ایران در دریا هیچ نیرو ندارد و همین قدر که شاه آقای هرمز و خلیج فارس و دریای عربستان و بحر خزر می‌باشد برای او کافی است. ایرانیان کشتی‌رانی را دوست ندارند و از آن وحشت می‌کنند...» (همان: ۱۴۴). آنچه در این نوشتار قابل تعمق است سه نکته است: اول اینکه ایران فاقد نیروی دریایی بوده و این مسأله پیامد منفی قابل توجهی برای دولت ایران داشت، دوم اینکه نام خلیج فارس همواره از سوی سیاحان خارجی مطرح شده است، سوم اینکه، ایران مالکیت خلیج فارس و سواحل آن را داشته و آنها تحت حوزه استحفاظی دولت ایران بودند.

جملی کارری و خلیج فارس

جملی کارری سیاح ایتالیائی که در اواخر شاه سلیمان و اوایل سلطنت سلطان حسین صفوی به ایران آمده بود، در حین گزارش‌های خود از خلیج فارس یاد کرده است (کارری، ۱۳۴۸: ۱۹۴). وی با آنکه خیلی به نواحی جنوبی ایران نمی‌پردازد؛ ولی در همان گزارش‌های کوتاه خود از نام خلیج فارس غافل نشد. در توصیف بندر لنگه می‌نویسد: «بندر لنگه در کنار خلیج فارس واقع شده و بزرگترین کالای بازرگانی بندر لنگه مروارید است» (همان: ۱۹۵).

در نتیجه با استناد به گزارش کوتاه اما مستند جملی کارری، می‌توان پی‌برد که خلیج جنوبی ایران در نزد این سیاح ایتالیائی، خلیج فارس بود و از نظر اقتصادی خلیج فارس به دید سیاح مذکور به خصوص در زمینه صید مروارید دارای جایگاه خاصی است.

نتیجه‌گیری

فرجام سخن اینکه نام خلیج فارس همواره در سفرنامه‌های اروپائیان عصر صفوی از کشورهای چون آلمان، ونیز، فرانسه، انگلیس، اسپانیا و ایتالیا به خلیج جنوبی ایران اطلاق می‌شد و تمامی این‌ها سفرنامه نویس اروپایی عصر صفوی، در گزارش‌های خود، به این مسأله تأکید داشته‌اند.

نکته دوم اینکه، تمامی آنها به مالکیت ایران و نفوذ دولت ایران بر بنادر سواحل خلیج فارس اعتراف داشته‌اند. اما نکته‌ای که باعث ضعف سلطه ایران بر بنادر و سواحل خلیج فارس می‌شد، عدم وجود نیروی دریایی ایران بود. کمپفر و سانسون از نبود نیروی دریایی ایران بر سواحل خلیج فارس اشاره داشته‌اند و همین امر سبب نفوذ کشورهای چون پرتغال، اسپانیا، انگلیس، هلند و فرانسه بر سواحل و بنادر خلیج فارس در این دوره شد.

نکته سوم، اهمیت اقتصادی، تجاری و موقعیت ویژه جغرافیایی خلیج فارس در منطقه است که تمامی سیاحان به این موارد اشاره داشته‌اند و از صید مروارید و عواید گمرکی خلیج فارس گزارش‌های ارائه داده‌اند. همین موقعیت مناسب خلیج فارس، سبب توجه کشورهای چون پرتغال، اسپانیا و انگلیس به سواحل خلیج فارس شد؛ اما به‌خاطر نبود نیروی دریایی ایران در خلیج فارس و ضعف قوای نظامی ایران در دریاها، به مرور اروپاییان بر بنادر و سواحل خلیج فارس مسلط شدند و در نهایت انگلیسی‌ها از همین ضعف ایران استفاده کرده و سبب تحرک اعراب و تجزیه این مناطق از ایران شدند.

منابع

- الثاریوس، آدام، (۱۳۶۸)، *سفرنامه بخش ایران*، ترجمه احمد بهپور، چاپ اول، تهران: ابتکار.
- اقبال، عباس، (۱۳۲۸)، *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر سواحل خلیج فارس*، تهران: چاپخانه مجلس.
- امین، عبدالامیر، (۱۳۷۰)، *منافع انگلیسی‌ها در خلیج فارس*، ترجمه علی رجبی یزدی، تهران: امیر کبیر.
- باربارو، جوزافا و دیگران، (۱۳۴۹)، *سفرنامه‌های و نیزبان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح و تجدید حمید شیرانی، چاپ سوم، تهران: سنایی و تأیید اصفهان.
- تکمیل همایون، ناصر، (۱۳۶۸)، «اسلام و تداوم نقش فرهنگی ایران در خلیج فارس»، مجموعه مقالات سمینار خلیج فارس: وزارت امور خارجه.
- دلاواله، پیترو، (۱۳۸۰)، *سفرنامه*، ترجمه محمود بهفروزی، جلد ۱ و ۲، تهران: قطره.
- دلاواله، پیترو، (۱۳۸۴)، *سفرنامه*، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- رمضان نرگسی، رضا، (۱۳۹۰)، «بررسی انتقادی شش سفرنامه مهم اروپایی در دوره صفوی»، نشریه معرفت، سال بیستم، شماره ۱۷۰، ص ۱۱۹-۱۳۸.
- سانسون، مارتین، (۱۳۴۶)، *سفرنامه*، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن سینا.
- شیبانی، ژن رز فرانسواز، (۱۳۸۱)، *سفر اروپاییان به ایران*، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- شاردن، ژان شوالیه، (۱۳۷۴)، *سفرنامه*، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۲، چاپ اول، تهران: توس.
- شورمیچ، محمد، (۱۳۸۹)، «تحلیلی بر روند قدرت گیری انگلیس در خلیج فارس، قم»، *فصلنامه تاریخ درآینه پژوهش*، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۸۹، صص ۸۷-۱۰۴.
- طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۴۹)، «سفر نامه کارری»، *روزنامه کاوه*، شماره ۳۸، صفات ۶۱۱-۶۱۴، سایت نور مگزین.
- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا، (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشرنو.
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهاندار، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- کرویس، دیرک واندر، (۱۳۸۴)، *شاردن و ایران*، ترجمه حمزه اخوان تقوی، چاپ دوم، تهران: نشر فرزانه روز.

- ۱۸-کاری، جملی، (۱۳۴۸)، سفرنامه، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، آذربایجان شرقی: اداره کل فرهنگ و هنر.
- ویلسن، آرنولد، (۱۳۶۶)، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- وثوقی، محمدباقر، (۱۳۸۶)، تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن، چاپ اول، تهران: پیام نور.
- نوائی، عبدالحسین، (۱۳۷۷)، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران: سمت.

بررسی تاریخی غوص و صید سنتی مروارید در خلیج فارس

محمد علی جودکی^۱، علی اصغر هدایتی^۲
(تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۱، تاریخ تصویب: ۹۳/۸/۳)

چکیده

خلیج فارس در طول تاریخ همواره سهمی مهم در زندگی سواحل‌نشینان آن داشته است. این دریا نه تنها به عنوان شاهراهی دریایی، ارتباط مردم ایران زمین را با دیگر سرزمین‌ها میسر می‌کرد؛ بلکه خود نقش مهمی در حیات اقتصادی ساکنان سواحل داشته است. این مقاله با هدف بررسی پیشینه و سیر تاریخی صید مروارید به عنوان گوهری ارزشمند در خلیج فارس و با روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای انجام یافته است. در این مقاله در پی این پرسش هستیم که پیشینه صید مروارید را تا چه زمانی می‌توان ردیابی نمود و صید سنتی به چه صورتی انجام می‌گرفته است؟ هم‌چنین برآنیم چگونگی راهیابی غوص به عنوان عنصری مادی بر حیات معنوی و فرهنگ مردم سواحل‌نشین خلیج فارس را تبیین نماییم. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که صیادان سنتی مروارید با اشراف بر مکان‌های مناسب جهت صید مروارید تمهیدات لازم برای مقابله با خطرات ناشی از این تجارت پر خطر را در نظر داشته‌اند. بیشتر غواصان از بردگان و اهالی زنگبار بوده که توسط صاحبان تجهیزات اجیر می‌شدند. اهمیت غوص و داد و ستد مروارید موجب راهیابی عناصر مرتبط با این تجارت در فرهنگ مردم سواحل خلیج فارس شده است.

واژه‌های کلیدی: خلیج فارس، غوص، غوص سنتی، هیارات خلیج فارس، باورها

۱ - نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه خوارزمی تهران، (mohamadjodaki@gmail.com)

۲ - دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه خوارزمی تهران (Ahedayat87@yahoo.com)

مقدمه

خلیج فارس از نظر راهبردی به واسطه آنکه سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را به هم پیوند می‌زند جایگاه ویژه‌ای در مناسبات گوناگون بین‌المللی دارد. کشف ذخایر عظیم نفت و گاز نیز موقعیت خلیج فارس را ممتاز کرده است؛ اما آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد- غوص مروارید- حکایت از دیرینگی جایگاه ویژه این دریا در حیات اقتصادی و فرهنگی ساکنان سواحل خلیج فارس دارد. ردیابی پیشینه غوص مروارید و صید آن پای ما را تا اساطیر ایرانی می‌کشاند. تجارت مروارید به طور مشخص در دوره هخامنشی به یکی از منابع مالی و تجاری در تجارت دریایی خلیج فارس تبدیل شد. در دوران پس از اسلام نیز این روند وجود داشته و با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده است.

سئوالاتی که ما در این بررسی در پی پاسخ‌گویی به آن هستیم، شامل این موارد است: پیشینه و سیر تاریخی غوص در خلیج فارس را چگونه می‌توان تبیین نمود؟ غوص سنتی چگونه و با چه ابزاری صورت می‌گرفت؟ مناسبات اقتصادی بین غواصان و مالکان جهازات چگونه بوده است؟ غوص در فرهنگ مردم خلیج فارس چه بازتاب و نمودی یافته است؟

اهمیت پژوهش حاضر در روشن‌نمودن بخشی از حیات اقتصادی و فرهنگی ساکنان خلیج فارس و نیز دیرینگی تسلط و حضور ایرانیان در عرصه تجارت دریایی خلیج فارس می‌باشد. ضمن آنکه خاستگاه برخی باورها و نیز پیوند عمیق عناصر ذهنی و عینی در فرهنگ مردم سواحل خلیج فارس روشن می‌گردد.

روش تحقیق

با توجه به ماهیت این پژوهش روش تحقیق توصیفی- تحلیلی بوده که در آن می‌کوشیم با واکاوی اسناد و مدارک موجود به روش کتابخانه‌ای مبتنی بر فیش‌برداری، پیشینه و سیر تاریخی غوص سنتی، انواع آن و مناسبات اقتصادی میان مالکان جهازات و غواصان را تبیین نماییم. پژوهش‌های چند درباره‌ی مروارید و صید آن در خلیج فارس صورت گرفته است.

اثر سدیدالسلطنه کبابی (۱۳۰۸ش) بیشتر از نظر سندیت تاریخی به عنوان منبعی دسته اول از اواخر قاجار مهم می‌نماید. از میان پژوهشگران معاصر تجلی‌پور (۱۳۶۲) با نگاهی علمی به آبریان خلیج فارس پرداخته و تحقیقات مرحوم نوربخش (۱۳۷۸ و ۱۳۸۱) راهگشای بیشتر تحقیقات در حوزه خلیج فارس خواهد بود. توجه به وجه بومی ابزارها، روش‌ها و ... در صید سنتی مروارید و بهره‌گیری از یافته‌های پژوهش‌های این حوزه و بازایی پیوند آن با فرهنگ عامه سواحل‌نشینان خلیج فارس پژوهش حاضر را متمایز نموده است.

بحث و یافته‌های تحقیق

ریشه‌شناسی لغوی غوص

خاستگاه آشنایی بشر با فن غواصی در نیاز او به تسلط نظامی در دریاها، تجارت دریایی و غیره نهفته است. پیشینه غوص و استفاده از مروارید در تزئینات به شش هزار سال پیش باز می‌گردد (نک : ادیب، ۱۳۷۴: ۳۳۹/۱). در اساطیر ایرانی دلیل بزرگداشت و جشن اول بهار (عید نوروز) از سوی ایرانیان بیرون کشیدن مروارید از دریا توسط جمشید دانسته شده است (نک : بیرونی، ۱۳۸۰: ۵۶۳؛ اسماعیل‌پور، ۱۳۸۲: ۱۴۱). هرودوت، مورخ یونانی قرن پنجم ق.م، از شخصی به نام «سیلیس»^۱ که برای خشایارشا هخامنشی برای یافتن گنج‌های غرق شده غواصی می‌کرده یاد می‌کند (نک : سعیدیان، ۱۳۸۴: ۶۱۱۴/۷؛ ونیز؛ www.aftab.ir). نثار خوس^۲، دریا سالار اسکندر، در سال ۳۲۶ ق.م از «غوص مروارید» (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶: ۴۶۸/۱؛ و نیز نک: سارتون، ۱۳۷۵: ۵۶۶) در برخی از جزایر فارس سخن به میان می‌آورد. برپایه بررسی برخی پژوهشگران، در ایران باستان پرورش مصنوعی مروارید نیز رواج داشته است (نک : نوربخش، ۱۳۷۸: ۱۳۹؛ و نیز: غواصی در: www.wikipedia.org). در نخستین قرون اسلامی نیز صید مروارید در خلیج فارس اهمیت چشمگیری داشته و «درتیم» از صیدگاههای دریای پارس به دست می‌آمده است (نک: ابن خرداد به، ۱۳۷۰: ۴۷؛ اصطخری، ۱۳۴۷: ۳۵؛ مولف گمنام، ۱۳۶۲: ۲۰؛ ابوالفداد، ۱۳۴۹: ۴۲۵؛ شوارتس، ۱۳۷۲: ۱۲۰). در دوره‌های بعدی منابع موجود از اشتغال سواحل‌نشینان خلیج فارس به غواصی و نیز رونق تجارت مروارید در ایران سخن به میان آورده‌اند (نک: الحموی الرومی البغدادی، ۱۹۵۶م: ۲۱۶/۴؛ انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۶۰؛ مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۴ و ۱۶۶؛ گابریل، ۱۳۸۱: ۲۷۴؛ کلاویخو، ۱۳۳۶: ۱۶۹؛ ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۷۴). در دوره‌های متأخر نیز غوص و تجارت مروارید علی‌رغم فرازونشیب‌های آن رواج داشته (نک: اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۳۱۳/۱؛ ویلسن، ۱۳۶۳: ۲۵۷؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲: ۹۸، ۳۱۱، ۶۹۷؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۳۵) به گونه‌ای که مروارید یکی از عوامل تعیین‌کننده در سیاست اقتصادی ایران در برابر قدرت‌های استعماری و از منابع مهم اقتصاد دریایی به شمار می‌رفته است (نک: امام شوشتری، ۱۳۶۹: ۱۱۳؛ نوربخش، ۱۳۷۸: ۱۴۰؛ بینا، ۱۳۶۹: ۳۰). اهمیت این موضوع تا آنجایی است که در دنیا تمامی مرواریدهای دریایی به عنوان مرواریدهای «مشرق زمین»^۳ (نک: ادیب، ۱۳۷۴: ۳۳۲/۱) شناخته می‌شوند.

1- seyllis

2 -Nearchus

3- oriental pearls

غوص سنتی و انواع آن:

صیادان مروارید در سواحل خلیج فارس از دیرباز غواصی با نفس بسته را به اشکال ذیل انجام می‌داده‌اند:

۱- **غوص رواسی**؛ در این گونه غوص، غواص خود - بدون ارتباط با کشتی - در آب شیرجه می‌رود و پس از جمع‌آوری صدف‌های مروارید شناکان خود را به کشتی می‌رساند و صدف‌ها را تحویل داده کار خود را از سر می‌گیرد. این نوع غواصی غالباً ویژه مناطق کم‌عمق و توسط غواصان بسیار ماهر که توان بیشتری برای ماندن در اعماق دریا را دارند، صورت می‌گیرد (نک: تجلی پور، ۱۳۶۲: ۹۵؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۷۲). غواصی که به این روش به صید صدف می‌پردازد «رواس»^۱ خوانده می‌شود (تجلی پور، ۱۳۶۲: ۱۷۲).

۲- **غوص حجاری**؛ در این گونه غوص، غواص به کمک سنگینی بلد (پاره سنگ) به ته آب می‌رسد و پس از جمع‌آوری صدف‌ها و شروع تنگ نفسی پای خود را محکم به ته دریا کوبیده و شناکان خود را به سطح آب می‌رساند (تجلی پور، همان).

۳- **غوص الایدی**؛ این نوع غوص معمولی‌ترین روش صید صدف مروارید در خلیج فارس می‌باشد که در آن غواص به وسیله طنابی با کشتی مرتبط بوده و به وسیله سنگینی بلد (پار سنگ) به بستر دریا می‌رسد و پس از احساس تنگ تنفسی با تکان دادن طناب مذکور به بالا کشیده می‌شود. برخلاف دو گونه پیشین غواصی در غوص الایدی لازم نیست غواص شناگر ماهر باشد؛ زیرا با احساس خطر به بالا کشیده می‌شود (نک: تجلی پور، ۱۳۶۲: ۹۵).

۴- **غوص عدان**^۲؛ عدن یا عدنان از صیدگاه‌های مهم صدف در کویت بوده که غواصان خلیج فارس از «برج ثور [= اردیبهشت]» در آنجا مشغول صید بوده و انتهای آن «برج میزان [= مهر]» بوده است (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۶؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۷۲).

۵- **غوص عصیر**؛ از دیرباز غواصان خلیج فارس پس از اتمام موسم صید در دریای پارس با جهازات خود به دریای سرخ (قلم) رفته و از برج جدی [= دی] تا واسط برج حمل [= فروردین] (سدیدالسلطنه، همان، اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۲۹؛ نوربخش، همان) در آن منطقه مشغول صید صدف می‌شده‌اند که این غوص را غوص عصیر^۳ می‌گویند.

۶- **غوص قحه**؛ غواصان بندر دبی در بهار و پاییز با سفینه‌های محلی خود به نام «زاروقه» در فاصله بندر جمیره (جنوب) تا خورخان (شمال) در آبهای کم‌عمق به غواصی می‌پردازند که به آن

1 - Rawwas

2 - Ghous-e-Adan

3 - Ghous-Asyr

صید قحه^۱، (برون لجه)، می‌گویند(نک: سدید السلطنه، همان؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۷۳). اینگونه صیدها را در یک تقسیم‌بندی می‌توان «صید عمقی» نامید و در مقابل این صیدها، نوع دیگری از صید سطحی صدف در میان بندر نشینان جنوب غربی جزیره قشم معمول بوده است. بدین‌گونه که به هنگام جزر و مد دریا- در روزهای اول و نیمه و آخر ماه قمری- ساکنان این سواحل به کرانه‌های کم‌عمق رفته و صدف‌های چسبیده به سنگ‌های کف دریا کنده و در سبدهای خود ریخته به ساحل می‌آورند سپس آنان را یک‌به‌یک شکافته و صدف‌های کوچک و نارس را دوباره به دریا می‌افکنند(نک: بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۶۸).

ابزار و ملزومات غواصی سنتی

غواصان سنتی بومی خلیج فارس در روش سنتی خود ابزار و وسایلی را به کار می‌برند که عبارتند از:

۱- لبس^۲؛ لباس مخصوص غواصی که تمام بدن غیص را می‌پوشاند(فریار، ۱۳۴۶: ۶۳). برخی از غواصان علاوه بر لبس، نیم‌شلواری(تا زانو) از چرم به تن می‌کنند و درپاره‌ای از مناطق نظیر صیدگاههای جزیره‌ایی، سری، به علت فراوانی کوسه، غواص جلیقه‌ای چرمین نیز به تن می‌کند(نک: تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۹۳).

۲- فطام^۳ (قید)؛ این وسیله گیره‌ای است که غواص برای جلوگیری از ورود آب‌وهوا به داخل بینی، آنرا بر بینی خود می‌بندند. فطام انبر مانند و دو شاخه (مقراض‌گونه) بوده و در گذشته از استخوان لاک‌پشت تهیه می‌شده است(نک: مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۴۶/۱؛ ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۷۴؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۳۱؛ فریار، ۱۳۴۶: ۶۳؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۹۳).

۳- انگشتبند؛ گونه‌ای دست‌کش چرمی بوده که غواصان برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی به هنگام کندن و جدا ساختن صدف مروارید از کف دریا و صخره‌ها آنرا می‌پوشیده‌اند(نک: اقتداری، همان؛ تجلی‌پور، همان).

۴- بُلد^۴؛ بلد در لغت به معنای پاره‌سنگ می‌باشد که عبارت از سنگ یا قطعه سرب مخروطی شکل و یا گلوله‌ای سربی بوده که حلقه‌ای در آن تعبیه شده است. در رأس این مخروط سوراخی که حلقه‌ای آهنی از آن می‌گذرد قرار دارد که به حلقه‌ی طنابی گره زده می‌شود. وزن بلد در حدود پنج تا دوازده کیلوگرم می‌باشد. در برخی مناطق نظیر خاک، به آن «برد غوص»^۵ [= سنگ غوص]

1 - Ghouh-Ghahe

2 - Lebes

3 - fotam

4 - bold

5 - bard-a Ghous

و یا «زبل»^۱ گفته می‌شود (نک: آل احمد، ۱۳۵۶: ۱۲۵؛ فریار، ۱۳۴۶: ۶۳؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۹۱؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۶۹). ۵- بلدی (زیبل)؛ طناب محکم و تقریباً کلفتی از جنس کف می‌باشد که یک سر آن را به حلقهٔ بلد گره می‌زنند و سر دیگر آن به بدنه‌ی کشتی بسته و در دست سیب [= دستیار غوص] جهت بالا کشیدن غواص از دل دریا، قرار دارد و به پای اوبسته می‌شود (تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۹۲؛ نوربخش، همان، فریار، همان). ۶- مقیاس؛ طنابی شبیه بلدی است که یک سر آن در دست غواص و سر دیگر آن در دست سیب می‌باشد (تجلی‌پور، همان). در پاره‌ای از مناطق خلیج فارس این طناب را «آیدا^۲» و «یدا^۳» (فریار، همان؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۴۰۹) می‌گویند.

۷- دین^۴ (زنبیل)؛ سیدی است که از الیاف درخت خرما و یا چرم، ریسباف یا سیمباف که سوراخ‌هایی جهت خروج آب از آن تعبیه شده است. دهانهٔ آن کاملاً باز بوده و به وسیله‌ی طنابی باریک موسوم به «یرا^۵»، که در واقع دسته‌ی دین به شمار می‌رود، به گردن غواص آویخته می‌شود و غواص صدف‌های صید شده را درون آن می‌ریزد (نک: تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۹۲؛ فریار، ۱۳۴۶: ۶۳؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۷۰).

۸- مفلّقه^۶ (مفلکه)؛ وسیله‌ای آهنی و کاردمانند که نوک آن اندکی به داخل برگشته و برای بیرون آوردن مروارید از داخل صدف‌های صید شده مورد استفاده غواصان قرار می‌گرفته است (نک: سدید السلطنه، ۱۳۰۸: ۸۰؛ تجلی‌پور، همان).

۹- نازور^۷؛ این وسیله ابزار نسبتاً جدیدی در صید سنتی است که بیشتر غواصان جزیرهٔ هنگام از آن استفاده می‌کنند: نازور صندوقی است که در ته آن شیشه‌ای معمولی نصب شده است و غواص قبل از شیرجه‌زدن در دریا ابتدا نازور را بر سطح آب قرار داده و از داخل آن به کف دریا می‌نگرد که در صورت وجود صدف به خوبی نمایان می‌گردد. آنگاه غواص پاره‌سنگی سفید به محلی که صدف را دیده است پرتاب می‌کند و سپس شناکنان به جستجوی سنگ شفاف و به تبع آن صدف‌های موجود می‌رود (نک: نوربخش، ۱۳۸۱: ۳۷۵).

1- Zebel

2- Ida

3- Yada

4- Deyen

5- yara

6 -Maflaga

7- Nazoor

طریقه غوص

در روش سنتی غوص، شخصی که دارای مهارت ویژه‌ای در شناگری باشد به عمق دریا رفته و صدف‌های چسبیده به صخره‌ها و سنگ‌های کف دریا را کنده و با خود به بالا می‌آورد. این فرد را در اصطلاح محلی «غیص^۱» (از فعل غاص = فرو رفتن، جمع آن غاصه) می‌نامند (نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۷۳). غیص پیش از فرو رفتن در آب ابتدا «لبس» را بر تن کرده آنگاه منافذ گوش خود را با روغن زیتون چرب کرده (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶: ۳۱۴/۱) و یا با موم می‌گیرد (نک: بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۶۷). سپس غیص بینی‌بند موسوم به فطام (فدام، فوتام یا قید) را به بینی، دین را در گردن و پا را در تارک بلد (برد غوص) نهاده و با در دست داشتن مفلگه و طناب مقیاس - ریسمان خبر آید - که یک سر آن در دست فرد تنومند، قوی، چابک و نیرومندی موسوم به «سیب^۲» قرار داد، نفس را در سینه خود حبس نموده و به حالت شیرجه خود را از لبه کشتی به قعر دریا می‌رساند (نک: مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۴۷/۱؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۸۳؛ ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۷۴؛ اعتماد السلطنه، همان؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۳۵؛ بلوکباشی، همان؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۰۶؛ فریار، ۱۳۴۶: ۶۴) غیص در قعر دریا با رها کردن پای خود از بلدی با چشمانی باز به جستجوی صدف‌های مروارید که در گویش سواحل - نشینان «مهار (محار)^۳» خوانده می‌شوند - و به دو دسته محار کبیر (صدف لب سیاه) و محار صغیر (صدف لنگه) تقسیم می‌شوند - (نک: آل احمد، ۱۳۵۶: ۱۲۵؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۸۳) می‌پردازد. غیص پس از توقفی یک تا دو دقیقه‌ای با احساس تنگ نفسی با تکان دادن «مقیاس»، سیب تنومند را با خبر نموده تا او را بالا کشیده و نفسی تازه کند. از آن جایی که کار بالا کشیدن غیص در طول مدت غواصی نیازمند انرژی و توان زیادی است در پاره‌ای از موارد فردی دیگر موسوم به «رضیف^۴» سیب را یاری می‌دهد. سیب و رضیف دین را از گردن او خارج کرده صدف‌ها را خالی نموده و بار دیگر آماده غوص می‌گردد. به عمل بالا کشیدن غیص توسط سیب، «نبران^۵» می‌گویند (فریار، ۱۳۴۶: ۶۴) و به هر بار فرو رفتن و بالا آمدن غیص در اصطلاح محلی «تبه^۶» (بروزن حبه) می‌گویند (تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۶۳). به منظور استفاده از روشنایی نور آفتاب، کار غوص از اول صبح تا عصر ادامه می‌یابد. صدف‌ها معمولاً در عمق ۸ تا ۲۵ قدم (انسان) قرار داشته و غیص می‌بایست حیوانات محافظ صدف‌ها موسوم به «بوزی زی^۷» را کنار زده و مهارها را در «دین»

1- Gheys
2- seyb
3- mahar
4- Rathif
5- Nabran
6- Tabbe
7- boozzi-zy

بریزد. غیص‌ها بی‌آنکه در طول روز چیزی تناول کنند تا صد مرتبه «تبه» می‌کنند. گاهاً غیص پس از دادن علامت به سیب جهت بالا کشیدنش از سر طمع به دنبال صدف‌هایی که تازه دیده است، می‌رود که این کار باعث خفگی او می‌گردد (برای آگاهی بیشتر نک؛ فریار، ۱۳۴۶: ۶۲؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۶۸ و ۲۷۳). به نوجوانان و افراد مبتدی که به تازگی (بین چند روز تا چند هفته) کار غواصی را زیر نظر غیص‌های با تجربه شروع می‌نمایند، «عذب^۱»، «خاپخیه^۲» و «مجنی^۳» می‌گویند (تک: تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۶۶، ۱۷۷ و ۱۸۳).

خطرات غوص سنتی

غواصی به روش سنتی بسیار پرزحمت و با خطراتی - به‌ویژه برای غیص - توأم است. غیص علاوه بر خطر خفگی و برخورد با صخره‌ها و بدنه غارهای زیر آب، پس از مدتی زخم‌ها و دمل‌های چرکین در بدن غواصان آشکار می‌شود. غیص‌ها غالباً پس از مدتی چشمانشان کم‌سو شده و با ضعف قوه بصره مواجهه می‌شوند. بدین واسطه غواصان عموماً قلیل‌العمر بوده و متجاوز از پنج سال نمی‌توانند به کار غیص بپردازند (نک: مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۴۷/۱؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۳۱۴/۱؛ بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۶۸).

از جمله خطرات دیگری که سلامت غواصان را به خطر می‌اندازد بیماری «تراوانا^۴»، کمبود اکسیژن در خون و یاخته‌های مغزی که با مستی و گیجی همراه است و همچنین خطر حمله و یا تماس با حیوانات دریایی نظیر کوسه ماهی خطرناک موسوم به «ام‌علیمو^۵»، دول^۶ (دال) (=اختپاس، اخطپوط)، جرجور (کرکور^۷)؛ رمای^۸ که تیرهای فلسی به طرف غیص پرتاب می‌کند. لویثی^۹ (جانوری آبی شبیه دول)، دجاجه^{۱۰} و مدوزها^{۱۱} (نجم البحر - عروس دریایی) که از آبیان خاردار، زهرا دار و سوزنی آب‌های خلیج فارس بوده و موجب مجروحیت و مسمومیت غیص می‌شده‌اند. (برای اطلاع کامل‌تر نک: طوسی، ۱۳۴۸: ۸۳؛ اعتماد السلطنه، همان، دهخدا، ۱۳۳۹: ۴۰۶؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۳۱؛ بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۶۸؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۱۵۴، ۱۵۶ و ۱۷۰؛ تجلی

1 - azab

2 - khapakhiya

3 - Majni

4 - Travana

5 - omm-oAlimu

6 - dool

7 - Jarjur

8 - Ramay

9 - Luythi

10 - doujaje

11 - Medusa

پور، ۱۳۶۲: ۹۸-۱۰۰). مزاحمت «امعلیمو» آب‌های جزیره‌ای خارک و سری به گونه‌ای بوده که باعث توقف کار غواص می‌شده است (نک: اعتماد السلطنه، همان؛ رزم آرا، ۱۳۶۹: ۱۹۹؛ اقتداری، همان). در پاره‌ای از مناطق غیص با خشک نمودن میوه درخت «قوت^۱» و مالاندن آن به بدن خود به هنگام غوص (نک: رزم آرا، ۱۳۶۹: ۲۰۷) و با پوشیدن لباس‌های تنگ و تیره‌رنگ و بردن سنگ و یا خنجر با خود به درون آب درصدد مقابله با این آبریان مزاحم و دفاع از خویش بر می‌آمدند (نک: مسعودی، همان؛ طوسی، همان، اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۳۱).

هیارات خلیج فارس

در آب‌های خلیج فارس صیدگاهها و سکوهایی شناخته شده‌ای برای غواصان جهت صید مروارید وجود دارد. به این محل فرو رفتن در آب جهت صید مهار (صدف) «مغاص» می‌گویند (صفی پور، ۱۳۷۷: ۹۶۳/۳؛ دهخدا، ۱۳۳۹: ۷۸۳، آل احمد، ۱۳۵۶: ۱۲۷). بومیان ساحل‌نشین این برآمدگی‌های خاکی درون دریا که پیرامونشان بسیار ژرف و اغلب محل تجمع صدف‌های مروارید است را هیره (حیره)، هیارات^۲ و یارگ (رگت)^۳ می‌نامند (نک، سید السلطنه، ۱۳۷۸: ۹۹؛ آل احمد، ۱۳۵۶: ۱۲۷؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۲۸؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۷۲؛ افشار سیستانی، ۱۳۷۸: ۳۸۱). ترکیب ساختمان هیارات بر کیفیت مروارید تأثیری مستقیم دارد (نک: طوسی، ۱۳۴۸: ۸۳). برخی از معروفترین هیارات آب‌های خلیج فارس عبارتند از:

صیدگاههای یاسر، رقه الصایغ (رگت الصایغ) و بوالخلاخیل در جزیره سری؛ اطراف جزیره لاوان (شیخ شعیب)، اطراف جزیره کیش، اطراف جزیره ابوموسی، دماغه بستانه (بین رأس الشناس و رأس یرید)، سکوی صید اشویه، اطراف جزیره هندورابی، دماغه نخیلو، بندرگاه چیرو، رأس یرید، مغاص دوان، مغاص مبال، مغاص مکاحیل، مغاص رأس منصور و مغاص ساحل گرز در بندر لنگه؛ صیدگاههای نایبند، اطراف جزیره هرمز، لارک، قشم و سواحل بندرعباس و میناب در جزیره هرمز و نیز صیدگاهها و هیارات پراکنده ذیل: ام‌الصلصل، ام‌الخریص، لوحاگول (حافول)، بوالبزم، بوالغماغیم، معترض، رگت‌المنیع، الجدید، ام‌البندق، خریص‌داس، حیرالبوم، مدوره، خریص‌ام‌الخشاش، عدالشرقی، عدالغربی، ام‌الکیف، ام‌الغطام، الغلان، ابوالخینو، بوقریعه، بوقرعه، رگت عیسی، حیر قضا، رگت‌الداس، المعراض، حیرالمخرم، الضدیف (ضدیق)، رگت علی، بوالهمبار، شکتی، ام‌الخرط، الجنید، حیرین‌عذبی و غیره (برای آگاهی بیشتر نک: ابن منصور، ۱۳۸۵: ۱۹۵؛ مؤلف

1 -ghert

2 -Heyarat

3- Rag(Ragt)

گمنام، ۱۳۵۸: ۱۸۲ و ۱۸۳؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۳۴ و ۵۳؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۳۱؛ رزم آرا، ۱۳۶۹: ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۰۷؛ زرین قلم، ۱۳۳۷: ۳۲؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۸۷-۸۲؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۲۴۸، ۲۴۹ و ۲۵۰.

توزیع درآمد در جهازات غواصی

صیادان سواحل خلیج فارس در ماههای گرم سال، تقریباً از بیست اردیبهشت ماه هر سال تا اواخر شهریور ماه (نک: سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۶؛ ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۷۴؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۳۶؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۳۹؛ فریار، ۱۳۴۶: ۶۲؛ نوربخش، ۱۳۷۸: ۱۳۲؛ افشار سیستانی، ۱۳۷۸: ۱۸۲) با استفاده از جهازات و قایق‌های بادی اقدام به صید مروارید می‌کنند.

این جهازات از انواع جالبوت، نوعی کشتی بادی قدیمی، نظیر بغله^۱، زاروقه^۲، شوئی^۳، بدین^۴ (به معنی تناور) و بوم^۵ بوده که از انواع قایق‌های بادی کوچک چوبی ویژه‌ی آب‌های کم عمق هستند. معمولاً این جهازات به اهالی دبی و قطر تعلق داشته که در مدت زمان صید به صورت اجاره به اشخاص معین داده می‌شود. هر یک از جهازات صید مروارید پرچم مخصوص به خود را دارد که به آن «پرده علم» (سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۳۲) می‌گویند. هم‌چنین در این جهازات شبکه‌ای چوبی به عنوان منبع آب آشامیدنی به نام تنکی^۶ یا فنتاس^۷ و صندوقی ته گرد که اطراف آن از تخته و چوب پوشانده شده و سوراخی در وسط آن تعبیه شده برای قضای حاجت گروه غواص در نظر گرفته شده که به «زولی»^۸ موسوم است (فریار، ۱۳۴۶: ۶۳). غواصان خلیج فارس غالباً از مردم بلوچ و بندرعباس، غلامان و بردگان نوبه و زنگبار، سیاهان و سایر بندرنشینان هستند که از طرف مالکان جهازات برای غواصی اجیر می‌شوند (در این زمینه نک: اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶: ۳۱۴/۱؛ سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲: ۱۳۱ و ۱۳۲؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۹۷، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۷۴؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۶۲، ۶۹، ۱۹۵؛ فریار، همان).

تعداد افراد کشتی صید مروارید به ۶ تا ۸۰ نفر می‌رسد در این جهازات ناخدا به عنوان مالک و کارفرما می‌باشد و ده نفر غیص به همراه ده سبب کار اصلی غوص را در این کشتی‌ها به عهده

1-Baghale

2-Zarroge

3 shoei

4 -Badyin

5- Boom

6 -Parde-alam

7 Tanaki

8 - Fantas

9 - Zuli

دارند. افراد دیگری به عنوان پاروزن (ملوان)، طباح و نیز مطربی که با نواختن آهنگ موجب نشاط و شور گروه غواصی می‌گردد و در اصطلاح محلی به «نهاما»^۱ موسوم است از دیگر کارکنان جهازات غواصی محسوب می‌شوند. در این کشتی‌ها چند نفر نیز که معمولاً از بین غواصان پیرو سالخورده که قادر به غیص نیستند جهت شکافتن مهار(صدف‌ها)، جدا ساختن و خارج نمودن مرواریدها در نظر گرفته می‌شوند که به این افراد «یلاس»^۲ می‌گویند. از دیگر کارکنان کشتی غواصی شخص موسوم به «تاباب»^۳ بوده که هیچگونه مزد یا موابی به او تعلق نمی‌گیرد و تنها صدف‌های شکافته شده توسط یلاس‌ها را به امید یافتن مروارید واری می‌کند(نک: سدید السلطنه، ۱۳۰۸: ۷۶؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۳۰، تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۹۷ و ۱۶۳؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۴۱۰، فریار، ۱۳۴۶: ۶۳).

ناخدایان پیش از آغاز فصل صید مبلغی را به عنوان پیش‌پرداخت و اجرت به منظور تأمین معیشت خانواده‌های آنان در طول مدت زمان غواصی به غیص‌ها و سیب‌ها می‌پردازند که در اصطلاح محلی به آن «تزگام»^۴ گفته می‌شود. میزان تزگام پرداختی به غیص‌ها دو برابر سهم سیب‌ها می‌باشد. در سالیانی که میزان صید اندک باشد و یا آنکه مرواریدهای پست و کم‌ارزش صید گردد، غیص‌ها و سیب‌ها یا می‌باید سال آینده نیز با همان ناخدا کار کنند و در غیر این‌صورت ملزم به بازگرداندن تزگام بی‌حاصل سال پیش هستند. هم‌چنین وامی(کمک هزینه) به صیادان در مدت زمانی که در روی دریا هستند، جهت تأمین مخارج شخصی و خرید احتیاجات از قایق‌ها و فروشندگان سطح آب‌های خلیج فارس پرداخت می‌شود که به آن «خرجیه»^۵ می‌گویند. به کمک هزینه‌ای که در ابتدای فصل بیکاری، از ابتدای پاییز تا آخر اردیبهشت ماه، در اختیار غواصان قرار می‌گیرد در بحرین «تیسقم»^۶ می‌گویند(نک: فریار، همان، نوربخش، ۱۳۸۱: ۱۳ و ۱۴۰) مهار (محار)ها معمولاً پس از گذشت ۱۲ ساعت از صید بر عرشه کشتی و یا در ساحل با حضور ناخدا یا ناظر او شکافته می‌شوند تا غیص و سایر کارکنان این دانه‌های کوچک پر ارزش را مخفی نکنند. غالباً از هر سی تا چهل مهار فقط یک عدد حاوی مروارید است و گوش‌ماهی‌ها را که در اصطلاح محلی «کلنگ»^۷ نامیده می‌شوند را یا فروخته می‌شوند یا به دریا می‌ریزند. «یلاس‌ها» به منظور حفظ درخشندگی و شفافیت مرواریدها به هنگام شکافتن مهارها آنها را در دهان گذاشته سپس آنرا خارج می‌کنند(نک: اعتماد السلطنه، همان، فریار، ۱۳۴۶: ۶۴؛ ادیب، ۱۳۷۴: ۱۳۷/۱؛ بلوکباشی،

1 - Na-Hama

2 - yelas

3 - Tabab

4 - Tezgam

5 - kharjayh

6 - Tisgham

7 - kalang

همان) غواصان پس از پاک کردن مهارها و استخراج مروارید آنانرا از غربال‌های مخصوص که تعیین کننده وزن و قیمت مرواریدهاست عبور داده و به خریداران مروارید موسوم به «طواش»^۱ می‌فروشند(نک: طوسی، ۱۳۴۸: ۹۶ و ۹۷؛ اقتداری، ۱۳۵۶: ۲۲۹؛ تجلی پور، ۱۳۶۲: ۱۷۷ و ۱۷۸؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۹۷).

در گذشته درشت‌ترین مرواریدها و $\frac{1}{8}$ سود غواصی به امیر ولایت و حاکم تعلق می‌گرفت(نک: ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۷۴؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۸۳؛ شقاقی، ۱۳۷۸: ۷۸). توزیع درآمد در بین افراد کشتی غواصی بدین ترتیب است که پس از احتساب درآمد ناخالص حاصل از صید و کسر مخارج انجام شده بقیه درآمد را تقسیم می‌کنند. $\frac{1}{8}$ از کل درآمد صید به جهاز و مالک آن (ناخدا) تعلق می‌گیرد. ناخدا به اندازه غیص و گاه یک و نیم برابر او سهم می‌برد و میزان $\frac{1}{3}$ غیص از درآمد صید نیز به سیب‌ها و رضیف تعلق می‌گیرد(نک: سدیدالسلطنه، ۱۳۰۸: ۱۳؛ فریار، ۱۳۴۶: ۶۳؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۹۲؛ تجلی پور، ۱۳۶۲: ۱۳۵).

صیادان خلیج فارس آغاز فصل غوص و موسم حرکت جهازات را «رکبه»^۲ (= سوار شدن برکشتی و غیره) و پایان صید و بازگشت غواصان را «قفال» (گفال)^۳ می‌گویند. جهازات غواصی پس از هر دوره صید در ساحل آب‌کشی و تعمیر می‌شوند که به آن «گفات»^۴ می‌گویند(نک: تجلی پور، ۱۳۶۲: ۱۷۱، ۱۷۹؛ نوربخش، ۱۳۸۱: ۳۱۱). در سالیان اخیر به واسطه‌ی کشت مصنوعی مروارید توسط سایر کشورها نظیر ژاپن، اشتغال سواحل‌نشینان خلیج فارس در بخش‌های مختلف صنعت نفت(نک: یغمائی، ۱۳۵۲: ۱۳۱؛ آبادی باویل، ۱۳۵۷: ۲۹۰، مقتدر، ۱۳۴۱: ۱۳۴) صید سنتی صدف مروارید رونق گذشته خود را از دست داده است.

غوص در باورهای عامیانه

چنانچه ذکر شد در تاریخ اساطیری ایران یکی از دلایل پیدایش نوروز و جشن اول فروردین، صید مروارید توسط جمشید به عنوان نخستین غواص، دانسته شده است(نک: بیرونی، ۱۳۸۰: ۵۶۳؛ اسماعیل پور، ۱۳۸۲: ۱۴۱). با توجه به نقش آب و دریا در زندگی و معیشت بندرنشینان خلیج

1-Tawwash

2- Rakabe

3- goufal

4- Goufat

فارس آنان به دید موجودی زنده به دریا نگریسته و نگاهی توتهم‌گونه به آب و دریا دارند(نک ، بلوکباشی، ۱۳۷۹: ۴۹؛ رضایی، ۱۳۸۷: ۳۳۶).

غواصان حضرت خضر و الیاس نبی(ع) را موکل و محافظ بر دریاها دانسته و به نام خدای دریاها و به یاد آن دو دل به دریا می‌زنند(نک: اقتداری، ۱۳۷۵: ۵۷۰؛ تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۰۴). آنان بر این باورند که در سال‌های پرباران مروارید بیشتری صید می‌نمایند(اعتمادالسلطنه، ۱۳۱۴/۱). غیص‌ها در اقدامی خرافه‌آمیز بناگوش خود را پاره نموده(تیغ می‌زدند) و چنین می‌پنداشتند که به هنگام رفتن در قعر دریا از آن طریق قادر به تنفس می‌شوند(نک: مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۴۷/۱) غواصان بر این باورند که اگر بدن آنان پاک و تمیز نباشد مهار(محار) باردار(مروارید دار) صید نمی‌کنند. آنان هم چنین حرمت شعائر دینی را نگه داشته و در ماه رمضان غوص نمی‌کنند(نک: تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۰۳). سیب‌ها و غیص‌ها در طول چهار ماه صید «چله‌داری» و امساک در تناول غذا نموده به گونه‌ای که در این مدت گوشت نمی‌خوردند و غذای آنان در صبح و نهار به یک استکان قهوه و چند دانه خرما محدود می‌شود. آنان شام را نیز معمولاً با «برنج سرخ»، که کته‌ای از شیر خرماست سر می‌کنند(نک: مسعودی، همان، فریار، ۱۳۴۶: ۶۴). غیص‌ها در طول روز و به هنگام شیرجه‌زدن در آب پس از بالا آمدن گاه از وجود زن، گهواره و نوزاد در اعماق اقیانوس سخن به میان می‌آورند(فریار، همان). چنین می‌نماید که پاره‌ای الزامات در حفظ سلامتی و چالاکی برای غواصان از یکسو و اضطرابات و هیجان وارد آمده به غیص در جریان صید در بروز چنین مسائلی بی‌تأثیر نبوده است. غواصان استفاده از مروارید را برای خانواده‌ی خود شوم می‌دانند(تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۱۰۴). در خوابگزاری ایرانی- اسلامی به غوص و کار غواصی و صید مروارید با دیدی مثبت نگریسته شده به گونه‌ایی که غوص در آب و صید مروارید در عالم رویا به کسب علم و دانش و یا منفعت مالی از سوی حاکم تعبیر شده است(نک: التفلیسی، ۱۳۸۴: ۴۹۷). در طب سنتی نیز مروارید برای تقویت دل، روشنایی چشم و غیره به کار گرفته می‌شود(نک: طوسی، ۱۳۴۸: ۹۸، بن منصور، ۱۳۸۵: ۲۰۱؛ مولف گمنام، ۱۳۵۸: ۲۸۴).

نتیجه‌گیری

سهم خلیج فارس در حیات اقتصادی-اجتماعی مردم ایران زمین و به‌ویژه ساکنان سواحل این دریا پیشینه‌ای به درازنای تاریخ ایران دارد. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که اهمیت و جایگاه خلیج فارس تنها از نقطه نظر راهبردی و ژئوپلیتیکی نبوده و صید صدف و مروارید پیش از اکتشاف نفت و سایر منابع انرژی در این خلیج رونق خاصی داشته است. علی‌رغم اینکه کار غوص مروارید پیشه‌ای بس تخصصی و خطرساز بوده است؛ اما جاشوهای خلیج فارس با استفاده از روش و فنونی که میراث دریانوردی نیاکان آنان بوده به استخراج مروارید از قعر دریا و داد و ستد آن می‌پرداختند.

بررسی ما از انواع غوص سنتی نظیر غوص رواسی، الایدی، عدان، عصیر، قحه و ... نشان می‌دهد که غواصان خلیج فارس با آگاهی از وضعیت آب‌وهوایی و شرایط حاکم بر این دریا و نیز مطابق با گاهشماری‌های محلی و دریایی در هریک از فصول سال در جایگاه متناسب با آن موسم اقدام به غوص و صید مروارید می‌کردند. سوای این مساله این غواصان با آگاهی تجربی نسبت به هیارات و جایگاه‌های مناسب برای غوص در پهنه خلیج فارس و آب‌های مجاور آن به استخراج مروارید از کف دریا و دادوستد آن می‌پرداختند.

مناسبات اقتصادی بین مالکان جهازات و کارگرانی که به کار پرخطر غوص مشغول بودند، تاحدودی از سنت‌های مالک و رعیتی- که از دوران میانه تاریخ ایران تا دوران معاصر تداوم داشته- عادلانه‌تر بوده است. چنانچه در صید مروارید، مالک کشتی و غیص به یک اندازه از سود خالص سهم می‌گیرند. پیوند میان باورها و اعتقادات مردم ساحل‌نشین خلیج فارس، با عناصر مرتبط با کار غواصی و نیز رعایت برخی آیین و رسوم نظیر چله‌داری، حرمت ماه رمضان و... یادآور ضمیر پاک و بی‌آلایش ساحل‌نشینان و رعایت امور شرعی از سوی آنان و نیز امتزاج عناصر مادی و معنوی در زندگی روزمره بومیان خلیج فارس می‌باشد.

واکاوی زندگی اقتصادی - اجتماعی مردم نواحی مختلف ایران در یک بستر و فضای بومی سوای روشن نمودن بخشی از حیات تاریخی یک منطقه پژوهشگران و محققان را به گنجینه‌ای از واژه‌ها و اصطلاحات در فرهنگ مردم آشنا نموده که از نظر ادبیات، زبان‌شناسی و... می‌تواند راهگشای بسیاری از تحقیقات در حوزه فرهنگ یک منطقه باشد. ضمن آنکه یافته‌های این بررسی‌ها می‌تواند در بسیاری از مراکز و سازمان‌هایی که دست‌اندرکار برنامه‌ریزی در بخش توسعه محلی و منطقه‌ای هستند و نیز مراکز پژوهشی مرتبط با علوم دریایی، دانشگاهها، صدا و سیما و.. مورد استفاده و بهره‌گیری باشد.

منابع

- آبادی باویل، محمد (۱۳۵۷)، *ظرایف و طرایف یا مضاف و منسوب‌های شهرهای اسلامی و پیرامون، تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی*.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۶)، *جزیره ی خارگ در یتیم خلیج فارس، تهران: امیرکبیر*.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۳۷)، *سفرنامه ابن بطوطه (رحله ابن بطوطه)*، ترجمه محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن خرداد به، بی‌القاسم عبید الله بن عبدالله (۱۳۷۰)، *المسالک و الممالک*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: نشر نو.
- ابن منصور، محمد (۱۳۸۵)، «گوهر نامه»، در *فرهنگ ایران زمین: به کوشش منوچهر ستوده*، تهران، ج ۴، صص ۳۰۲-۱۸۵.
- ابوالفداء، عماد الدین اسماعیل (۱۳۴۹)، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ادیب، داریوش (۱۳۷۴)، *جهان جواهرات، کلیات جواهر شناسی، تهران، تهران: موسسه چاپ و انتشارات یادواره اسدی ج ۱*.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم، (۱۳۸۲) *زیر آسمانه‌های نور جستارهای اسطوره پژوهی و ایران شناسی*، تهران: افکار سازمان میراث فرهنگی کشور.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۴۷)، *المسالک و الممالک*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۶)، *مرآه البلدان*، به تصحیح عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، تهران، تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ج ۱؛
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۸)، *شناخت استان هرمزگان*، تهران، هیرمند.
- اقتداری، احمد (۱۳۵۶)، *خلیج فارس، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین*.
- اقتداری، احمد (۱۳۷۵)، *آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان*، تهران: انجمن آثار ملی.
- التفلیسی، شیخ ابوالفضل حسین ابن محمد ابراهیم (۱۳۸۴)، *کامل‌التعبیر*، به کوشش کاظم مطلق، تهران: ارمغان طوبی.
- الحموی الرومی البغدادی، شیخ شهاب الدین عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۹۵۶ م)، *معجم البلدان*، طهران، کتبه الاسدی، ج ۴؛

- امام شوشتری، سید محمد علی (۱۳۶۹)، «منابع اقتصادی خلیج فارس»، مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران، ج ۱،
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی طالب، (۱۳۸۲)، *نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر*، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران: اساطیر.
- بلوکباشی، علی (۱۳۷۹)، *جزیره قشم صدف ناشکافته خلیج فارس*، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- بینا، علی اکبر (۱۳۶۹)، «تاریخ دو هزار و پانصد ساله خلیج فارس»، مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران، ج ۱؛
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۸۰)، *الاثار الباقیه عن القرون الخالیه*، تحقیق و تعلیق پرویز اذکایی، تهران: میراث مکتوب.
- پادشاه، محمد (شاد) (۱۳۳۶)، *آنندراج*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام، ج ۴.
- تجلی‌پور، مهدی (۱۳۶۲)، *نرم تنان مرواریدساز خلیج فارس*، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹)، *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد بن جلال الدین بن شرف الدین (۱۳۷۵)، *غیاث اللغات*، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- رزم آرا، حسینعلی (۱۳۶۹)، «جزایر خلیج فارس»، مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران، ج ۱؛
- رضایی، علی (۱۳۸۷)، «آب، آینه و آیین (نقش آب در فرهنگ مردم هرمزگان)»، مجموعه مقالات خلیج فارس فرهنگ و تمدن، به کوشش محمد باقر وثوقی، تهران،
- زرین قلم، علی (۱۳۳۷)، *سرزمین بحرین*، تهران: کتاب سبز.
- سارتون، جرج، (۱۳۷۵)، *تاریخ علم*، ترجمه احمد آرام، تهران، فرانکلین.
- سدیدالسلطنه کبابی، (۱۳۰۸)، محمدعلی، *صید مروارید (المناس فی احوال الغوص والغواص)*، تهران: کتابخانه طهران.
- سدیدالسلطنه کبابی، (۱۳۴۲)، *بندرعباس و خلیج فارس*، به تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.
- سعیدیان، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، *دایره المعارف بزرگ نو*، تهران: علم و زندگی، ج ۷.
- شقاقی، محمدجواد، (۱۳۷۸)، «کیش دیروز»، مجموعه مقالات کنگره خلیج فارس در فرهنگ و ادب پارسی، کیش.
- شوارتس، پاول (۱۳۷۲)، *جغرافیای تاریخی فارس*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- صفی‌پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، (۱۳۷۷)، *منتهی‌الارب فی اللغة العرب*، تهران: سنایی، ج ۳؛
- طوسی، محمد بن محمد بن حسن خواجه نصیر الدین، (۱۳۴۸)، *تنسوخ نامه / یلخانی*، با مقدمه و تعلیقات مدرس رضوی، تهران: اطلاعات.
- فریار، اکبر، (۱۳۴۶)، «مروارید گوهری از اعماق دریا»، *موزه‌ها، ش ششم*، شهریورماه.
- کریستن سن، آرتور، (۱۳۷۹)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب
- کلاویخو، روی گونزالز، (۱۳۶۶)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- گابریل، آلفونس، (۱۳۸۱)، *مارکوپولو در ایران*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: اساطیر: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها،
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۶)، *نزه القلوب*، با مقدمه و حواشی محمود بیر سیاقی، تهران: زبان و فرهنگ ایران.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی فرهنگی، ج ۱.
- معین، محمد، (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر، ج ۲؛
- مقتدر، غلامحسین، (۱۳۴۱)، «منابع ثروت خلیج فارس»، *سمینار خلیج فارس*، تهران، ج ۲؛
- مولف گمنام، (۱۳۶۲) *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- مولف گمنام (۱۳۵۸)، *جواهر نامه*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه در فرهنگ ایران زمین، تهران، ج ۱۲ صص ۲۹۷-۲۷۳.
- نور بخش، حسین، (۱۳۷۸)، «صید و کشت مروارید جزیره کیش و خلیج فارس»، *مجموعه مقالات کنگره‌ی خلیج فارس در فرهنگ و ادب پارسی*، کیش.
- نور بخش، حسین، (۱۳۸۱)، *فرهنگ دریایی خلیج فارس (صید، دریا، کشتی)*، تهران: امیرکبیر.
- ویلسن، سرآرنولد، (۱۳۶۳)، *سفرنامه ویلسن*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران.
- یغمائی، اقبال، (۱۳۵۲)، *خلیج فارس*، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل نگارش.
- www.aftab.ir, www.wikipedia.org تاریخ آخرین بازدید ۲۰۱۴/۲/۱۵

بررسی راهبرد تشکیل استان خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

دکتر زهرا احمدی پور^۱، دکتر حسن جعفرزاده^۲، چمران بویه^۳
(تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۲۲، تاریخ تصویب: ۹۳/۸/۳)

چکیده

مدیریت مؤثر سرزمینی، حفظ همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی از عوامل مؤثر در تقسیمات سیاسی فضای ملی است. خلیج فارس از دیرباز تجلیگاه تنوعات و تعارضات فرهنگی در قالب تشیع-تسنن و ایرانی-عربی بوده است. طی چند دهه اخیر از مقوله علت وجودی کشورهایی با عمر چند ده ساله، حضور نیروهای بیگانه در خلیج فارس و تشدید تعارضات ایران و غرب شاهد تشدید تعارضات سرزمینی و هویتی در خلیج فارس بوده‌ایم. تشدید نگرانی‌های ناشی از پیامدهای فضایی و طرح ادعاهای مالکیتی کشور امارات متحده عربی درباره جزایر سه‌گانه ایرانی و پشتیبانی دیگر کشورهای عربی از این مطالبات، زمینه طرح استانی با نام خلیج فارس را مطرح فراهم آورد. در این باره گزینه‌های مختلفی وجود دارد که به نظر می‌رسد تشکیل استان خلیج فارس متشکل از جزایر پراکنده، برآورده مقصود باشد. در این تحقیق با استفاده روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، کارکردهای امنیت آفرین تشکیل استان خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داد که تشکیل استان خلیج فارس از طریق کارکردهای جدید استراتژیکی، ژئوکالچری، ژئوپلیتیک شهری و ژئواکونومیکی می‌تواند در تحکیم حاکمیت ایران در این منطقه و نهایتاً امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران موثر باشد.

واژه‌های کلیدی: استان خلیج فارس، امنیت، تعارضات هویتی-سرزمینی، تقسیمات کشوری

۱- دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران (ahmadyz@modares.ac.ir)

۲- دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس (jafarzadeh.hassan@yahoo.com)

۳- نویسنده مسئول: دانش‌آموخته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس تهران (ch.booye@yahoo.com)

مقدمه

دولت‌ها در رویارویی با چالش‌های داخلی و خارجی درگیر تلاشی مداوم برای حفظ سیطره خود بر قلمرو ملی هستند (مویر: ۱۳۷۹: ۱۹۹). در این راستا تقسیمات سیاسی یک کشور، تسهیل کننده حاکمیت ملی است و مدیریت سرزمینی را حتی در دورترین نقاط کشور ممکن می‌سازد. اگر این تقسیمات به طور کارآمد طراحی شده باشند، می‌تواند پایه‌های حاکمیت حکومت را در کلیه نقاط کشور نیرومند سازد (احمدی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۷۹). یکی از مهمترین و راهبردی‌ترین مناطق تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران که به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی آن از قرن‌ها پیش تاکنون پیوسته مورد توجه شدید قدرت‌ها و دولت‌های همجوار و غیرهمجوار بوده و بنابراین همیشه در معرض رقابت‌جویی‌ها و کشاکش‌ها در راستای تسلط بر آن بوده است منطقه خلیج فارس است. منطقه یاد شده دست کم از نیمه دوم سده بیستم تجلی‌گاه بروز مطالبات سرزمینی و هویتی موجود در اشکال تعارضات سنتی عرب-عجم و شیعه-سنی میان واحدهای سیاسی آن بوده است که به نظر می‌رسد چالش پایداری خواهد ماند. در سال‌های اخیر موضوع حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، یکی از مهمترین مسائل مرتبط با تمامیت ارضی ایران و یکی از مناقشه انگیزترین مباحث در روابط ایران با کشور امارات متحده عربی است. جزایر سه‌گانه به دلیل قرار گرفتن در منطقه خلیج فارس، اشراف بر تنگه هرمز و همچنین پیوند تنگاتنگی که در قوس دفاعی ایران دارند از مختصات ژئوپلیتیکی و استراتژیکی حساسی برخوردارند. از طرف دیگر کشورهای عربی این منطقه در تلاش جهت تغییر هویت این منطقه اقدام به ابداع و انتشار نام‌هایی جعلی در این منطقه کرده‌اند.

هماوردی‌های هویتی، حقوقی و حاکمیتی در منطقه خلیج فارس نموده‌های مختلفی در عرصه ورزش، گردشگری، فضای مجازی، موضع‌گیری‌های رسمی و غیر رسمی، دانشگاهی، نشست و همایش‌های بین‌المللی، برگزاری جشن‌های ملی و بین‌المللی در کرانه‌های خلیج فارس، معرفی هنرهای تجسمی و سنتی مردمان ساکن در کرانه‌های شمالی خلیج فارس، برنامه‌ریزی برای گسترش فرهنگ و هویت ایرانی حاکم بر این آبراهه، جلوگیری از ورود محموله‌هایی که به جای نام خلیج فارس نام جعلی روی آنها نوشته شده، تهیه نامه اعتراض‌آمیز از سوی پژوهشگران ایرانی و ارسال آن به بنیادهای علمی و دانشگاهی و چاپ تمبرهایی با عنوان و نقشه خلیج فارس به زبان-های فارسی و انگلیسی از جمله راهکارها و اقدامات فرهنگی از سوی دولت و ایرانیان در سراسر جهان بوده‌اند. همچنین در سال‌های گذشته، کارشناسان ایرانی کوشش خود را در گردآوری و ارائه مستندات حقوقی برای اثبات مالکیت ایران بر جزایر صرف کرده‌اند که بخش عمده مکتوبات در این حوزه را شامل می‌شود.

گردآوری شواهد حقوقی اگرچه اقدامی شایسته است اما کافی به نظر نمی‌رسد چراکه اختلاف میان ایران و شیخ‌نشین‌های امارات، دست‌کم در مرحله کنونی بیشتر ماهیتی سیاسی دارد تا حقوقی. بنابراین پایداری این چالش‌ها برخی از کارشناسان را به در بازنگری در مقوله نظام تقسیمات کشوری (که تسهیل‌کننده حاکمیت ملی یک کشور در قلمرو سرزمینی خود است) با تأکید بر دو موضوع جزایر ایرانی و هویت خلیج فارس ترغیب کرده است.

بر این اساس، نوشتار کنونی بر آن است تا با ارائه راهکاری مبتنی بر ایجاد یک استان جدید در محدوده جزایر ایرانی در خلیج فارس چالش ژئوپولیتیکی ایران در منطقه پاسخ دهد. به عبارت دیگر راهبرد تشکیل استان خلیج فارس چه کارکردهایی را در پی خواهد داشت و در نهایت این امر چه تاثیری را بر امنیت جمهوری اسلامی ایران خواهد گذاشت؟

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی و ماهیتی اکتشافی دارد. از آنجا که هدف این تحقیق تبیین طرح تشکیل یک موجودیت سیاسی جدید در تقسیمات داخلی کشور است؛ نگارندگان با مشخص کردن محدوده جغرافیایی پیشنهادی خود به کارکردهای مختلف آن در عرصه داخلی و خارجی پرداخته‌اند. در این راستا به منظور گردآوری اطلاعات و منابع در خصوص این تحقیق از منابع کتابخانه‌ای همچون کتاب، مقاله، اینترنت، روزنامه و... بهره گرفته شده است.

مبانی نظری تحقیق

تقسیمات کشوری (تعریف، اهداف، شاخص‌ها)

تقسیمات کشوری نوعی سازمان‌دهی فضایی-اداری برای تسهیل در اعمال حاکمیت دولت، شیوه مدیریت و تصمیم‌گیری و همچنین انتظام نوع و نحوه رابطه مسئولان و مردم می‌باشد. نظام سازماندهی سیاسی هر کشور در قالب تقسیمات کشوری به مرحله اجرا در می‌آید (احمدی‌پور، ۱۳۹۰: ۳). در واقع این تقسیمات، چارچوب فعالیت نهادهای سیاسی، اداری، حاکمیتی را در عرصه سرزمین تعیین می‌کند (hadju, 1987:3). سطح اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری و نیز کارکرد سیاسی واحدهای تقسیماتی درون کشوری تا حد زیادی تابع نوع دولت و نظام سیاسی سطح ملی می‌باشد (Rennie Short: 1993)؛ به معنای اینکه ماهیت دولت و نحوه اعمال حاکمیت آن اعم از اینکه بسیط یا متمرکز، فدرال و یا ناحیه‌ای باشد، تفاوت می‌کند. هدف از تقسیمات کشوری که مورد توجه تمام نظام‌های سیاسی می‌باشد، تسهیل در ارائه خدمات و امکانات برای مناطق مختلف یک کشور و همچنین تسهیل حاکمیت دولت تا پایین‌ترین سطح سیاسی در کشور است (احمدی‌پور، ۱۳۸۵: ۲). مهمترین شاخص‌ها و ملاک‌های مورد

استفاده در تقسیمات کشوری عبارتند از: شاخص جمعیت، شاخص وسعت و قلمرو، شاخص درجه همگنی جامعه، شاخص‌های اداری، شاخص میزان قابلیت دسترسی و فاصله، شاخص همگنی طبیعی، شاخص همگنی فرهنگی، شاخص شیوه یا سبک معیشت، شاخص حوزه نفوذ مکان‌های مرکزی، شاخص ضرورت‌های ویژه امنیتی، شاخص اندیشه‌های استراتژیک دولت (احمدی‌پور، ۱۳۸۶: ۸). همچنین احساس تعلق و هویت مکانی افراد ساکن در محدوده سرزمینی یکی از مولفه‌های انسانی تاثیرگذار در فرآیند سازماندهی سیاسی فضا است (احمدی‌پور و میرزایی تبار، ۱۳۸۹: ۵۱). وظیفه پایه‌ای و ماهوی تقسیمات کشوری، تامین بستر و چارچوب مناسب برای تامین امنیت ملی است (کریمی‌پور، ۱۳۸۸: ۶).

امنیت ملی

نهادینه شدن مفهوم امنیت ملی در اوایل جنگ سرد اتفاق افتاد که در ابتدا به متحدین آمریکا و سپس به نظام بین‌المللی تسری پیدا کرد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۵۳). در طول تاریخ داشتن امنیت برای هر کشوری لازم و ضروری بوده است؛ در گذشته امنیت ملی عمدتاً از نظر تهدید نظامی خارج از مرزها مورد توجه قرار می‌گرفت که مقابله با آن نیز سازوکار نظامی داشت. امروزه این مفهوم از حوزه تعاریف کلاسیک خود خارج شده و رابطه تنگاتنگی با توسعه یافته است (اطاعت و موسوی، ۱۳۹۰: ۷۰). در *دانشنامه سیاسی*، امنیت در لغت، حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله آمده است (آشوری، ۱۳۹۱: ۳۸). منظور از امنیت ملی به معنای عام کلمه، تلاش حکومت به منظور فراهم کردن محیطی دور از خطرهایی است که به طور جدی متوجه ارزشهای حیاتی کشور می‌شود. والتر لیپمن محقق و نویسنده سرشناس آمریکایی در تعریف امنیت ملی معتقد است: «یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزشهای اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را به پیش ببرد (ازغندی و روشندل، ۱۳۷۴: ۱۴۶). امنیت ملی متأثر از عوامل مختلفی است که خاستگاه آنها سه حوزه جغرافیا، سیاست و قدرت می‌باشند. عوامل تولید کننده و یا بر عکس تهدید کننده امنیت عمدتاً عبارتند از: موقعیت و مشخصات ژئوپلیتیکی و جغرافیایی کشور، وضع جمعیتی کشور، قدرت اقتصادی، استقلال یا وابستگی کشور به خارج از مرزها، روحیه نیروهای ارتش، سطح علمی و نبوغ دانشمندان، ویژگی‌های رهبران سیاسی، تکنولوژی، سیاست جهانی در خصوص مدیریت و خلع سلاح و ... (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۳۸-۳۲۷).

تقسیمات کشوری از منظر امنیتی

به طور کلی ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی در مراحل کاربردی سیاست های ملی، در امتداد هم قرار دارند. با توجه به این اصل، سیاست خارجی یک کشور هنگامی طبیعی و حقیقی است که ادامه زندگی سیاسی و سیاست های داخلی آن کشور شکل دهنده زندگی سیاسی-اقتصادی و منابع ملی آن کشور باشد و سیاست خارجی کشور، در پی گیری همان منافع ملی در صحنه های فراملیتی، جنبه ای ژئوپلیتیک به خود می گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۱). بنابراین اگر چه تقسیمات سرزمین و راهبردهای مقیاسی به عنوان راهبردی در راستای سهولت در کنترل قلمرو حاکمیتی و تقویت قدرت و اقتدار ملی، مبحثی مربوط به جغرافیای سیاسی است، با این حال آنجا که این تقسیمات با مسائل و عوامل فرامرزی در هم تنیده شود یک موضوع ژئوپلیتیکی خواهد شد.

از نقطه نظر امنیتی، تقسیمات کشوری به معنای مدیریت سرزمین است. این تقسیمات از آن جهت صورت می گیرد که دولت در حالی که حاکمیت خود را در دورترین نقاط کشور اعمال می کند، بتواند خدمات لازم را به سهولت در اختیار همگان قرار دهد. در واقع تقسیمات کشوری، تسهیل کننده حاکمیت ملی است (احمدی پور، ۱۳۷۹: ۲۷۹). از نقطه نظر امنیت ملی، منطقه بندی داخلی یک کشور زمانی کارساز است که روان و کارآمد بوده و کمترین تنش و بیشترین مشارکت و همکاری متقابل را در درون منطقه و بین مناطق همجوار به وجود آورد. بهره برداری مطلوب و منطقی از منابع به گونه ای که با توزیع بهینه امکانات توأم و متناسب باشد. می تواند زمینه تحقق توسعه پایدار و کنترل استراتژیک مستمر تحت حاکمیت و اعمال قانون و در نتیجه ایجاد وحدت انسجام ملی را فراهم آورد. تقسیمات کشوری، زمانی و منطقی و دارای عملکردی استراتژیک خواهد بود، که در حد وظایف خود بتواند ضمن تقویت منطقه هسته ای و تقویت ارتباط محور-حاشیه و زدودن مرزهای بحرانی، زمینه افزایش قلمرو مؤثر ملی را مهیا نماید. در این صورت می توان هدف کلی تقسیمات کشوری را «تهیه چارچوب و بستر مناسب برای تداوم بقای ملی، امنیت ملی و تسهیل توسعه متوازن منطقه ای محسوب نمود» (کریمی پور، ۱۳۸۱: پیشگفتار). عکس این امر نیز صادق است؛ یعنی اگر تقسیمات کشوری منطبق بر اصول و ضوابطی که مورد قبول عامه است، صورت نپذیرد، می تواند با خدشه بر حاکمیت دولت، آن را به مشکلات اساسی رو به رو گرداند (احمدی پور، ۱۳۷۹: ۲۷۹). تشکیلات و تقسیمات اداری-سرزمینی کارآمد باعث ثبات کشور از طریق نظارت و کنترل بر مناطق، اجرای قانون و همچنین برقراری امنیت در ابعاد گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می شود. در واقع مدیریت یک کشور نیازمند یک سیستم اداری-سرزمینی قوی می باشد تا برنامه های توسعه را در ابعاد گوناگون، در قالب این سیستم بر روی کل جامعه اجرا کرد (creagna, 2001: 4).

بحث و یافته‌های تحقیق

خلیج فارس و امنیت ملی ایران

بی‌تردید ایران در طول تاریخ، از لحاظ نظامی قوی‌ترین کشور منطقه بوده است. همچنین ایران با داشتن ۱۳۷۵ کیلومتر خط ساحلی، از بندرعباس تا شبه جزیره فاو، به تنهایی ۵۶/۵٪ کل سواحل خلیج فارس را در اختیار دارد. علاوه بر موارد فوق، بزرگ‌ترین حوزه‌های نفت و گاز منطقه، یعنی حدود ۱۶/۵٪ ذخایر نفت و ۴۵/۵٪ ذخایر گاز طبیعی منطقه متعلق به ایران است (احمدی، ۱۳۷۷: ۷۶-۵۱). قسمت اعظم ذخایر نفتی و گازی ایران در خلیج فارس واقع شده و از آن مهم‌تر اینکه تقریباً تمام نفت ایران، از طریق خلیج فارس و تنگه هرمز به خارج صادر می‌شود. ایران برخلاف بسیاری کشورهای منطقه، از خط لوله انتقال نفت به خارج برخوردار نیست و از این لحاظ به شدت به تنگه هرمز وابستگی دارد، همچنین حدود هشتاد درصد تجارت خارجی ایران از طریق خلیج فارس انجام می‌پذیرد که شامل هر دو بخش واردات و صادرات است. با این توضیحات درخصوص جایگاه و اهمیت خلیج فارس، به راحتی می‌توان وارد بحث اهمیت جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک برای کشورمان شد. سه جزیره مورد بحث، برای دفاع از امنیت ملی ایران و حفاظت از تنگه هرمز اهمیت انکارناپذیر دارند. اشراف این سه جزیره به منطقه خلیج فارس، از دیگر دلایل اهمیت آنهاست و ایران که به لحاظ تاریخی همواره بر این جزایر حاکمیت داشته و دارد، از این منظر به جزیره‌های سه‌گانه می‌نگرد (هرمیداس باوند، ۱۳۷۷: ۲۳۱). واقع شدن در حاشیه تنگه هرمز به طور متوسط در هر ۱۲ دقیقه یک کشتی نفت‌کش از تنگه هرمز عبور می‌کند و در مجموع ۴۰٪ از نفت مصرفی کشورهای جهان از این تنگه عبور می‌نماید، حاشیه شمالی این تنگه در اختیار ایران است و سواحل جنوبی آن تحت حاکمیت دولت عمان قرار دارد، از آنجائی‌که عمان حضور چندانی در خلیج فارس ندارد، ایران به عنوان تنها تأمین‌کننده امنیت در منطقه مزبور است و از اهمیت شایانی برخوردار می‌باشد (عزتی، ۱۳۸۷: ۷). همچنین موقعیت ویژه خلیج فارس از نظر دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز و هم‌چنین موقعیت استراتژیک و اهمیت آن به عنوان یک بازار مطلوب اقتصادی، تغییر و تحولات سیاسی سال‌های اخیر منطقه که متکی بر ایدئولوژی اسلامی است و بسط و حرکت آن در کشورهای منطقه توجه جهان را به شدت به این منطقه معطوف داشته است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۶۸).

منطقه پیشنهادی تشکیل‌دهنده استان خلیج فارس

در خلیج فارس ۱۳۰ جزیره وجود دارد که ایران با ۳۳ جزیره (پانزده جزیره مسکونی و هجده جزیره غیرمسکونی) بیشترین مساحت سرزمینی را علاوه بر طول سواحل بندری و مرزهای آبی

خود داراست. جزایر تحت اختیار ایران، علاوه بر ذخایر نفت و گاز و منابع معدنی و دریایی، مزیت‌های خاص خود را دارا هستند، به گونه‌ای که اقتداری تام و موقعیتی ممتاز را نصیب ایران نموده است. منفک شدن جزایر کیش، قشم، لوان، هندورابی، شتوار، ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک، سیری (سری)، فرور بزرگ، فرور کوچک، هنگام و لارک از قلمرو سیاسی-اداری استان هرمزگان و ادغام آنها در یک واحد تقسیماتی جدید می‌تواند با توجه به پتانسیل‌های گسترده این منطقه، زمینه برپایی استان مجمع الجزیره‌ای خلیج فارس باشد. در اینجا جزایر (واحدهای سیاسی-اداری) استان پیشنهادی در قالب جدول زیر (جدول شماره ۱) معرفی می‌شود:

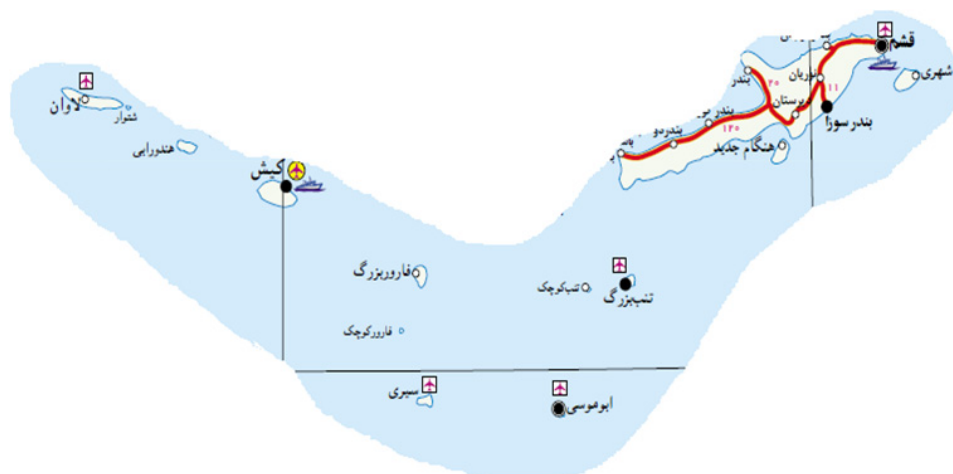
(جدول شماره ۱): جزایر یا واحدهای اداری-سیاسی استان جدید خلیج فارس

جزایر	توضیحات
قشم	جزیره پهناور قشم با مساحتی نزدیک به ۱۵۰۰ کیلومتر مربع نه تنها بزرگترین جزیره در ایران بلکه از بسیاری از کشورهای مستقل جهان نیز بزرگتر است. این جزیره در نزدیکی تنگه هرمز قرار دارد و بزرگترین و پرجمعیت‌ترین جزیره خلیج فارس است. سابقه تاریخی قشم به پیش از اسلام می‌رسد و جمعیتی افزون بر ۸۵ هزار نفر دارد که در ۶۰ آبادی و پنج شهر بزرگ و کوچک (قشم، درگهان، طبل، رمچاه، لافت و رملکان) به سر می‌برند. جزیره قشم دومین بندر آزاد تجاری ایران است که سواحل آن برای ایجاد لنگرگاه مناسب است. این جزیره ۱۵ بندر صیادی و تجاری دارد. علاوه بر جمعیت بومی و ساکن، جزیره قشم دارای جمعیت غیربومی و مهاجر بسیاری است که به‌طور عمده در بخش‌های تجارت، بازرگانی، صنایع و معادن، ادارات و دوایر دولتی و ارگان‌ها، بانک‌ها، تشکیلات سازمان منطقه آزاد قشم و دیگر بخش‌های خدماتی به فعالیت اشتغال دارند.
کیش	جزیره کیش با مساحت ۸۹/۷ کیلومتر مربع و با طول ۱۵/۶ و عرض ۷ کیلومتر، در جنوب باختری بندرعباس واقع شده است. جزیره کیش با مساحت ۹۱ کیلومتر مربع، پیرامون ساحلی ۴۳ کیلومتر و شکل کلی تقریباً بیضی، در فاصله ۱۸ کیلومتری بندر گرز (بندر آفتاب) - سرزمین پیوسته ایران - در خلیج فارس قرار دارد. جمعیت جزیره کیش، بر پایه سرشماری همگانی نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵، برابر با ۲۰،۶۶۷ نفر بوده است که عمدتاً در شهر کیش ساکن هستند. استعدادهای طبیعی و موقعیت جغرافیایی ویژه آن زمینه بهره‌برداری جهانگردی و تجاری از آن را در حد قابل توجهی فراهم ساخته است. جزیره کیش از نظر محیط‌زیست طبیعی، یکی از بکرترین مناطق خلیج فارس است.

جزایر	توضیحات
لاوان	نام دیگر این جزیره "شیخ شعیب" است. جمعیت آن در حدود ۲۵۰۰ نفر است که بیشتر آنان از نژاد عرب‌اند. بیشتر ساکنان جزیره لاوان از اهل سنت، شاخه شافعی و از پیروان امام محمد ادریس شافعی هستند و ۳۵٪ از جمعیت این منطقه شیعه هستند. آنها به زبان عربی و فارسی تکلم می‌کنند. این جزیره از شمال شرقی به بندر مقام، از شرق به جزیره شتور و از جنوب به حوزه‌های نفتی رسالت، رشادت و سلمان محدود می‌شود. وسعت این جزیره ۷۶ کیلومتر مربع است و پس از قشم و کیش بزرگ‌ترین جزیره ایران در آب‌های خلیج فارس است. این جزیره که منبع مرجانی دارد دارای ۲۰ کیلومتر طول و بین ۴٫۵ تا ۷ کیلومتر عرض است. در حدود ۴۵ کیلومتر مربع از قسمت غیرمسکونی و نیمه سنگی جزیره در تصرف شرکت ملی نفت ایران است.
تنب بزرگ و کوچک	تنب بزرگ در فاصله ۱۵۶ کیلومتری (۹۷ مایلی) از شهر بندرعباس، مرکز استان هرمزگان، ۴۳۰٫۵ کیلومتری (۲۷ مایلی) از شمال شرقی جزیره ابوموسی قرار دارد و طول و عرض آن ۹/۳ در ۷۵/۳ کیلومتر و مساحت آن ۳/۱۰ کیلومتر مربع می‌باشد و مرتفع‌ترین نقطه جزیره تنب بزرگ ۵۳ متر از سطح دریا ارتفاع دارد تنب کوچک در حدود دوازده کیلومتری مغرب تنب بزرگ، واقع است. فاصله آن با جزیره حمرا در کرانه‌های عربی (رأس‌الخیمه) حدود هشتاد کیلومتر و با کرانه‌های ایرانی (بندر لنگه) ۴۵ کیلومتر است. تنب‌بزرگ از بندر لنگه کمتر از پنجاه کیلومتر فاصله دارد، در حالی که مسافت آن از کرانه‌های رأس‌الخیمه هفتاد کیلومتر می‌باشد. از سوی دیگر تنب بزرگ در کمترین فاصله خود با خاک ایران در ۳۱ کیلومتری جنوب جزیره قشم واقع شده است. دولت ایران بعد از پس گرفتن این جزیره از بریتانیا، اعلام کرد که مردم جزیره در انتخاب تابعیت ایران یا تابعیت رأس‌الخیمه آزادند و متعاقب آن، بیشتر ساکنان جزیره به رأس‌الخیمه مهاجرت کردند. هم اکنون شمار درخور توجهی از ایرانیان در این جزیره به امور اقتصادی و اداری مشغول‌اند.
سیری	جزیره سیری جزء شهرستان ابوموسی در خلیج فارس می‌باشد و از جهت موقعیت در باختر جزیره ابوموسی، خاور جزیره لاوان، جنوب باختری بندرعباس، جنوب بندرلنگه و شمال خاوری شیخ‌نشین دویی قرار دارد. جزیره سیری از دهستان مزروقی بخش لنگه شهرستان لار در ۸۵ کیلومتری جنوب باختری لنگه واقع است. طول جزیره ۷ و عرض آن ۴/۵ کیلومتر است. جزیره سیری در فاصله ۱۴ مایلی (۲۶ کیلومتر) جزیره فارور کوچک ۲۳ مایلی (۴۳ کیلومتر) جزیره فارور بزرگ - ۲۵ مایلی (۴۶ کیلومتر) جزیره ابوموسی ۴۵ - مایلی (۸۳ کیلومتر) جزیره تنب - ۴۷ مایلی (۸۷ کیلومتر) جزیره کیش در حدود ۸۹ کیلومتری ساحل لنگه و ۱۰۹ مایلی (۲۰۱ کیلومتر) جزیره قشم قرار دارد.

جزایر	توضیحات
ابوموسی	جنوبی‌ترین جزیره ایرانی آبهای خلیج فارس، جزیره ابوموسی است که با مساحت حدود ۲۵ کیلومتر مربع در ۲۲۲ کیلومتری بندرعباس و ۷۵ کیلومتری بندر لنگه واقع شده است. این جزیره یکی از نقاط مهم استراتژیک خلیج فارس محسوب شده و یکی از مراکز صدور نفت خام کشور است که با ظرفیتی قابل توجه فعالیت می‌کند. ابوموسی به همراه تنب بزرگ و کوچک اهمیت راهبردی بالایی دارند و مالکیت ایران بر بخش قابل ملاحظه‌ای از جنوب خلیج فارس و به ویژه تسلط ایران بر تنگه هرمز را تضمین می‌کنند. علاوه بر آن به دلیل عمق مناسب تنها معبر حیاتی عبور نفتکش‌ها و کشتی‌های بزرگ جنگی در محدوده این جزایر قرار دارد.
هرمز	هرمز جزیره‌ای است بیضی شکل که نوعی گنبد نمکی است و حدود ۴۲ کیلومتر مربع برابر با ۱۶ مایل مربع مساحت دارد و در ورودی خلیج فارس در ۸ کیلومتری بندرعباس واقع شده است. این جزیره را به علت موقعیت جغرافیایی آن و مجاورت با تنگه هرمز، کلید خلیج فارس می‌دانند. همین موقعیت است که آن را در طول تاریخ، از نظر راهبردی و بازرگانی از اهمیت خاصی برخوردار ساخته است. آب و هوای این جزیره گرم و مرطوب است و در تابستان گرم و شرجی و در زمستان معتدل است.
فارور بزرگ	جزیره فارور در شمال جزیره سیری و جنوب خاوری جزیره کیش و جنوب باختری بندرلنگه قرار گرفته است. کرانه شمالی آن ۲۳ کیلومتری جنوب رأس نخیلو قرار گرفته است. به لحاظ ژرفای زیاد آب در پیرامون، پهلوگیری و نزدیک شدن کشتیهای بزرگ میسر است. در حال حاضر، جزیره غیر مسکونی است و تنها تعدادی مأمور دولتی در آن حضور دارند. در بهمن‌ماه ۱۳۸۹ قانون الحاق جزایر هندورابی و فارور کوچک و بزرگ به محدوده منطقه آزاد کیش از سوی رئیس جمهور ابلاغ شد.
فارور کوچک	جزیره فارور کوچک (نبی فرور) در ۱۹ کیلومتری جنوب باختری جزیره فارور و شمال جزیره سیری قرار گرفته است و از یک تخته سنگ به ارتفاع ۳۷ متر و قطر ۵/۱ کیلومتر تشکیل شده است.
لارک	جزیره لارک یکی از جزایر دیدنی در خلیج فارس است که ۷/۴۸ کیلو متر مربع مساحت دارد و در فاصله ۱۸ مایل دریایی از مرکز استان شهر بندرعباس و ۶ مایل دریایی از شهر قشم و در جنوب خاوری این شهر، در تنگه هرمز قرار دارد. در این جزیره فعالیت کشاورزی وجود ندارد و تنها فعالیت اقتصادی اکثر اهالی جزیره لارک صید و غواصی است.

جزایر	توضیحات
شتوار (شیدرو)	جزیره شتور در فاصله حدود یک و نیم کیلومتری جنوب شرقی جزیره لاوان قرار دارد. طول جزیره ۱,۷ کیلومتر و عرض آن ۸۰۰ متر است. فاصله شتوار تا کیش ۸۶ کیلومتر و تا بندر لنگه ۱۷۶ کیلومتر است. جزیره کاملاً مرجانی بوده و جزء مناطق حفاظت شده محیط زیستی می باشد. این جزیره از با ارزش ترین و مهم ترین پناهگاه های حیات وحش (پرنده گان، لاک پشت های دریایی، ماهی ها و دلفین ها) در خلیج فارس محسوب می شود.
هندورابی	جزیره هندورابی با ۲۲/۸ کیلومتر مربع مساحت، در فاصله ۳۲۵ کیلومتری بندرعباس و ۱۳۳ کیلومتری بندر لنگه و در حد فاصل بین دو جزیره کیش و لاوان قرار گرفته است. این جزیره سرزمینی هموار و تقریباً بدون عارضه طبیعی است. این جزیره از نظر سیاحت و ایرانگردی از زیرمجموعه های کیش است که با توجه به امکانات و استعداد طبیعی جزیره از نظر آب، خاک، هوا و شرایط خاص تجاری جزیره کیش و همچنین برخورداری از زیبایی های طبیعی، قادر است بخشی از نیازهای سیاحتی و گردشگری ایرانگردان را تأمین کند. در بهمن ماه ۱۳۸۹ قانون الحاق جزایر هندورابی و فارور کوچک و بزرگ به محدوده منطقه آزاد کیش از سوی رئیس جمهور ابلاغ شد.
هنگام	جزیره هنگام با آبادی های کوچک با وسعت حدود ۵۰ کیلومتر مربع در جنوب جزیره قشم واقع شده و دارای معادن نمک و خاک و سرب است. این جزیره ۶,۳۳ کیلومتر مربع مساحت دارد و به شکل مخروط ناقصی است که در کرانه های جنوبی جزیره قشم واقع شده است. فاصله آن تا بندرعباس حدود ۴۳ مایل دریایی و تا شهر قشم حدود ۲۹ مایل دریایی است. تنها فعالیت اقتصادی در جزیره هنگام، که بیشتر اهالی از دیرباز به آن مشغول بوده اند، ماهیگیری بوده است.



(نقشه شماره ۱): محدوده جغرافیایی استان پیشنهادی خلیج فارس

تجزیه و تحلیل

مهمترین کارکردهای تشکیل استان جدید خلیج فارس در چهار بخش استراتژیک، ژئوکالچر، ژئوپولیتیک شهری و ژئواکونومیک مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است:

کارکرد استراتژیکی استان جدید

در سالهای گذشته دولت آمریکا با همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس، سعی در گسترش نفوذ خود در این منطقه دارد. منطقه‌ای که هم به لحاظ ژئوپولیتیکی و هم ژئوکونومیکی اهمیت دارد. از دیدگاه دستگاه سیاست‌گذاری ایالات متحده، منافع این کشور، از جمله امنیت کشورهای میانه رو عرب و هم چنین خروج آزادانه نفت از منطقه، از سوی منابع گوناگون مورد تهدید است. از این رو، آمریکا به حضور نظامی خود در منطقه شرقی مدیترانه، خلیج فارس و اقیانوس هند هم چنان ادامه خواهد داد (صادقی، ۱۳۸۰: ۱۱۶). تازه‌ترین استراتژی آمریکا، تلاش برای تشکیل همکاری جدیدی تحت عنوان "مجمع همکاری استراتژیک" متشکل از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و آمریکا است (saudiembassy.net). بر این اساس بخشی از استراتژی ژئوپولیتیکی آمریکا در مورد ایران، شکل‌دادن به یک بلوک ژئوپولیتیکی جدید همراه با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس است که با قدرت‌یابی ایران به صورت ذاتی مخالفند (state.gov). تشکیل مجمع همکاری استراتژیک به همراه ایجاد سپر موشکی در حاشیه خلیج فارس چالش ژئوپولیتیک ایران در آینده خواهد بود. گام اول ایران باید نسبت تحکیم بنیادهای حاکمیتی بر آن بخش از فضای سرزمینی خود که مورد ادعای عامل بیگانه است اهتمام کند. جزایر ابوموسی، تنب کوچک و تنب بزرگ از مهمترین مناطق استراتژیک و راهبردی جمهوری اسلامی ایران هستند که حاکمیت مطلق بر آنها نقش عمده‌ای در گسترش نفوذ و موقعیت استراتژیک ایران در خلیج فارس ایفا می‌کنند. مهم‌ترین دلیل اهمیت جزایر سه‌گانه را در مباحث نظامی جستجو کرد. این دو جزیره (تنب بزرگ و کوچک) به همراه ابوموسی بخشی از سیستم دفاعی و حفاظتی تنگه هرمز و کرانه‌های جنوبی کشور را تشکیل می‌دهند (هرمیداس باوند، ۱۳۷۷: ۲۳۱). از دید ژئواستراتژیک می‌توان گفت با تشکیل استان جدید در این منطقه، زمینه گسترش نظارت و اعمال حاکمیت نهادهای حکومتی در این منطقه نیز بیشتر می‌شود و با انتقال موسسات اداری، سیاسی، خدماتی، اقتصادی، نظامی و... و به تبع آن مهاجرت جمعیت به این جزایر، موقعیت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران بر این منطقه استراتژیک نیز گسترش خواهد یافت و در نهایت کنترل استراتژیک حکومت را مستحکم‌تر خواهد کرد. از طرف دیگر بدون تردید رشد و توسعه استانداردهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این جزایر در قالب پدافند غیرعامل زمینه‌ساز تقویت هر چه بیشتر همگرایی و یکپارچگی سرزمینی خواهد شد. به

عبارت دیگر سیاست راهبردی رشد و شکوفایی این جزایر در قالب پدافند غیرعامل به عنوان یک واحد مستقل تقسیمات درون سرزمینی، ادعای مالکیت بر بخش‌های مسکونی و آباد یک کشور را بسیار دشوارتر از ادعا بر چند جزیره نیمه مسکون و ناآباد می‌کند. این امر می‌تواند تامین امنیت را نه تنها در قالب استراتژی سخت‌افزاری نظامی، بلکه با ایجاد کارکردهای مختلف سیاسی، اقتصادی، اداری و... در این منطقه ایجاد کرد. این امر زمانی بیشتر ضرورت خود را نشان می‌دهد که دشمنی‌های کشورهای عرب خلیج در پیوند با استراتژی ضد ایرانی آمریکا قرار دارد.

کارکرد ژئوکالچر

از دیدگاه ژئوکالچر، با تشکیل استانی با نام ملی خلیج فارس و متشکل از ساکنان بومی و غیربومی، سبب پیوند هویت محلی این منطقه با هویت ملی ایران خواهد شد. در این راستا می‌توان مولفه‌ها و نمادهای هویت ملی را همسو با هویت‌های محلی گسترش داد. این امر از آنجایی اهمیت دارد که در سال‌های اخیر در سطح منطقه‌ای خلیج فارس به عنوان مفهومی فرهنگی، چالش هویتی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و ایران است.

نمود عینی تعارضات هویتی و فرهنگی اعراب و ایرانیان در تلاش مستمر کشورهای عربی برای دگرنامی خلیج فارس به واژه جعلی نمایان است. در سالهای اخیر ادعای طرف اماراتی فراتر از یک اختلاف سرزمینی و بیشتر مسئله‌ای هویتی برای جهان عرب شده است و طرف اماراتی توانسته است در سال‌های اخیر حمایت طرف‌های سوم بیشتری به خود جلب کند. به نظر می‌رسد آنچه در این میان می‌تواند منافع و مصالح ملی ما را حفظ کند و تاکید بر ایرانی بودن جزایر سه‌گانه هویت خلیج فارس باشد افزون بر پاسداشت یاد و نام آن در قالب برگزاری مسابقات، جشنواره‌ها، در سطح ملی، تشکیل استان خلیج فارس باشد؛ استانی که ترکیبی از جزایر ایرانی و بخشی از خشکی پهنه سرزمینی جنوب کشور را شامل شود. در این حالت همه کشورهای جهان حتی کشورهای تندرو عرب هم چاره‌ای جز درج نام استان خلیج فارس در کنار نام جعلی خلیج در نقشه‌های جغرافیایی نخواهند داشت. از منظر ژئوپلیتیکی، کارکرد ژئوکالچری تشکیل استان خلیج فارس بر نام آن مترتب است؛ زیرا وجود یک استان در خلیج فارس به همین نام در داخل آبهای خلیج فارس به نوعی تثبیت این نام تاریخی است. بر این اساس بازتاب استان خلیج فارس بر روی نقشه‌های بین‌المللی در قالب جزایر پراکنده آن تصویری ذهنی و نوعی برداشت دیداری به مخاطب خواهد داد که مبانی قضاوت او در پذیرش ایرانی بودن خلیج فارس خواهد شد. نقش تصویر در زندگی روزمره آشکار و مشهود است. مثلاً علایم راهنمایی و رانندگی به صورت تصویر بوده و جهانی‌اند. این علایم به سرعت اطلاعات لازم را به رانندگان و عابرین پیاده انتقال می‌دهند. تاثیر تصاویر بیشتر از

متن‌های نوشتاری است. در پیشینه تاریخ انسان، حرکت بشر از تصویر به سوی متن بوده است (ظهراپی، ۱۳۸۶: ۲۵۱). همچنین در راستای دیگر اقدامات فرهنگ و هویتی می‌توان در ساخت بناهای جدید این جزایر می‌توان معماری ایرانی را به عنوان یک استراتژی مهم پیگیری کرد تا آنچه از خانه و بازار و اداره و اماکن تفریحی، گردشگری و... در آن ساخته می‌شود به سبک و نمای بناهای اصیل ایرانی باشد تا حتی از منظر دیداری و بصری هم ایرانی بودن این جزایر تقویت شود.

پویایی کارکردها و ژئوپلیتیک شهری

واقعیت شهر در عصر جدید با مجموعه‌ای از روابط مبتنی بر فیبر نوری در مقیاس درون شهری، برون شهری، مقیاس‌های منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی و حتی در سطح فراتر یعنی درون سیاره‌ای آمیخته شده است و در جریان این روابط قدرت و رقابت ماهیتی تعیین‌کننده دارند (صیامی، ۱۳۹۰: ۱۵۱). تقابل قدرت بین دو الگوی زیست فرهنگ ایرانی-اسلامی و شیوخی‌گری عربی در چهارچوب ژئوپلیتیک شهری منطقه خلیج فارس نمایان خواهد شد. این در حالی است که در حال حاضر کشورهای عربی منطقه علی‌رغم ضعف در بنیادهای جغرافیای سیاسی خود اقدام به احداث جزایر مصنوعی کرده‌اند. این اقدام در فضایی صورت می‌گیرد که همواره مورد ادعای کشورهای عرب بوده و ادعای مالکیتی دارند. این جزایر شامل سه جزیره مصنوعی به شکل نخل و مجموعه ۳۲۵ جزیره مصنوعی به شکل نقشه جهان است (tabnak.ir). بدون شک احداث جزایر مصنوعی در خلیج فارس توسط کشورهای عربی، بدون درنظر گرفتن موقعیت ژئوپلیتیکی جزایر ایرانی و مالکیت ایران بر آنها نیست. خشک کردن دریا در سواحل جنوب خلیج فارس از سوی کشور امارات، پدیده‌ای است که علاوه بر تأثیر بر محیط‌زیست، ادعای آینده امارات مبنی بر احتساب خط مبدا دریایی و گسترش آبهای سرزمینی و گسترش مرزهای آبی به سمت جزایر ایرانی بویژه جزیره استراتژیک ابوموسی را هموارتر خواهد ساخت (محمدی، ۱۳۹۱). از مهمترین اهداف احداث جزایر مصنوعی در خلیج فارس از سوی امارات، تشکیل اجتماعات انسانی و توسعه کارکردهای شهری با فرهنگ عربی در روی این پهنه جغرافیایی است. از منظر ژئوپلیتیک شهری اصطحکاک نیرو میان طبقات سیاسی، اقتصادی و گروههای فرهنگی - اجتماعی و حتی نهادها و سازمان‌های حکومتی و مدیریتی استان خلیج فارس با مجموعه شهری عربی منجر به مشارکت شهروندان و ساکنین در توسعه این استان خواهد شد. تشکیل استان خلیج فارس می‌تواند پاسخی بر اقدامات دولت امارات باشد. از آنجایی که عملکرد و نقش شهرها در ارتباط با مناطق داخلی یک کشور، تابع سیستم مدیریت سیاسی یک کشور در قالب تقسیمات سیاسی هر کشور است. تغییراتی که در سیستم تغییرات کشوری صورت می‌گیرد بر کارکردهای یک شهر و در

نتیجه بر جایگاه یک شهر در سیستم سلسله مراتبی سکونتگاهها تاثیر بسزایی دارد (Wilk, 2004:1). در واقع با ارتقای سیاسی یک شهر در یک سیستم سلسله مراتبی، نقشها و قدرت اداری- خدماتی گستردهتری به آن شهر اعطا می شود که این امر در ایفای نقشهای گستردهتر و جدیدتر یک شهر تاثیر می گذارد. بر این اساس روابط قدرت برآمده از ژئوپلیتیک شهری در استان خلیج فارس موجب خواهد شد تا توسعه کالبدی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این استان شتابان، پایدار و نمادین باشد. بحث نمادین این استان معرف آرمان شهر جمهوری اسلامی در برابر آرمان شهر سکسوالیته عربی - غربی خواهد بود. استان خلیج فارس بستری آماده و خام برای جمهوری اسلامی است تا انگاره های انسانی و معرفتی خود را بر سطح آن نقاشی کند.

کارکرد ژئواکونومیک

در سیستم مدیریت سیاسی فضا که در قالب تقسیمات کشوری به اجرای در می آید، دولت های محلی تحت هدایت دولت مرکزی می توانند اقتصاد محلی را در درون محدوده سیاسی- اداری خود مدیریت کنند. این امر باعث می شود که فعالیت های اقتصادی در درون مرزهای واحدهای محلی و بصورت برنامه ریزی شده صورت گیرد و نواحی اداری با نواحی اقتصادی به صورت هماهنگ و برنامه ریزی شده همپوشانی و اشتراک داشته باشند (Yong, 2005:3). این فرآیند را در مورد ایفای نقش های دیگر در واحدها و با توجه به پتانسیل های واحدها، تحت عنوان واحدهای اداری- صنعتی، اداری- بازرگانی، اداری- خدماتی، اداری- توریستی و... می توان به کار برد. در صورت ارتقای سیاسی این منطقه کارکردهایی شکل می گیرد که در نهایت می تواند زمینه توسعه کارکردهای شهری این ناحیه را فراهم سازد. مهمترین این کارکردها عبارتند از: افزایش ارائه خدمات در بخش های مختلف؛ افزایش سرمایه گذاری در بخش های مختلف در سطح استان؛ افزایش میزان بهره برداری از منابع محلی و تولیدات محلی؛ افزایش ارتباطات بین شهرهای استان و شکل گیری حلقه های ارتباطی؛ توسعه پروژه های عمرانی؛ افزایش مشارکت ساکنین در امور مربوط به این استان، افزایش میزان مهاجرت به این استان و رشد جمعیت این منطقه و در نهایت توسعه این منطقه خواهد شد.

با توجه به پتانسیل هایی که در منطقه خلیج فارس و بخصوص در جزایر این منطقه از نظر منابع نفتی، دریایی، توریستی، ارتباطی و... در این منطقه وجود دارد با تشکیل استان جدید در این منطقه کارکردهای اقتصادی جدیدی می تواند در این منطقه شکل گیرد. در این راستا با توجه به تشکیل استان جدید و گسترش فعالیت نهادهای محلی همراه با ترزیق اعتبارات می توان اقداماتی را

جهت گسترش فعالیت‌های اقتصادی این منطقه با توجه به ظرفیت‌های آن انجام داد. مهمترین اقداماتی که می‌توان انجام داد بدین صورت می‌باشد:

- مطالعه، طراحی و اجرای طرح‌های بزرگ پرورش ماهی و میگو به منظور تأمین مصارف داخلی و صادرات.
 - سرمایه‌گذاری در زمینه صنایع پایین دستی و بالادستی نفت و گاز با رعایت نکات امنیتی در جزایر مستعد این استان.
 - راه‌اندازی خطوط کشتیرانی مدرن مسافرتی، تفریحی و ایجاد خطوط پروازی منظم با ناوگان استاندارد بین‌المللی به منظور شکوفایی صنعت توریسم در جزایر با توجه به چشم‌انداز زیبای خلیج فارس و ظرفیت فوق‌العاده جزایر ایرانی.
 - راه‌اندازی بورس نفت و گاز و تولیدات پتروشیمی در مرکز استان.
 - مطالعه و سرمایه‌گذاری در زمینه طراحی و ساخت کشتی‌های بزرگ تفریحی و مسافری، حمل بار، نفتکش و صیادی با حضور تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران خارجی و بخش خصوصی در جزایر این استان به منظور انتقال فن‌آوری، اشتغال و ارزآوری.
 - انتقال سازمان مرکزی بنادر و دریانوردی و سازمان‌های مشابه به مرکز استان خلیج فارس به منظور رونق و توسعه این استان.
 - تبدیل برخی از جزایر این استان به مناطق آزاد تجاری و بازرگانی مانند کیش و قشم.
- در نهایت بارورسازی این پتانسیل‌ها باعث توسعه بیشتر این منطقه خواهد شد و از آنجا که توسعه رابطه مستقیمی با مقوله امنیت دارد میان "سلسله مراتب توسعه‌ای" و "سلسله مراتب امنیتی" مناطق مرکزی و مناطق مرزی، رابطه وجود دارد. برقراری چنین رابطه‌ای موجبات تحقق "تعادل توسعه‌ای و " تعادل امنیتی" را فراهم می‌آورد (عندلیب، ۱۳۸۰: ۱۹۷).

نتیجه‌گیری

از مهمترین و راهبردی‌ترین مناطق تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران که به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی آن از قرن‌ها پیش تاکنون پیوسته مورد توجه شدید قدرت‌ها و دولت‌های همجوار و غیرهمجوار بوده و بنابراین همیشه در معرض رقابت جویی‌ها و کشاکش‌ها در راستای تسلط بر آن بوده است، منطقه خلیج فارس است. استراتژی ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات امنیتی فزاینده در این منطقه به منظور حفظ و حراست از انگاره و کالبد ملی در چهارچوب مفهوم همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی، نیازمند بازنگری در تقسیمات سیاسی فضا در جنوب کشور است. این استان جدید هم می‌تواند در پیوند با فارسی بودن خلیج فارس قرار گیرد و هم در پیوند با مالکیت جزایر باشد. تشکیل استانی با نام خلیج فارس و متشکل از جزایر ایرانی در خلیج فارس می‌تواند کارکردهای گوناگونی داشته باشد. از دید ژئواستراتژیک می‌توان گفت با تشکیل استان جدید در این منطقه، زمینه گسترش نظارت و اعمال حاکمیت نهادهای حکومتی در این منطقه نیز بیشتر می‌شود و با انتقال موسسات اداری، سیاسی، خدماتی، اقتصادی، نظامی و... و به تبع آن مهاجرت جمعیت به این جزایر، کنترل استراتژیک ایران نیز تثبیت خواهد شد. از دیدگاه ژئوکالچر، با تشکیل استانی با نام ملی خلیج فارس و متشکل از ساکنان بومی و غیربومی، سبب پیوند هویت محلی این منطقه با هویت ملی ایران خواهد شد که این امر باعث یکپارچگی ملی و در نهایت امنیت ملی خواهد شد.

از دید ژئوپلیتیک شهری، تشکیل استان خلیج فارس اقدامی است در برابر فعالیت‌های دولت امارات در گسترش جزایر مصنوعی و توسعه نقاط مسکونی در بخش‌های جنوبی خلیج فارس. بر این اساس روابط قدرت برآمده از ژئوپلیتیک شهری در استان خلیج فارس موجب خواهد شد تا توسعه کالبدی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این استان شتابان، پایدار و نمادین باشد. از دیدگاه ژئواکونومیک، با توجه به پتانسیل‌های ذاتی این منطقه در بخش انرژی‌های فسیلی (نفت و گاز) و همچنین قابلیت‌های توریستی، ترانزیتی و صنایع شیلات، تشکیل استان جدید می‌تواند باعث شکوفایی پتانسیل‌های این منطقه را فراهم و در نتیجه توسعه این منطقه را در پی خواهد داشت که در نهایت در بهبود امنیت در این منطقه و امنیت ملی تاثیرگذار خواهد بود.

منابع

- احمدی‌پور، زهرا (۱۳۹۰)، «نقش نظام تقسیمات کشوری در توسعه ملی مورد مطالعه: ایران»، *فصلنامه مدرس*، ش ۲.
- احمدی‌پور، زهرا و میثم میرزایی‌تبار (۱۳۸۹)، «نقش احساس مکانی در سازماندهی سیاسی فضا»، *فصلنامه جغرافیایی آمایش محیط*، ش ۱۲.
- احمدی‌پور، زهرا (۱۳۸۶)، «نقش جغرافیای قدرت و حمایت در شکل‌گیری مرزهای جدید تقسیماتی پس از انقلاب اسلامی (سطح شهرستان)»، *فصلنامه مدرس*، ش اول.
- احمدی‌پور، زهرا و علیرضا منصوریان (۱۳۸۵)، «تقسیمات کشوری و بی‌ثباتی سیاسی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۵)»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ش اول.
- احمدی‌پور، زهرا (۱۳۷۹)، «تقسیمات کشوری و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۷.
- احمدی، حمید (۱۳۷۷)، «سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس»، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی* - شماره ۱۳۲.
- ازغندی، علیرضا و جلیل روشندل (۱۳۷۴)، *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*، تهران: انتشارات سمت.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۶)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
- اطاعت، جواد و موسوی، سیده زهرا (۱۳۹۰)، «رابطه متقابل امنیت ناحیه‌ای و توسعه یافتگی فضاهای سیاسی با تاکید بر سیستان و بلوچستان»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی، ش اول.
- بوزان، بری و ویور، الی (۱۳۸۸)، *مناطق و قدرت‌ها*، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هرمیداس باوند، داود (۱۳۷۷)، *مبانی تاریخی، سیاسی و حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*؛ مشهد: انتشارات پاپلی.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۸)، *ژئوپلیتیک ناحیه‌گرایی و تقسیمات کشوری ایران*، تهران: نشر انتخاب.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۱)، *مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران*، تهران: انتشارات انجمن جغرافیایی ایران.

- ساجدی، سید محی‌الدین (۱۳۹۱)، *مجمع استراتژیک آمریکا در خلیج فارس*، پایگاه خبری پرس تی وی: <http://edition.presstv.ir>.
- صیامی، قدیر (۱۳۹۰)، «ژئوپلیتیک شهری رویکردی نوین در تحلیل‌های ژئوپلیتیک ایران»، *مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، ش ۱۶.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، *امنیت بین‌الملل ۱: فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراوری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۷)، ژئواکونومیک قرن بیست و یک جایگاه ایران، فصلنامه نگاه، ش ۲.
- ظهراپی، محمد (۱۳۸۶)، «نقش تصویر و متن در یادگیری»، *نشریه: فلسفه، کلام و عرفان*، ش ۱۳.
- عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۹)، *ساخت جزایر مصنوعی در خلیج فارس از منظر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست*، فصلنامه راهبرد، ش ۵۸.
- عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰)، *نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی*، تهران: انتشارات دانشکده فرماندهی ستاد سپاه.
- محمدی، فاطمه (۱۳۹۰)، *جزایر مصنوعی امارات متحده عربی در خلیج فارس و تأثیرات آن بر جمهوری اسلامی ایران*، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: انتشارات سمت.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۱)، «تاریخ و جغرافیای سیاسی جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک»، *نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۵۹.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*؛ ترجمه دکتر دره میرحیدر، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- صادقی، شمس‌الدین (۱۳۸۰)، *نقش منافع ژئوپلیتیکی ممالک نافذ خارجی در برخورد با مسائل خلیج فارس*، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۲.
- Hajdu, Zoltan (1987), *Administrative geography and reforms of the administrative areas in Hungary*, Centre for Regional Studies, Hungarian Academy of Sciences .
- Short, J. R (1993), "An introduction to Political Geography", Published by Rutledge. London, and New York .

- Creanga, Ion(2001), Local public administration in the context of current constitutional provisions and perspective of new constitutional regulations.
- Wilk, Waldemar(2004), the effect of changes in administrative division on the economic position of the largest cities in Poland, warszawa, miscellanea geographical .
- <http://www.persiangulfstudies.com> .

تنگه هرمز و امنیت انرژی در منطقه خلیج فارس؛ بازشناسی اهداف ژئواستراتژیک آمریکا

دکتر علی اشرف نظری^۱، لقمان قنبری^۲

(تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۱، تاریخ تصویب: ۹۳/۷/۹)

چکیده

پژوهش حاضر ضمن ارائه یک دید کلی از موقعیت تنگه ژئواکونومیک هرمز، تلاش دارد اهمیت و جایگاه این تنگه را در حوزه امنیت انرژی برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت به طور عام و در حوزه سیاست‌های راهبردی ایالات متحده در خلیج فارس به طور خاص مورد بحث و ارزیابی قرار دهد. هدف از پژوهش از یک طرف در حوزه نظری ارتقاء شناخت بیشتر از نقش و جایگاه تنگه هرمز در اقتصاد – سیاسی بین‌الملل و معادلات بازار جهانی انرژی است و از طرف دیگر تدوین و کاربست دیپلماسی انرژی محور، در حوزه عمل را برای ارتقاء جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان را لازم می‌داند.

پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر این است که کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی تا چه میزان به امنیت تنگه ژئواکونومیک هرمز وابسته‌اند؟ اهداف ژئواستراتژیک آمریکا در خلیج فارس چیست؟ فرضیه مقاله این است که هرگونه تهدید ایران مبنی بر انسداد تنگه هرمز، در حوزه امنیت انرژی موجب بروز پیامدهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی برای کشورهای تولیدکننده نفت به طور عام و در رابطه با ایالات متحده به طور خاص می‌شود.

نتیجه مقاله حاضر این است که آمریکا در خلیج فارس و تنگه هرمز سه راهبرد کلی و مکمل هم را دنبال می‌کند یکی تأمین نیازهای داخلی به جهت افزایش مصرف انرژی دوم تداوم هژمونی خود در سطح جهانی و منطقه ای و در نهایت در تنگنا قرار دادن ایران به منظور پایین آوردن جایگاه ژئوپلیتیک و ژئوکالچر (متأثر از بروز بیداری اسلامی و نقش رو به گسترش ایران در منطقه) در منطقه را دنبال می‌کند.

کلیدواژه‌ها: خلیج فارس، ژئواکونومیک، تنگه هرمز، امنیت انرژی، ژئواستراتژی، ایران.

۱- نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران (aashraf@ut.ac.ir)

۲- کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران (loghman.ghambari@gmail.com)

مقدمه

در دو دهه اخیر وارد عصری شده‌ایم که قدرت‌های بزرگ از دریچه اقتصاد انرژی به معادلات جهانی می‌نگرند. متأثر از هژمونی گفتمان ژئواکونومی در عرصه مناسبات جهانی، شاهد اهمیت روزافزون تنگه ژئواستراتژیک هرمز به عنوان یکی از گذرگاه‌های انتقال انرژی در معادلات سیاسی-اقتصادی جهان هستیم، و این تنگه بیش از گذشته مورد توجه کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت قرار گرفته است. در این راستا بر اساس ارزیابی نظریه‌پردازان ژئوپلیتیک هرگونه اعمال تهدید لفظی و برپایی جنگی هر چند محدود در تنگه هرمز، پیامدها خطرناکی برای آینده امنیت انرژی و به تبع آن منافع کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی نظیر ایالات متحده در پی خواهد داشت.

بنابراین، از یک سو تردیدی وجود ندارد که نفت در رونق اقتصاد جهانی، نقش حیاتی دارد و از سوی دیگر بخش قابل‌توجهی از منابع نفتی در مناطقی از جهان قرار گرفته است که از لحاظ سیاسی وضع بسیار بی‌ثباتی دارند (جودت و نصیری مشکینی، ۱۳۸۰: ۱۷۰). از این رو مهمترین معنایی که قدرت‌های بزرگ جهانی به ویژه آمریکا در آینده نزدیک با آن مواجه‌اند این است که چگونه از جریان پایدار نفت مطمئن گردند. چراکه از نقطه نظر آمریکا، از یک طرف، همواره مخاطراتی نظیر بی‌ثباتی سیاسی در منطقه خلیج فارس، وجود تروریسم، بحرانهای زیست‌محیطی، رقابت‌های هسته‌ای، گسترش گرایش‌های اسلامی و استفاده سیاسی از نفت، ثبات و امنیت تنگه هرمز را تحت‌تأثیر قرار خواهد داد؛ از طرف دیگر بینش حاکم بر دولت آمریکا با محوریت این ایده است که ایالات متحده برای کنترل موازنه قدرت در نظام بین‌الملل باید قادر به اعمال قدرت نظامی در منطقه تنگه هرمز به منظور به دست‌آوردن منابع کلیدی ثروت جهان به ویژه نفت منطقه خلیج فارس باشد.

یافته‌های پژوهش حاضر این مسئله را روشن می‌سازد که انرژی‌های فسیلی به ویژه نفت همچنان به عنوان مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مسئله در کانون ژئو-استراتژی‌های آمریکا در خلیج فارس و تنگه هرمز مطرح است. و به همین دلیل بود که در واکنش به اظهارات ایران مبنی بر انسداد تنگه هرمز، لئون پانتا، وزیر دفاع آمریکا اعلام کرده که بستن تنگه هرمز خط قرمز آمریکا خواهد بود و بعد از این تهدید لفظی بود که شاهد حضور ناو هواپیما بر «آبراهام لینکلین» به همراه پنج کشتی جنگی در تنگه هرمز بودیم. آنچه مسلم است ظرف دو دهه اخیر حضور و نفوذ ایالات متحده در منطقه بسیار حساسی چون خلیج فارس و تنگه هرمز رابطه‌ای تنگاتنگی با تسلط بر منابع انرژی داشته است.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته می‌شود. در این چارچوب تلاش می‌شود ضمن ادراک مسائل مورد بحث، زمینه‌های فکری - تحلیلی لازم برای چرایی و چگونگی آن نیز مورد توجه قرار گیرد. در این راستا از منابع کتابخانه‌ای - اسنادی^۱ به عنوان شیوه گردآوری مطالب بهره گرفته می‌شود؛ بنابراین، روش مورد استفاده در این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای مبتنی بر منابع درجه اول و منابع درجه دوم خواهد بود.

چارچوب نظری

اگر بپذیریم که در آغاز سده بیست و یکم دو عامل «منابع و انرژی» نقش اصلی را در شکل‌گیری مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک بازی می‌کنند (رحیم‌پور، ۱۳۸۱: ۵۸) در آن صورت بهتر به موقعیت تنگه هرمز از منظر نظری و عملی آگاهی می‌یابیم. در چارچوب نظریات کلاسیک همانند نظریه اسپایکمن، این باور وجود داشت که کشوری که ریملند (یا حاشیه زمین) را کنترل کند، می‌تواند جهان را کنترل کند که در این نظریه تنگه هرمز به عنوان مرکز ریملند آمده است. در نظریه هارتلند (قلب زمین) مکیندر نیز به نوعی این نظریه تکرار شده است. در همین راستا البوکرک مهاجم پرتغالی معتقد بود که هر دولتی که به سه تنگه باب المندب، هرمز و مالاکا تسلط داشته باشد، بر جهان مسلط خواهد بود. تنگه هرمز در این نظریه کلید سلطه بر دو تنگه دیگر محسوب می‌شود. این نظریات تا به امروز همچنان مورد قبول اکثر نظریه‌پردازان است (الهی، ۱۳۸۸: ۶۰-۶۱).

در عصر حاضر نیز با تغییر شاخص‌ها در انتخاب قلمروهای ژئواستراتژیک پس از پایان جنگ سرد^۲ و اولویت یافتن مسائل اقتصادی بر مسائل نظامی، انطباقی بین قلمروهای ژئواکونومیک و استراتژیک پدید آمده و در مباحث ژئواکونومیک، موضوع ژئوپلیتیک نفت و امنیت استراتژیک منابع انرژی به عنوان مهمترین عامل تعیین‌کننده در تعیین استراتژی‌های جهانی مطرح گردید است. برای مثال لتویک معتقد است که زوال جنگ سرد در واقع نشان دهنده تغییر مسیر و حرکت نظام از سوی ژئوپلیتیک به سمت ژئواکونومی می‌باشد (اتوتایل و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۴۸-۱۴۹). در واقع ساختار ژئوپلیتیک دنیای کنونی، شامل یک ساختار سلسله مراتبی از قدرتهایی است که در جهان وجود دارند و در واقع این سیستم بر اساس مناسبات قدرت مطرح می‌شود و در این

1- Documentary Resources

2- Resources & Energy

3- Cold War

میان هرگونه تهدید برای انرژی به عنوان شاهرگ حیاتی نظام سرمایه‌داری اخلال در مناسبات قدرت مبتنی بر ژئوپلیتیک جهانی، خواهد بود. از این رو می‌توان گفت انرژی کانون و کلید اقتصاد سیاسی بین‌الملل محسوب می‌گردد و هرگونه اختلال در عرضه، تقاضا و قیمت‌ها انرژی به طور جدی اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Jean 2007: 2-1).

بحث و یافته‌های تحقیق

تنگه ژئواکونومیک هرمز

الف) میزان وابستگی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت

تنگه هرمز، هلالی شکل و قوس آن رو به شمال است و داخل فلات ایران قرار دارد. در نتیجه، بیش‌ترین منطقه ساحلی آن در کشور ایران قرار گرفته است. طول آن در امتداد خط منصف، ۱۸۷ کیلومتر است. عمق آن نیز در سمت سواحل عمان، بیش‌تر از عمق آن در قسمت ایران است. حداقل عرض تنگه هرمز ۵۶ کیلومتر است (عباسی، ۱۳۸۵: ۵۸). روزانه حدود ۶/۱۳ میلیون بشکه نفت خام از تنگه هرمز به شرق و غرب ارسال می‌شود. تخمین زده می‌شود، صادرات نفت از این تنگه تا سال ۲۰۲۰ بیش از سه برابر و به رقم ۴۲ میلیون بشکه در روز بالغ شود. تنگه هرمز دارای چندین جنبه ژئواستراتژی است که به طور خلاصه عبارتند از: ۱- قرار داشتن در مسیر انتقال نفت موردنیاز جهان غرب به عنوان منطقه کنترل و اعمال فشار؛ ۲- تکیه گاه دفاعی شبه جزیره عربستان؛ ۳- قرار داشتن در موقعیت مناسب برای ورود قدرت بری به شبه جزیره عربستان؛ ۴- واقع شدن در ابتدای دهلز فلات ایران (سمنانی، مهکویی، ۱۳۸۹، ۸۰۸).

دو فاکتور «منابع و انرژی»^۱ در کنار موقعیت ارتباطی نقش اصلی را در شکل‌گیری مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک نیز بازی می‌کنند. بنابراین تنگه هرمز نقش یک موقعیت ژئواکونومیک را ایفا خواهد کرد؛ زیرا که بیشتر مبادلات تجاری و رونق اقتصادی- بازرگانی هفت قدرت طراز اول صنعتی جهان به تنگه راهبردی هرمز وابسته است. همچنین بر اساس آمارهای موجود، به طور متوسط سالیانه ۲۷ هزار کشتی از آب‌های تنگه هرمز عبور می‌کنند و به همین دلیل است که امنیت این آبراه بین‌المللی در کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای قرار دارد (تهامی، ۱۳۸۸: ۱۹۹). برای مثال در سال ۲۰۱۱ به‌طور میانگین روزانه ۱۴ نفتکش حامل نفت خام در تنگه هرمز تردد داشتند؛ به طور کلی تنگه هرمز با تردد سالیانه ۲۰۰۰۰ فروند شناور، یکی از مهم‌ترین تنگه‌های بین‌المللی محسوب می‌شود. تنگه هرمز، ارتباطی استراتژیک بین میدان‌های نفتی خلیج فارس، خلیج عمان و اقیانوس هند را تشکیل می‌دهد. تقریباً ۸۸ درصد از کل مواد نفتی

صادر شده از خلیج فارس از طریق تنگه هرمز به سوی آسیا، اروپای غربی و ایالات متحده عبور می‌کند. این تنگه، به علت جریان روزانه ۱۶/۵ تا ۱۷ میلیون بشکه نفت (آمار ۲۰۰۶)، که این رقم دو پنجم از کل تجارت دریایی نفت است، مهمترین تنگه جهانی انتقال انرژی محسوب می‌شود (خانیها، لطفی و ودایع الخیری: ۱۳۸۸: ۲۸۵). همچنین بر اساس برآورد انجام شده، انتظار می‌رود تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۳۰ درصد نفت مصرفی دنیا با عبور از تنگه هرمز در اختیار جهانیان قرار بگیرد. طبق محاسبات مرکز اطلاعات انرژی آمریکا، ۳۵ درصد کل نفت حمل شده توسط نفت‌کش‌ها در سطح جهان از تنگه هرمز عبور می‌کند که معادل ۲۵ درصد کل عرضه جهانی نفت است (ائمی، ۱۳۹۰). همچنین آژانس اطلاعات انرژی آمریکا پیش‌بینی می‌کند که حجم صادرات نفت از این تنگه تا سال ۲۰۲۰ به ۳۰ تا ۳۴ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت. ویژگی‌های مذکور همگی دال بر اهمیت راهبردی این تنگه در نقل و انتقال انرژی به بازارهای جهانی انرژی دارد. در زیر به نقش و اهمیت موقعیت ژئواکونومیک تنگه هرمز در اقتصاد کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده خواهیم پرداخت.

تنگه هرمز و امنیت انرژی

امنیت انرژی، یکی از مهمترین اجزاء و نقطه محوری سیاست انرژی است؛ چرا که توسعه اقتصادی چه در سطح خرد و چه در سطح کلان به آن مرتبط است. هنگامی که از امنیت انرژی سخن گفته می‌شود، مراد از کاربرد این مفهوم آن است که جریان انتقال آزاد انرژی بر اثر ایجاد یک سری حوادث و اتفاقات بحرانی قطع نشود و کارایی نظام اقتصاد بین‌الملل را مختل نسازد (سجادپور، صادقی، ۱۳۸۹: ۸۴) بنا به تعریف دیگر، واژه امنیت انرژی به عرضه مداوم و مطمئن با قیمت‌های معقول در حامل‌های انرژی باز می‌گردد. کسانی که از این واژه استفاده می‌کنند، به دنبال آن هستند که تهدیدات ژئوپلیتیکی، اقتصادی، تکنیکی، زیست‌محیطی و روانی ناظر بر بازارهای انرژی را کم نمایند. مراد از کاربرد آن توسط سیاست‌مداران این است که اولاً دسترسی آسان و بدون احتمال خطر، به منابع نفت و گاز جهانی وجود داشته باشد. ثانیاً این منابع از لحاظ منطقه جغرافیایی و همچنین مسیرهای انتقال دارای تنوع باشند و ثالثاً جریان نفت و گاز عموماً از نقاطی تأمین گردند که در درازمدت باثبات باشند (هشی، نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۰۱). برای مثال بارتون^۱، امنیت انرژی را شرایطی فرض می‌کند که ملت یا اکثریت آنها دسترسی مناسب به منابع و ذخایر انرژی با قیمت‌های معقول و متعادل داشته باشند. از نظر مزروعی، عوامل زیر مهمترین تهدیدات برای امنیت انرژی محسوب کرد:

- ۱- سیاست‌های تبعیض‌آمیز کشورهای صنعتی مصرف‌کننده انرژی در مصرف انواع حامل‌های انرژی (زغال سنگ، نفت، گاز، انرژی هسته‌ای و تجدیدپذیر).
 - ۲- اظهار نظرهای غیرمسئولانه (شعار رهایی از وابستگی به نفت خاورمیانه توسط آمریکا)، که اثرات منفی در تصمیم‌گیری کشورها دارند. این امر همچنین می‌تواند در بلندمدت حاوی آثار منفی بر امنیت انرژی باشد.
 - ۳- تحریم کشورهای نفت‌خیز (مانند ایران)
- تحلیل و ایجاد سایر تنش‌های سیاسی در تضاد با فلسفه امنیت بلندمدت انرژی ارزیابی می‌شود (مزروعی، ۱۳۸۶: ۷۰-۷۲). به‌طور کلی، چشم‌انداز بازار جهانی نفت متأثر از ریسک‌های متعددی است که از آن میان پنج ریسک زیر دارای اهمیت استراتژیک می‌باشند:
- عدم اطمینان از سطح واقعی منابع موجود نفت
 - نوسانات اقتصادی و نااطمینانی نسبت به چشم‌انداز اقتصاد جهانی
 - ریسک‌های ژئوپلیتیک و عدم اطمینان نسبت به امنیت و ثبات کشورهای صادرکننده نفت
 - نگرانی نسبت به سطح ظرفیت تولید نفت و تحقق سرمایه‌گذاری لازم در این بخش.

به طور کلی دو دیدگاه در مورد امنیت انرژی وجود دارد:

دیدگاه اول، که موضوع کشورهای مصرف‌کننده را بیان می‌کند، که به نوبه خود دو مفهوم را در بر می‌گیرد. مفهوم اول که عمدتاً جنبه استراتژیک- نظامی دارد، مبتنی بر اطمینان خاطری است که کشورهای مصرف‌کننده نسبت به تأمین انرژی مورد نیاز اقتصاد و منابع خود انتظار دارند.

در مفهوم دوم مسئله قیمت انرژی مورد توجه است و هرگونه افزایش ناگهانی بهای انرژی را مخل امنیت اقتصادی بر می‌شمارند (نامی، ۱۳۸۸: ۳۴). تولیدکنندگان نیز به دنبال تعریف خاص خود از این مفهوم می‌باشند. امنیت انرژی برای تولیدکننده در آن است که به بازار مداوم و همراه رشد منطقی در آینده دسترسی داشته باشد، زیرا اکثر تولیدکنندگان نفت از گروه اقتصادی تک- محصولی هستند که به فروش نفت عمیقاً وابسته‌اند و هرگونه احتمال کم‌شدن تقاضا و یا توجه کشورهای توسعه یافته به انرژی‌های جایگزین و یا ترجیح آنان در تأمین نفت و گاز از کشورهای غیر اوپک به معنای ایجاد مانع در توسعه اجتماعی و رشد اقتصادی این کشورها است (هشی و نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

با توجه اهمیت امنیت انرژی بهتر و بیشتر می‌توان به موقعیت راهبردی ایران از لحاظ موقعیت جغرافیایی برای کنترل مسیر نفتکش‌ها در خلیج فارس و تنگه هرمز، پی برد. از یک طرف تنگه هرمز مهم‌ترین گلوگاه نفتی جهان است و از طرف دیگر همچنین از شاخصه‌های اساسی در قدرت

هژمونی در عصر کنونی مطابق با نظریه ثبات هژمونیک کنترل منابع، خطوط و مسیرهای انتقال انرژی است که در این راستا موقعیت ممتاز و ژئواکونومیکی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز به نوبه خود از یک طرف ایران را تبدیل به یکی از قطب‌های منطقه‌ای و جهانی در عرصه امنیت انرژی و انتقال آن کرده است. و از طرف دیگر هر نوع تهدید ایران مبنی بر انسداد تنگه هرمز واکنش‌های را در کشورهای که امنیت مالی، بانکی و تجاری- صنعتی آنها با تأمین انرژی در این منطقه گره خورده است، خواهد داشت.

میزان وابستگی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده به تنگه هرمز

۱- تنگه هرمز و اقتصاد کشورها حوزه خلیج فارس

در سال ۲۰۰۶، کشورهای حوزه خلیج فارس (بحران، ایران، عراق، کویت، قطر، عربستان سعودی، امارات) در حالی که ۵۵ درصد ذخایر نفت جهان را در اختیار دارند، ۲۸ درصد نفت جهان را تولید کردند. در این سال کشورهای مذکور روی هم ۱۸،۲ میلیون بشکه در روز نفت صادر کردند که روزانه ۱۷ میلیون بشکه آن از راه تنگه هرمز صادر شد است. این رقم نشان می‌دهد که تقریباً یک پنجم عرضه کل جهان از تنگه هرمز انجام می‌شود (رهبر و رباطی، ۱۳۸۹: ۲۳۲).

اما نکته حائز اهمیت این است که نفت منبع اصلی درآمد ارزی کشورهای منطقه خلیج فارس را تشکیل می‌دهد. در این رابطه شرکت بین‌المللی بیمه لویدرز در گزارشی اعلام کرد که بسته شدن تنگه هرمز به معنای توقف ۹۰٪ صادرات نفت کشورهای منطقه خلیج فارس و توقف معاملات تجاری بسیاری از این کشورها خواهد بود» این شرکت در گزارش خود با اشاره به اینکه ۹۰٪ صادرات نفت و ۵۰٪ کلیه معاملات تجاری این کشورها از طریق تنگه هرمز صورت می‌گیرد، یادآور شد که «بستن تنگه هرمز باعث توقف همه معاملات امارات، کویت، قطر و تقریباً همه صادرات عراق و نیز ۸۸٪ صادرات نفت عربستان خواهد شد (اظمی، ۱۳۹۰) هرچند که که احتمالات موجود در مورد بسته شدن تنگه هرمز و عدم عرضه نفت خام کشورهای منطقه خلیج فارس به طرف کشورهای مصرف‌کننده، باعث شده است که کشورهای منطقه خلیج فارس تحت تأثیر سیاست و نفوذ آمریکا در خلیج فارس در جهت کم اهمیت نمودن جنبه استراتژیک تنگه هرمز گام بردارند و مطالعات اساسی به منظور احداث خط لوله‌های متعددی در جهت عرضه نفت خام خود از منطقه‌ای خارج از تنگه هرمز را آغاز کنند با این وجود حداقل در کوتاه‌مدت هرگونه اختلال در تنگه هرمز به لحاظ اقتصادی می‌تواند موجبات افزایش کسری بودجه عمومی، کسری موازنه پرداخت‌ها، افزایش نرخ بیکاری و رکود اقتصادی در کشورهای خلیج فارس شود.

۲- تنگه هرمز و اقتصاد کشورهای جنوب شرق آسیا

۸۰٪ از نفت وارداتی به چین، ژاپن و کره از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود. مسئله حفاظت از انرژی و امنیت مسیرهای عبور آن به ویژه تنگه هرمز برای آنها از اهمیت خارق‌العاده‌ای برخوردار است. برای مثال این مسئله باعث شد که چین در جهت حفظ و گسترش حضور خود در تنگه هرمز، به بهانه حفاظت از آن دست به اقداماتی بزند که از جمله آنها کمک به ساخت بندرگادر نام بود (خانیها، لطفی و ودایع‌الخیری ۱۳۸۸ : ۲۹۸). در آینده نزدیک نیز، ژاپن بیش از هر کشور دیگر صنعتی، نیازمند نفت خام و گاز طبیعی خلیج فارس خواهد بود و توفیق نیافتن این کشور در کسب منابع انرژی [به دلیل انسداد تنگه هرمز] از کشورهای خلیج فارس، می‌تواند در بلندمدت بزرگ‌ترین مشکل برای صنعت و اقتصادی این کشور وارد کند (عباسی، ۱۳۸۵: ۵۷).

پیش‌بینی می‌شود چین نیز در حدود سال ۲۰۳۰ از لحاظ حجم واردات نفت هم ردیف با ایالات متحده رشد کند. درست به همین دلیل است که مسئله امنیت انرژی و یافتن بازارهای جدید، برای چین به عنوان یکی از سردمداران اقتصاد جهانی، اهمیت حیاتی پیدا کرده است تا آنجا که واشنگتن به نوبه خود به حضور فعال چین در بازار هیدروکربن تمایلی ندارد و آماده به‌کارگیری هرچه بیشتر اهرم‌های اقتصادی و سیاسی است تا مانع ورود شرکت‌های نفت و گاز چین به این بازار شود. در واقع خلیج فارس، یکی از عمده‌ترین حوزه‌های اصلی تأمین سوخت چین را تشکیل می‌دهد. بنا بر آمار موجود، واردات نفت خام چین در سال ۲۰۰۸، میزانی در حدود ۳/۶ میلیون بشکه در روز بوده است که ۱/۸ میلیون آن از خاورمیانه وارد می‌شده است (Energy Information Administration: 2009) طبق گزارش چشم‌انداز بین‌المللی انرژی در سال ۱۹۹۵ میزان واردات نفت چین از خلیج فارس ۰/۴ بوده است که در سال ۲۰۲۰ این میزان به ۴/۶ خواهد رسید. به‌طور کلی در سال ۱۹۹۸ بیشترین میزان نفت وارداتی شرق آسیا و ژاپن به میزان ۵۰۰ میلیون تن از خلیج فارس تأمین می‌شده است که این مسأله نیز تأییدی بر اهمیت بی‌بدیل خلیج فارس و تنگه هرمز در تأمین انرژی کشورهای شرق آسیا است (احمدی موسوی، ۱۳۸۵: ۴۱۱).

نمونه دیگر کشور هند است، هند با توجه به گستره جغرافیای و جمعیت انبوهش، ششمین بازار مصرف انرژی جهان به شمار می‌رود. هند در سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۹۸ میلادی، به گونه‌ای میانگین سالانه ۶/۵٪ رشد اقتصادی داشته است و پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۱۰ این روند کمابیش حفظ شود و دست‌کم در سطح ۵/۴٪ باقی بماند. بنابراین، با توجه به چشم‌انداز مطلوب رشد اقتصادی هند، افزایش مصرف انرژی این کشور دور از انتظار نیست. مصرف گاز طبیعی هند نسبت به سوخت‌های دیگر در سال‌های اخیر افزایش یافته است. مصرف گاز طبیعی از ۰/۶ تریلیون فوت مکعب در سال ۱۹۹۵ به ۰/۸ تریلیون فوت مکعب در سال ۱۹۹۹ رسید و پیش‌بینی می‌شود تا ۱/۳

تریلیون متر مکعب در سال ۲۰۰۵ و ۱/۸ در سال ۲۰۱۰ برسد (ویسی، ۱۳۸۸: ۱۱۰). در واقع بازارهای مصرف هند، یکی از سریع‌ترین بازارهای رو به رشد تقاضا برای تولیدات انرژی در جهان پیش‌بینی می‌شود. نیاز فزاینده به منابع انرژی در هند ناشی از صنعت‌گرایی و شهرنشینی شتاب‌دار است. مصرف هم اکنون در هند رقمی معادل ۱۱۵۰۳۵ مگاوات و تا سال ۲۰۱۵ جهش اقتصادی هند به ۲۵۰ هزار مگاوات خواهد رسید. همچنین واردات نفت این کشور تا سال ۲۰۱۳ به رقمی بین ۶۵ تا ۹۰٪ بالغ خواهد شد بنابراین بایستی گفت ماتریس انرژی هند همراه با تغییرات اساسی و تحرک اقتصادی کشور با رشد سریعی همراه بوده است و موازی با این مسئله این امنیت انرژی برای هند در آینده نزدیک یک دغدغه مهم دانسته شده است (سجادپور، صادقی، ۱۳۸۸، ۷۱-۷۲). بنابراین رشد فزاینده مصرف گاز در جهان و به‌خصوص کشورهای جنوب و جنوب شرق و شرق آسیا، مرکزیت انرژی خلیج فارس به عنوان کانون مناسبات ژئواکونومی و ژئوپلیتیکی جهانی افزایش یافته است (ویسی، ۱۳۸۸: ۱۱۶). بنابراین می‌توان گفت تنگه هرمز برای کشورهای جنوب شرق آسیا به یک دغدغه روزافزون تبدیل شده است.

۳) تنگه هرمز و اقتصاد کشورهای اروپایی

بر اساس برآوردهای انجام‌گرفته رشد وابستگی اتحادیه اروپا به واردات انرژی در حدود سال ۲۰۳۰ به ۷۰٪ خواهد رسید، همچنین بر اساس پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی، مصرف گاز طبیعی اروپا از ۵۴۱ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۰۶، با رشد سالانه‌ای معادل یک درصد، به ۶۹۴ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت (بهریزی‌فر، ۱۳۹۰: ۷۷). طبق برآوردهای انجام‌گرفته واردات نفت اروپا از خلیج فارس طی بیست سال آینده به بیش از ۲۵٪ خواهد رسید. در واقع اتحادیه اروپا یکی از مصرف‌کنندگان انرژی (نفت و گاز) در جهان است؛ برای مثال طبق برآوردهای انجام گرفته مصارف مسکونی، ۴۱/۶ درصد از تقاضای گاز را در اروپا تشکیل می‌دهد. شبکه‌های توزیع گاز طبیعی از دلایل اولیه افزایش تقاضای گاز طبیعی هستند. تقریباً ۱۶٪ از واردات انرژی بازار جهانی انرژی را به خود اختصاص داده است به‌طور کلی انتظار می‌رود تقاضا برای انرژی در اروپا ۰/۷ در سال به واسطه افزایش مصرف انرژی در ازاء هر سال افزایش داشته باشد و از ۱/۴۵۷ Mt0e^۱ در سال ۲۰۰۰ به ۱/۸۱۱ Mt0e در ۲۰۳۰ برسد (moradi, 2006). برای مثال در سال ۲۰۰۹ اتحادیه اروپا به ۵۰٪ واردات انرژی جهان نیازمند بود. ۲۷ عضو اتحادیه اروپایی در حدود ۱۷٪ کل انرژی مصرفی جهان را مصرف می‌کنند؛ همچنین بر اساس پیش‌بینی‌های مندرج در سند

سبز کمیسیون اروپا مصوب سال ۲۰۰۶، تا سال ۲۰۳۰ نیاز وارداتی اتحادیه اروپا به انرژی فسیلی از ۵۰٪ به ۷۰٪ افزایش پیدا می‌کند بدین ترتیب نیازمندی شدید، در کنار رشد تقاضای انرژی در مناطق مختلف جهان، اتحادیه اروپا را از درون و بیرون با سایر رقبای مصرف‌کننده انرژی، پیرامون حفظ منابع موجود تأمین‌کننده انرژی و نیز دستیابی به تأمین‌کنندگان جدید واداشته است (مهدیان و ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۸۹-۹۱). افزایش فزاینده نیاز اتحادیه اروپا به انرژی و مشکلات ایجاد شده در روابط انرژی روسیه با اتحادیه در سال‌های اخیر، لزوم تنوع‌بخشی به منابع تأمین انرژی را مورد توجه تصمیم‌گیران قرار داده است. از این‌رو هرگونه اختلال در صدور انرژی از منطقه خلیج فارس به اروپا پیامدها و واکنشهایی را در پی خواهد داشت.

ب) پیامدهای تهدید به انسداد تنگه هرمز، در حوزه مصرف و قیمت انرژی

۱) تصاعد بحران به واسطه افزایش مصرف انرژی جهانی

یکی از تحولات عمده در عصر ژئواکونومی و ژئوپلیتیک انرژی جهان، شتاب‌گرفتن مصرف جهانی نفت به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته و توسعه نیافته است. برای مثال برآوردها حاکی از آن است که تقاضا برای نفت در جهان در حال توسعه سه برابر سریع‌تر از جهان توسعه یافته است و انتظار می‌رود که تقاضا نفت از ۸۵/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۸، به ۱۰۵/۶ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۳۰، افزایش یابد (OPEC, WORLD OIL OUTLOOK, 2009). بر طبق برآوردهای دبیرخانه اوپک، تقاضای جهانی نفت از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۲۰، سالیانه به‌طور متوسط از رشد ۱/۱ میلیون بشکه در روز برخوردار خواهد بود و از سال ۲۰۲۰ تا سال ۲۰۳۰ این رقم به یک میلیون بشکه در روز خواهد بود (ibid) بر اساس پیش‌بینی آژانس اطلاعات انرژی، طی ۲۰ سال آینده سطح تقاضای جهان برای نفت خام از حدود ۸۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۶ به ۱۲۰ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت.

در کنار این مسئله هرگونه بی‌ثباتی سیاسی در مناطق نفت‌خیز با قطع جریان تولید و توزیع نفت موجب اختلال گسترده در بازار نفت و بروز بحران‌های اقتصادی بین‌المللی می‌شود. این امر در مورد کشورهای حوزه خلیج فارس بسیار نگران‌کننده‌تر می‌باشد. زیرا که متجاوز از ۶۰٪ ذخائر نفت جهان در منطقه خلیج فارس قرار دارد و ثبات سیاسی این منطقه، به ویژه امنیت تنگه هرمز دارای اهمیت حیاتی است. مصرف انرژی جهان در سال ۲۰۰۸ در حدود ۸۴/۵ میلیون بشکه در روز بود که در این میان آمریکا ۲۲/۵٪ و چین ۹/۶٪ آن را به خود اختصاص داده بودند. اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده پیش‌بینی کرده است که مصرف انرژی کشورهای در حال توسعه تا سال ۲۰۲۵ دو برابر خواهد شد. بر اساس این پیش‌بینی، سهم آسیا و کشورهای در حال توسعه در این افزایش

مصرف ۶۹٪ خواهد بود در همین رابطه وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی وارداتی نیز ۵۰٪ ارزیابی شده است. همچنین بر اساس یکی از پیش‌بینی‌هایی که در زمینه مصرف انرژی و تقاضا برای نفت جهان به عمل آمده است، مجموع تقاضا برای نفت در روسیه و کشورهای در حال توسعه، از حدود ۴۴ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۵۲٪ در سال ۲۰۲۰ افزایش خواهد یافت (اکبریان، ۱۳۸۲: ۱۲۰). بر اساس ارزیابی‌های انجام شده در سال ۲۰۲۰، میزان نیاز به انرژی در مقایسه با سال ۱۹۹۷، ۵۷ درصد افزایش خواهد یافت و نفت همچنان مهمترین منبع انرژی باقی خواهد ماند (تخشید، متین، ۱۳۹۰: ۲۲۶).

۲) افزایش قیمت انرژی

هرگونه تهدید و اغتشاش در نتیجه بروز یک جنگ محتمل در تنگه هرمز موجبات نوسان قیمت انرژی در جهان خواهد شد؛ برای مثال نوسان قیمت انرژی از ۱۰ دلار تا ۱۵۰ دلار در سال‌های ۹۸ تا ۲۰۰۸ و ایجاد تقاضا بالفعل انرژی توسط کشورهای در حال توسعه نظیر هند و چین که منجر به ایجاد بازاری ۲ میلیارد نفری از مصرف‌کنندگان گردیده است (ستاری، عاشوری، معصومی، ۱۳۸۸: ۴۴۷). در راستای پیامدهای انسداد هرمز رویترز طی تحلیلی درباره نقش و جایگاه استراتژیک تنگه هرمز در بازار جهانی انرژی نوشت: هرگونه درگیری نظامی در تنگه هرمز بازار جهانی نفت را به شدت متأثر خواهد کرد. همچنین موسسه استانداردپورز آمریکا پیش‌بینی کرد: درگیری نظامی در تنگه هرمز قیمت نفت را به بیش از ۲۵۰ دلار در هر بشکه خواهد رسانید (فتحی، نوشهر، ۱۳۸۸: ۸۴۳-۸۴۴). هرچند که اقدام به تهدید به بستن این تنگه که گلوگاه کشتی‌های حامل نفت از خلیج فارس است می‌تواند عامل بازدارنده‌ای در مقابل تهدید دیگر کشورها باشد. با این وجود این اقدام با توجه به شرایط اقتصادی کنونی جهان که به تازگی در حال خروج از یک بحران بزرگ، پس از بحران بزرگ^۱ سال ۱۹۲۹ است، می‌تواند تأثیر بسیاری بر روی قیمت نفت در سطح جهانی داشته باشد. بر اساس پیش‌بینی انجام گرفته توسط استراتژیست‌ها بستن تنگه هرمز تأثیر مخربی بر هژمونی اقتصاد آمریکا در سطح بین‌الملل دارند و شاید به همین دلیل باشد که تحلیل‌گران ژئوپولیتیکی در استراتفور^۲ معتقدند آمریکا مجبور به واکنش خشونت‌آمیز نسبت به هرگونه تلاش برای بستن تنگه هرمز خواهد بود.

1- Depression Great

2 - Stratfor

پ) اهداف ژئواستراتژیک امریکا در خلیج فارس و تنگه هرمز

۱- تامین امنیت ملی و امنیت انرژی

نیاز روزافزون امریکا به منابع انرژی در استراتژی امنیت ملی آن کشور، جایگاه ویژه‌ای یافته است. برای مثال افزایش بهای بنزین پس از توفان کاترینا و توفان ریتا، آسیب‌پذیری آمریکا را در برابر نوسانات عرضه منابع انرژی روشن‌تر ساخت؛ در همین راستا در استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ مسائل اقتصادی مورد تأکید بیشتر قرار گرفت (کولای، ۱۳۸۹: ۷۸). همچنین در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ مصرف انرژی این کشور ۶۰ درصد افزایش یافت (تخشید و متین، ۱۳۹۰: ۲۲۵). در زمینه اهمیت امنیت انرژی به ویژه نفت برای آمریکا در دسامبر ۱۹۴۳ هارولد ایکنز وزیر کشور و هماهنگ‌کننده اصلی امور نفت در آمریکا طی مقاله‌ای خود هشدار می‌دهد که ما نفتمان را از دست می‌دهیم و اضافه می‌کند که اگر یک جنگ جهانی سوم نیز در پیش باشد، آن وقت دیگر باید با نفت دیگران بجنگیم، چرا که دیگر، نفتی در اختیار ایالات متحده نخواهد بود. حتی چند سال پیش نیز زلمای خلیل‌زاد از تئوری‌پردازان سیاست خارجی آمریکا در کتاب *استراتژی/امریکا* می‌نویسد: دسترسی به مقادیر کافی نفت خاورمیانه و به قیمت‌های مناسب بدون شک از منافع حیاتی (آمریکا) محسوب خواهد شد (شیرازی، آخوندزاده و مهریزی، ۱۳۸۷: ۱۹۲-۱۹۴). جان اس. هرینگ وزیر انرژی وقت آمریکا نیز در گزارشی به جورج بوش پدر، امنیت ملی را به میزان زیادی در گرو امنیت انرژی واردشده به آمریکا دانست. آمریکا بزرگترین واردکننده نفت در دنیاست. لذا مداخله در نحوه قیمت‌گذاری و نیز میزان عرضه آن برای امنیت ملی آمریکا اهمیت فراوان دارد تا آنجا که جیمی کارتر در ژانویه ۱۹۸۰ اعلام کرد هرگونه تلاش یک کشور متخاصم برای ممانعت از جریان نفت خلیج فارس به غرب تهدیدی علیه «منافع حیاتی» آمریکا قلمداد می‌شود (اخباری، عبدی، هشی، ۱۳۹۰: ۹۸).

بنابراین برای ایالات متحده امنیت انرژی حکم حیات را دارد و در این میان آمریکا از هر اقدامی در جهت رسیدن به مناطق مهم ژئواکونومی از جمله خلیج فارس بهره خواهد گرفت. در واقع ایالات متحده طی دو دهه گذشته به طور فزاینده‌ای واردات نفت خود را افزایش داده است. این واردات در سال ۱۹۷۷ تقریباً ۶/۳۶٪ کل مصرف انرژی در این کشور بود که در سال ۱۹۷۷ تقریباً به ۴۹/۳٪ افزایش پیدا کرد. همین وابستگی این کشور به نفت وارداتی بود که آن کشور را در برابر سه جهش بهای نفت آسیب‌پذیر ساخت. پس از جنگ سال ۱۹۷۷ اعراب و اسرائیل، آمریکا مورد تحریم نفتی قرار گرفت. به هم خوردن نظم سیاسی منطقه به تبع انقلاب اسلامی در ایران، بحران نفتی دیگری را در طی سال ۱۹۷۹ به وجود آورد. سرانجام، در اثر تجاوز عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ به مدت

نسبتاً کوتاهی تولید این دو کشور متوقف شد. اتفاقات سه‌گانه فوق، علاوه بر کاهش عرضه نفت، تأثیر منفی بر اقتصاد آمریکا بر جای گذاشت (عطائی و اقارب پرست، ۱۳۸۵: ۱۲۱-۱۲۲).

در راستای همین تأمین نیازمندی‌های بیشتر به انرژی بود که جورج بوش روند جهانی‌سازی مبتنی بر سیاست کارتر را به یکی از اصلی‌ترین اهداف سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس اعلام کرد. سیاست ملی انرژی بوش — که به گزارش چنی^۱ مشهور است — در هفدهم ماه مه سال ۲۰۰۱ انتشار یافت. مطابق گزارش چنی، دولت آمریکا مجبور بود جهت پاسخ‌گویی به نیاز شدیداً روبه‌رشد داخلی به انرژی پایه، واردات نفت خود را تا حد زیادی افزایش دهد. این گزارش توصیه می‌کرد از آنجا که تولید داخلی نفت آمریکا در طولانی‌مدت با کاهش مواجه خواهد شد لذا پیگیری منابع خارجی دیگر باید «اهمیت ویژه‌ای در تجارت و سیاست خارجی ایالات متحده داشته باشد». این به معنای وارد کردن بیشتر نفت از خلیج فارس بود (کایر و پاشازاده، ۱۳۸۴: ۷۵). به‌طور خلاصه، به نظر می‌رسد تلاش‌های واشینگتن برای کاهش عطش فزاینده مصرف‌کنندگان آمریکایی برای مصرفی نفت موفق نبوده است. در عوض، شکاف بین تولید و مصرف، تا آینده قابل پیش‌بینی همچنان عمیق‌تر خواهد شد در بیست سال آینده، مصرف نفت آمریکا افزایش خواهد یافت در حالی که تولید آن کاهش خواهد یافت و این شکاف بایستی به‌وسیله نفت وارداتی پاسخ داده شود. به‌طور کلی ایالات متحده آمریکا، به‌عنوان بزرگترین مصرف‌کننده و واردکننده و نیز دومین تولیدکننده نفت خام جهان و به عنوان بزرگترین اقتصاد ملی جهان با بیش از ۱۰ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی بزرگترین بازیگر عرصه انرژی جهان به‌شمار می‌رود. بنابراین سیاست‌ها و اقدامات این ابرقدرت اقتصادی جهان، تأثیرات قابل توجهی بر بازارهای جهانی انرژی و نیز تولیدکنندگان مصرف‌کنندگان عمده انرژی جهان بر جای خواهد گذاشت.

۲) تداوم هژمونی سیاسی - اقتصادی در سطح جهانی

نظریه ثبات مبتنی بر سیطره را نخستین بار چارلز کیندلبرگر در سال ۱۹۷۳ مطرح کرد. کیندلبرگر تصریح می‌کند، برای برقراری ثبات در جهان، باید فقط و فقط یک ثبات‌دهنده وجود داشته باشد. او بر این باور است که اگر تنها یک دولت هژمونی وجود داشته باشد، نظام بین‌الملل از ثبات و نظم برخوردار خواهد بود؛ به شرطی که این هژمونی توان و اراده لازم و کافی را برای حفظ ثبات بین‌المللی داشته باشد (تخشید و متین، ۲۰۰۸: ۱۳۹۰) و چنین قدرتی باید هزینه‌های حفظ ثبات بین‌المللی و کالاهای عمومی ضروری برای تداوم این ثبات (به ویژه در زمان بحران) را تأمین کند و توانایی‌های زیر را داشته باشد:

1. Cheney Report

- ۱- بر مواد خام کنترل داشته باشد؛
 - ۲- بر بازار (به ویژه از نظر واردات) کنترل داشته باشد؛
 - ۳- بر منابع سرمایه کنترل داشته باشد؛
 - ۴- بر کالاهایی که ارزش افزوده زیادی دارند، کنترل داشته باشد؛
 - ۵- جهان‌بینی مردم‌پسندی (مانند حقوق بشر و دموکراسی) داشته باشد؛
 - ۶- بر تسلیحات نظامی هسته‌ای کنترل داشته باشد؛
 - ۷- قادر و مایل به رهبری باشد؛
 - ۸- اقتصاد لیبرال را ترویج داده و از سیاست‌های اقتصادی حمایتی و تعرفه‌های پیشگیری کند؛
 - ۹- بر بازار سهام و نرخ ارز کنترل داشته باشد.
- در واقع دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز، تنوع جغرافیایی منابع انرژی و مسیر انتقال و وجود ثبات سیاسی در مناطق دارای منابع نفت و گاز و کنترل منابع و مسیرهای انتقال انرژی در راستای کنترل رقبای جهانی از اهداف دائمی آمریکا است (اخباری، عبدی و هشی، ۱۳۹۰: ۹۳). و در همین ارتباط بود که مایکل کلر نویسنده کتاب جنگ بر سر منابع می‌گوید: «هدف از کنترل عراق، تسلط بر منابع نفت آن به عنوان یک اهرم قدرت است و نه یک منبع سوخت. تسلط بر منطقه خلیج فارس به معنای داشتن کنترل اروپا، ژاپن و چین است. این کار به ما قدرت کنترل باز و بستن شیر نفت را خواهد داد» (دریغوس، ۲۰۰۳). در واقع نفت خلیج فارس ارتباط مستقیمی با هژمونی سیاسی- اقتصادی آمریکا در جهان دارد. این کشور برای گسترش نفوذ سیاسی خود در جهان صنعتی و گروه هفت، نیازمند آن است که همچنان کنترل راه‌های انتقال نفت و تأمین امنیت آن را به عهده داشته باشد. تسلط بر نفت خلیج فارس به معنای تحت کنترل درآوردن اقتصاد جهانی و اعمال نفوذ بر اقتصاد کشورهای رقیب است. چین، ژاپن، اتحادیه اروپا، هند و روسیه در مقام رقیب‌های اقتصادی، علمی و صنعتی آمریکا، در سیاست‌های کلان واشنگتن در اولویت قرار دارند. در این چارچوب رقابت آمریکا و قدرت‌های بزرگ برای تسلط بر منابع نفتی خلیج فارس بیش از گذشته شدت می‌یابد. به همین دلیل کیسینجر در سال ۲۰۰۵ گفت: رقابت بر سر منابع هیدروکربن، متحمل‌ترین دلیل مناقشه بین‌المللی در سال‌های آینده خواهد بود. از طرف دیگر در استراتژی ژئوپلیتیک پسا جنگ سرد، ایالات متحده، مدعی رهبری نظام بین‌المللی است و به نحوی متناقض، روند نیازها و وابستگی آمریکا به نفت وارداتی، به ویژه نفت منطقه خلیج فارس، در حال افزایش است که آینده ناخوشایندی را برای صنعت نفت آن کشور تصویر می‌کند. به علاوه، از دیدگاه آمریکا، همواره خطرهایی ثبات و امنیت منطقه را تهدید می‌کند. در مجموع، جریان مطمئن و مداوم صدور نفت خلیج فارس به سوی کشورهای صنعتی غرب، مورد تهدیدهای جدی

است. این در حالی است که جدا از آمریکا، برخی از کشورهای صنعتی اروپا (نظیر فرانسه، آلمان و ایتالیا)، رقیب‌های سیاسی-اقتصادی آمریکا، به میزان حداقل ۹۰٪ به نفت وارداتی- و بیش‌تر از خلیج فارس- وابسته‌اند (اسدی، ۱۳۸۱: ۵۶۳). بنابراین می‌توان گفت برای ایالات متحده انرژی حکم حیات را دارد و در این میان آمریکا از هر اقدامی در جهت رسیدن به مناطق مهم ژئواکونومی از جمله خلیج فارس بهره خواهد گرفت. به طور کلی دغدغه آمریکا در بخش اقتصادی در آغاز قرن بیست و یکم آن‌طور که از استراتژی‌های امنیت ملی کشور بر می‌آید عبارتند از: ۱- حضور قدرت‌های اقتصادی جدید در بازارهای جهانی؛ ۲- شدت یافتن رقابت قدرت‌های اقتصادی متحد؛ ۳- از دست رفتن مناطق تأمین‌کننده مواد خام معدنی در جهان ۴- از دست رفتن کنترل بر منابع نفت و گاز جهان ۴- کاهش سهم تجاری آمریکا در تجارت جهانی؛ ۵- مسئله تأمین انرژی آمریکا (الهی، ۱۳۸۸: ۳۷۱). از این‌رو هدف اولیه آمریکا از حضور در منطقه خلیج فارس، حفظ ثبات بازار جهانی نفت است. در واقع آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند این ادعا را به مردم جهان القا کنند که تنها کسانی هستند که می‌توانند امنیت را در دنیا برقرار کنند. تا آنجا که بیشتر تئوریسین‌ها و استراتژیست‌های آمریکا به‌خوبی دریافته‌اند که در توازن قدرت‌های آینده برتری از آن قدرتی خواهد بود که بر مناطق ژئواکونومیک انرژی تسلط داشته باشد. بنابراین در زمینه اعمال این استراتژی بود که آمریکا از آغاز بحران کویت استفاده کرد و نیروهای خود را وارد منطقه خلیج فارس مستقر کرد. اهداف آمریکا در این زمینه عبارتند بودند از: ۱- تضمین دسترسی بلند مدت خود به نفت ۲- کنترل قیمت نفت ۳- در اختیار گرفتن نبض اقتصادی اروپا و ژاپن.

این عمل آمریکا در خلیج فارس یادآور نظریه رابرت کوهن است. کوهن در چارچوب نظریه ثبات مبتنی بر سیطره، هژمونی ایالات متحده را مبتنی بر سه عنصر اساسی می‌داند: (تخشید و متین، ۱۳۹۰: ۲۰۹).

۱- دسترسی به نفت ارزان با قیمت منطقی

۲- نظام مالی بین‌المللی با ثبات

۳- بازار آزاد برای تجارت گسترده کالاها

بنابراین وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در خلیج فارس و موقعیت تنگه هرمز به عنوان تنها معبر ورودی و خروجی آن، به‌ویژه نقش آن در عبور و مرور مطمئن و مداوم نفت به وسیله نفت‌کش‌ها، اهمیت استراتژیک تنگه هرمز و خلیج فارس را برای آمریکا بیش از پیش کرده است. تا آنجا که دیوید نیوسام معاون سیاسی پیشین وزارت خارجه آمریکا در باره اهمیت خلیج فارس از نظر اقتصادی و استراتژیک برای آمریکا گفت: «اگر جهان دایره‌ای باشد و بخواهیم که مرکز آن را بیابیم،

به خوبی می توان توجیه کرد که این مرکز، خلیج فارس است. برای ثبات و سلامت اقتصادی جهان، امروزه جایی به اهمیت خلیج فارس وجود ندارند.

به طور کلی با بررسی عناصر سیاست ملی انرژی ایالات متحده نشان می توان فهمید که این کشور در آستانه قرن بیستم، هم در بعد داخلی و هم در بعد بین المللی در یک وضعیت بالقوه بحرانی از حیث تأمین انرژی به سر می برد. علی رغم تلاش های ایالات متحده برای افزایش تولید نفت و تأمین انرژی از نیمکره غربی و افزایش استفاده از انرژی های جایگزین و تجدیدپذیر، امریکا تا آینده قابل پیش بینی همچنان به سوخت های فسیلی نفت وابسته خواهد بود. همین امر موضوع تأمین امنیت انرژی و نفت و به تبع آن خلیج فارس را در مرکز استراتژی امنیت ملی ایالات متحده قرار داده است. می توان گفت امنیت داخلی و خارجی، قدرت و پرستیژ و هژمونی اقتصاد آمریکا به نفت خلیج فارس وابسته است، در واقع موقعیت ژئواکونومیک خلیج فارس موجب شد که این منطقه از یک «منطقه مهم» برای نظام بین الملل و ایالات متحده، به یک «منطقه منافع حیاتی» تبدیل شود.

ت) محاصره اقتصادی - نظامی ایران

منافع دولت ها به دلایلی مختلف گاهی با یکدیگر متفاوت و متباین می شود و موجب بروز اختلاف و کشمکش^۱ بین آنها می شود در این راستا پیدایش یک تحول عظیم در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) یعنی انقلاب اسلامی، موجب یک سری تغییرات اساسی در منطقه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک خلیج فارس شد. به خاطر ماهیت ضدسلطه انقلاب اسلامی، رویکرد غرب و مهمتر از همه ایالات متحده نسبت به انقلاب ستیزجویانه شد. تا آنجا که در آن زمان کارتر در چهاردهم نوامبر سال ۱۹۷۹ بر اساس دستور اجرایی ۱۲۱۷۰، تمام دارایی های ایران در آمریکا را مسدود کرد که تقریباً بالغ بر دوازده میلیارد دلار می شد. بر اساس مصوبه پنجم اوت، شرکت های غیرآمریکایی که در بخش نفت و گاز ایران بیش از چهل میلیون دلار سرمایه گذاری می کردند مورد تحریم و مجازات اقتصادی آمریکا قرار می گرفتند (ستوده، ۱۳۸۶: ۲۱۶). این سیاست تحریم اقتصادی ایران که از زمان کارتر شروع شد تا دوران زمان بوش پسر نیز که تلاش کرد محدودیت هایی را برای اقتصاد ایران در عرصه داخلی به ویژه در زمینه اقتصادی، تجاری و درآمدهای نفتی اعمال کند ادامه داشت. به طور کلی هدف از ایجاد این فشارها عبارت بودند از:

- ۱- تلاش برای تضعیف فرصت ها و موقعیت ژئوپلیتیک ایران در انتقال نفت و گاز، به ویژه در آسیای میانه
- ۲- ایجاد نوسازی در قیمت نفت و فعالیت های اقتصادی - تجاری ایران در این

زمینه ۳- ایجاد محدودیت در روابط ایران با سازمان‌های تجارت جهانی ۴- ممانعت از پیوستن به سازمان تجارت جهانی و ایجاد مانع در گرفتن تسهیلات از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول. در ارتباط با این اهداف جیمز بیل این سیاست‌ها را راهبرد پیگیر آمریکا نامید و گفت که فشار بر ایران برای نیل به این هدف است که این کشور از لحاظ سیاسی و بین‌المللی منزوی و از نظر اقتصادی به زانو در آید. به لحاظ اقتصادی، تحریم بین‌المللی یک شاخص منفی قلمداد می‌شود و اگر اقتصاد ایران از لحاظ شاخصه‌های وضعیت مطلوبی نداشته باشد این امر در بلند مدت دارای آثار امنیتی زیادی در سطح داخلی و خارجی خواهد بود (خادمی، ۱۳۸۴: ۲۰۶)؛ اما بایستی اشاره کرد که تعدادی از محققان و مقامات سیاسی سابق آمریکا نظیر گری سیک، شیرین هانتر، برژنسکی، اسکوکرافت و ریچارد مورفی از سیاست تحریم انتقاد کرده و خواهان سیاست گفتگو با ایران هستند. از دیدگاه این افراد ایران قدرتمندتر می‌تواند به سود آمریکا و ایران باشد (ستوده، ۱۳۸۶: ۲۰۶).

در سال‌های اخیر یعنی در دوره زمامداری اوباما، چالش ایران و آمریکا وارد مرحله جدیدی شد که تشدید اقدامات و تهدیدات و اخیراً طرح مسأله «سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی» بر چالش‌های قبلی افزود و جنجال‌آفرینی‌ها، اغتشاشات، هرج و مرج برای تکمیل و تأثیرگذاری بیشتر تهدیدات امنیتی سازماندهی و اجرا شد، اما نتیجه‌چندانی برای آمریکا نداشت. در امتداد فشارهای مذکور در چند هفته اخیر اوباما مسئله اعمال تحریم‌های جدید در بخش خرید نفت ایران توسط اتحادیه اروپا در پیش گرفت که با واکنش تهدید آمیز ایران مبنی بر انسداد تنگه هرمز مواجه شد. هرچند که موسسه استراتفور بر این باور است که در نهایت استراتژی ایران در تهدید به بستن این تنگه از عملیاتی کردن آن دارای ارجحیت بالاتری است، اما با این حال اذعان می‌دارد که ممکن است ایران در صورت تهدیدشدن دست به انجام چنین کاری بزند: «به‌رغم استمرار بازی جنگ ایران که هدف آن بهبود توانمندی‌های بازدارندگی و مبارزاتی آن است، محدودیت‌های موجود در خصوص تهدیدات ایران برای بستن تنگه هرمز، تغییری نکرده است. اما به نظر می‌رسد استراتژی تهدید بستن تنگه هرمز به بستن واقعی آن ارجحیت دارد. با این حال، هرچند این تهدید بیشتر لفظی می‌باشد؛ اما ایران تمایل خود را برای بستن این تنگه در صورت قرار گرفتن در وضعیت بسیار سخت و یا مورد حمله قرار گرفتن، نشان داده است (موسسه استراتفور، ۱۳۹۳).

در واکنش به اظهارات مقامات ایرانی، سخنگوی ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا، مستقر در بحرین هشدار داد که مسدود شدن تنگه هرمز غیرقابل تحمل است. کارشناسان نظامی هم بر این باورند که حتی اگر ارتش آمریکا بتواند ایران را در اجرای طرحش برای بستن تنگه هرمز ناکام بگذارد، باز هم تنش و بحران در منطقه تداوم خواهد داشت و قیمت نفت برای مدت طولانی

افزایش خواهد یافت. این مسئله باعث از بین رفتن چشم‌اندازها در مورد بهبود وضعیت اقتصادی آمریکا خواهد شد و نکته حائز اهمیت این است که طبق بررسی‌های به عمل آمده بین این شوک‌های نفتی و بحرانهای کلان اقتصادی مانند افزایش نرخ بیکاری و کاهش نرخ رشد تولید ناخالص ملی رابطه‌ای مستقیمی وجود دارد (جودت و مشکینی، ۱۳۸۰: ۱۷۰). آمریکا در روند کنونی ضمن جلوگیری از بهبود روابط ایران با کشورهای عربی که برای توسعه اقتصادی ایران و تأمین منافع ملی حیاتی است و با گسترش جو بی‌اعتمادی بین این کشورها زمینه را برای تداوم حضور نظامی خود در منطقه مطلوب نگه می‌دارد. افزون بر این در آغاز قرن بیست و یکم، به لحاظ امنیتی، ایران به نوعی در محاصره به سر می‌برد. نیروهای آمریکایی (ناتو) از چهارطرف و به طور مستقیم هم‌مرز و هم‌جوار با ایران هستند و اگر ایران با غرب و ایالات متحده در حال تنش دائم به سر ببرد، به لحاظ امنیتی در مخاطره خواهد بود» (سلیمی، ۱۳۸۲: ۲۲).

در روزهای اخیر وزارت دفاع آمریکا در واکنش به انسداد احتمالی تنگه هرمز توسط ایران ۱۰۰ میلیون دلار بودجه اضافی درخواست کرده است؛ چرا که آمریکا سیاست‌های اخیر ایران مبنی بر بستن تنگه هرمز را یک از مهمترین تهدیدات عمده نسبت به منافع حیاتی خود قلمداد کرده است. در این راستا آنها درصدد کشاندن ناتو به حوزه‌های پیرامونی ایران به بهانه امنیت انرژی هستند. مقامات آمریکایی معتقدند که ناتو می‌تواند از ابزارهای مناسب در سطح بین‌الملل برای جلوگیری از اختلال عمده جریان انرژی و همچنین ایجاد کنند بستری مناسب برای توسعه زیر ساخت‌های انرژی در کشورهای مواجه با ناآرامی، امنیت خطوط لوله و همچنین تضمین حمل و نقل نفت خام و ال. ان. جی می‌باشد (مهدیان و ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

در ارتباط با احتمال بروز یک جنگ بین ایران و آمریکا بایستی گفت دلایلی وجود دارد که امکان بروز جنگ را غیرمحتمل خواهد کرد. چرا که اولاً بین نخبگان آمریکا، به‌خصوص پس از ۱۱ سپتامبر اختلاف به‌وجود آمده است که توسل به جنگ چقدر می‌تواند به تثبیت جایگاه ابرقدرت هژمون کمک کند؟ ثانیاً تجربه تاریخی حاکی از افول قدرتهای بزرگ در اثر جنگ بوده است؛ به گونه‌ای که در آغاز قرن بیستم پنج قدرت بزرگ فرانسه، انگلیس، سوئیس، آلمان و آمریکا وجود داشت و چهار مورد اول آن در آغاز قرن ۲۱ موقعیت خود را از دست داده‌اند و هیچ کشوری با جنگ نمی‌تواند اهداف و جایگاه خود را تثبیت کند (شفیعی‌فر، ۱۳۸۱: ۲۰۰) در هر صورت موضوع حمله به ایران به دو صورت توسط صاحب‌نظران غربی و آمریکایی ظرف یک سال اخیر مطرح شده است که شامل:

الف) حمله نظامی تمام‌عیار به ایران و اشغال خاک ایران، که بر اساس تجربه عراق حمله تمام عیار دشمنان نظام جمهوری اسلامی میسر نیست.

ب) حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران که از یک طرف دیگر با توجه به اثبات حقانیت برنامه‌های هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، و از یک طرف دیگر پیامدهای دهشناکی که جنگ برای امنیت انرژی در خلیج فارس به بار خواهد آورد، میسر نیست. واقعیت این است که استفاده از نیروهای نظامی آمریکا در جریان حمایت از منابع نفتی در خلیج فارس و تنگه هرمز سه واقعیت را بازگو می‌کند: ۱- وابستگی روزافزون آمریکا به نفت وارداتی؛ ۲- تغییر جهانی تولید نفت از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه ۳- نظامی‌گری رو به رشد در روند تأمین انرژی مورد نیاز ایالات متحده که از منابع خارجی تهیه می‌شود (کلر، ۱۳۸۳: ۱۲۶-۱۲۷).

هندرسون در مقاله‌ای با عنوان «ایران، نفت و غرب» نوشته است: آیا می‌توان بدون وارد آمدن ضرباتی جدی به اقتصاد و امنیت بین‌المللی به دومین تولیدکننده بزرگ نفت اوپک و دومین دارنده ذخایر گاز طبیعی جهان حمله کرد؟ چه کسی می‌تواند تضمین کند که در صورت حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران غرب بتواند نیاز خود به انرژی را به آسودگی از تنگه هرمز تأمین کند. این گفته عمق اهمیت جایگاه ایران در نظریات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک را نشان می‌دهد که عمده‌تاً ناشی از این واقعیت است که این کشور، از طریق خلیج فارس و دریای عمان، به دریای آزاد راه دارد و دارای موقعیت گذرگاهی است؛ بنابراین در صورت هرگونه حمله نظامی به ایران امنیت انرژی و به تبع آن امنیت ملی آمریکا با خطری فوری و جدی روبه‌رو خواهد شد.

نتیجه‌گیری

بیش از ۸۰٪ ذخائر اثبات‌شده نفت جهان در مناطقی قرار دارند که در معرض ریسک هستند، حفاظت از مناطق مهم تولید و انتقال انرژی به‌ویژه خلیج فارس و تنگه هرمز برای بیشتر کشورهای مصرف‌کننده و تولیدکننده انرژی به ویژه برای آمریکا به یک دغدغه جهانی تبدیل شده است. در این راستا تهدید به انسداد تنگه هرمز عواقب وخیمی برای آینده امنیت انرژی در منطقه و جهان ایجاد خواهد کرد. و به همین دلیل است که در چند ماه اخیر مسئله امنیت انرژی دوباره به مهمترین مسائل در عرصه مناسبات سیاست بین‌الملل تبدیل شد است.

آمریکا در صدد برآمده است تا در راه تداوم هژمونی خود بر جهان، امنیت انرژی در منطقه خلیج فارس را با امنیت ملی خود گره بزند و در این راه از هیچ سیاستی فروگذار نبوده است و در واقع آمریکا در تداوم راهبرد پیشین خود در منطقه این بار در برابر تهدید ایران به انسداد هرمز از خود واکنش نشان داد. به‌طور کلی آمریکا در خلیج فارس و تنگه هرمز سه راهبرد کلی و مکمل هم را دنبال می‌کند؛ یکی تأمین نیازهای داخلی به جهت افزایش مصرف انرژی، دوم تداوم هژمونی خود در سطح جهانی و منطقه‌ای و در نهایت در تنگنا قرار دادن ایران به منظور پایین آوردن جایگاه

ژئوپلیتیک و ژئوکالچر(متأثر از بروز بیداری اسلامی و نقش رو به گسترش ایران در منطقه) در منطقه.

انقلاب‌های اخیر در کشورهای عربی، تداوم فعالیت‌های تروریستی، دخالت‌های قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، حفظ امنیت انرژی و تنش بین ایران و آمریکا از مهمترین مباحث سیاسی - اقتصادی منطقه، در دوران گذار نظام بین‌المللی در خاورمیانه محسوب می‌شود. در این میان، به نظر می‌رسد رویکرد اقتصادی به خاورمیانه(امنیت انرژی) مهمترین وجهی مشترک است که موجب اهمیت موارد فوق‌الذکر در خاورمیانه برای قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در این شرایط گذار بین‌المللی شده است. در نتیجه، آمریکا تأمین امنیت انرژی و ثبات منطقه‌ای را محور استراتژی‌های منطقه‌ای خود قرار داده است؛ برای مثال استفاده آمریکا از نیروهای نظامی در جریان حمایت از تجهیزات نفتی در مناطق مهم و عمده بحران‌زده خاورمیانه مبین سه واقعیت است:

۱. وابستگی روزافزون آمریکا به نفت منطقه خلیج فارس؛

۲. تغییر جهانی تولید نفت از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه؛

۳. نظامی‌گری رو به رشد در روند تأمین انرژی مورد نیاز ایالات متحده که از منابع خارجی تهیه

می‌شود.

برخی از صاحب‌نظران بر این اعتقادند که نقشه‌های نو محافظه‌کاران از طرح یک خاورمیانه جدید نیز چیزی جز تأمین آینده انرژی برای آمریکا، در منطقه نمی‌باشد.

همچنین، سیاست‌های غرب و در رأس آنها آمریکا در منطقه خاورمیانه و همچنین خلیج فارس به واسطه وجود منابع غنی انرژی و مهم‌تر از آنها ویژگی‌های بارز ژئوپلیتیک این منطقه، ایران را به عنوان کشوری با موقعیت استراتژیک منحصربه‌فرد در شرایطی استثنایی قرار داده است. برخورداری از پتانسیل‌های یک قدرت منطقه‌ای و همچنین سیاست‌ها و گرایش‌های ضد امریکایی، ایران را به مانعی برای اعمال سیاست‌های یکجانبه آمریکا در منطقه مبدل کرده است.

منابع

- احمدی، سید عباس و الهام سادات موسوی، (۱۳۸۵)، «نقش انرژی فسیلی در ژئوپلیتیک جهانی انرژی»، *مجله راهبرد سیاسی*، شماره ۷، از صفحه ۴۰۱ تا ۴۲۲.
- اخباری، محمد، عطا..عبدی، حسین مختار هشی، (۱۳۹۰)، موقعیت ژئوپلیتیک ایران و تلاش‌های امریکا برای تثبیت هژمونی خود در جهان، (مطالعه موردی: طرح خاورمیانه بزرگ). پژوهش جغرافیایی/انسانی، شماره ۷۵، صص ۸۷-۱۱۲.
- اسدی، بیژن، (۱۳۸۱)، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران، انتشارات سمت
- اکبریان، رضا، (۱۳۸۲)، "بررسی وضعیت ژئوپلیتیک ایران در زمینه اقتصاد نفت و گاز"، *مجله پژوهش نامه اقتصادی*، شماره ۱۰ و ۱۱، صص ۱۰۹-۱۳۰
- اوتابل و دیگران، (۱۳۸۰)، *اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم*، ترجمه محمد رضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- ائمی، جواد، (۱۳۹۰)، بستن تنگه هرمز پاسخی به تحریم نفت، هفته نامه سیاسی، فرهنگی/اجتماعی ۹ دی شماره ۳۸.
- الهی، همایون (۱۳۸۸)، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: قومس
- تخشید، محمد رضا، مهدی متین، (۱۳۹۰)، تسلط بر منابع نفتی استراتژیک خلیج فارس و تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق، *فصلنامه مطالعات جهان*، دوره اول، شماره ۱. ۱۳۹۰. صص ۲۳۲-۲۵۰.
- ترکاشوند، جلال و حسین مهدیان، (۱۳۸۹)، *انرژی و امنیت ملی ایران*، تهران: نشر انتخاب، چاپ اول
- تهامی، مجتبی، (۱۳۸۸)، *ابعاد اجتماعی و فرهنگی امنیت ملی*، چاپ دوم. نشر اجا. تهران
- جودت، بهجت و قدیر نصری مشکینی، (۱۳۸۰)، امنیت نفت در هزاره جدید؛ ژئواکونومی در برابر ژئواستراتژی، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۶۵-۱۶۶، صص ۱۷۰-۱۷۹.
- خادمی، غلام رضا، (۱۳۸۴)، *استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*. مجموعه مقالات *اولین همایش ملی مطالعات استراتژیک در جمهوری اسلامی*، نشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی. چاپ اول.
- خانیها، نسرین، حیدر لطفی، رقیه ودایع الخیری، (۱۳۸۸)، *هرمز، تنگه‌ای که هرگز بسته نخواهد شد*، مجموعه مقالات *همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات استراتژیک جهان*. چاپ اول. نشر. هامون

- دریفوس، رابرت، (۲۰۰۳)، طرح سی ساله واشنگتن برای کنترل نفت خلیج فارس، مجله جونز، ترجمه مرتضی محطی : نیویورک.
- رحیم پور، علی، (۱۳۸۱)، تحولات ژئواستراتژیک سده بیست و یک و جایگاه منطقه‌ای ایران، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۴، دوره چهارم، صص ۱۲۳-۱۴۵.
- رهبر، فرهاد، مهدی محمود رباطی، (۱۳۸۹)، بررسی میزان وابستگی کشورهای صنعتی به نفت صادراتی از تنگه هرمز به وسیله تخمین تابع تقاضا برای نفت منطقه‌ای خلیج فارس، مجله *تحقیقات اقتصادی*، شماره ۹۱، صص ۲۱۹-۲۴۲.
- ستاری، بهرام، علی عاشوری، اسماعیل عرب معصومی، (۱۳۸۸)، *خلیج فارس، قلب انرژی جهان*، مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات استراتژیک جهان. چاپ اول. نشر. هامون
- ستوده، محمد، (۱۳۸۶)، تحولات نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات باقرالعلوم،
- سجاد پور، محمد کاظم و شمس الدین صادقی، (۱۳۸۹)، "موقعیت ژئواکونومیک ایران و ملاحظاتی پیرامون صادرات گاز"، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۶، بهار و تابستان، صص ۶۷-۹۶.
- سلیمی، حسین، (۱۳۸۲)، «رفتارهای آتی آمریکا در منطقه». *روزنامه‌ی ایران*. شماره‌ی ۴/۲۷۳۲ اسفند ۱۳۸۲.
- عطایی، فرهاد و محمد رضا اقارب پرست، (۱۳۸۵)، *آمریکا و جهان قرن بیست و یکم*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ اول.
- سمنانی، علیرضا و حجت مهکوئی، (۱۳۸۹)، جغرافیا و ژئوپلیتیک خلیج فارس و چالش‌های بوجود آمده (عدم همگرایی منطقه‌ای). مجموعه مقالات چهارمین کنگره ملی/انجمن ژئوپلیتیک ایران، انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران. صص ۱-۱۱۰۵.
- شفیعی‌فر، محمد، (۱۳۸۱)، حادثه ی ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر روابط آمریکا و ایران، مجله *دانشگاه اسلامی*، شماره ۱۱، ۱۶۷-۲۰۸.
- شیرازی، حبیب اله الوالحسن، مسعود آخوند مهریزی (۱۳۸۷) جایگاه منابع انرژی در امنیت خلیج فارس و امنیت آمریکا با توجه به الگوی امنیت مشارکتی، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی* / سال چهارم . شماره هفتم.
- عباسی، اکرم، (۲۳۸۵)، مطالعه تطبیقی دو گذرگاه ژئواستراتژیک تنگه هرمز و گانال سوء از دیدگاه جغرافیای سیاسی، *مجله رشد آموزش جغرافیا*؛ صص ۵۶-۶۱.

- فتحی، سروش، رقیه خلیلی نوشهر، (۱۳۸۸)، نقش و جایگاه تنگه هرمز در منطقه خلیج فارس، مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات/استراتژیک جهان. چاپ اول. نشر. هامون
- کولایی، الاهی، (۱۳۸۹)، نقش ایران در امنیت انرژی در منطقه و جهان، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره چهارم، صص ۸۹-۶۳.
- مایکل تی. کایر، حسین پاشازاده، (۱۳۸۴)، تداوم کارتر! بررسی همانندی‌های سیاست نفتی روسای جمهور ایالات متحده از کارتر تا بوش. مجله زمانه، سال چهارم، شماره ۳۴، صص ۷۲-۷۶.
- مایکل، تی کالر، (۱۳۸۳)، نظامی سازی نفت، مجله ساحت غرب، شماره ۱۸، صص ۱۲۳-۱۳۰.
- مزروعی، محمد، (۱۳۸۶)، امنیت انرژی، دو روی یک سکه: امنیت عرضه و امنیت تقاضای انرژی؛ فصلنامه مطالعات اقتصادی انرژی، سال چهارم، شماره چهارم
- نامی، محمدحسین، (۱۳۸۸)، جایگاه ویژه خلیج فارس در امنیت جهانی و نقش ایران، مجموعه مقالات همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات/استراتژیک جهان. چاپ اول. نشر. هامون.
- هشی، حسین مختار، حمیدرضا نصرتی (۱۳۸۹) امنیت انرژی و موقعیت ژئوانرژی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک - سال ششم، شماره دوم، تابستان، صص ۱۲۴-۹۵.
- ویسی، هادی، (۱۳۸۸)، جایگاه خلیج فارس در تحولات ژئواکونومی جهان (مطالعه موردی: صادرات گاز طبیعی ایران)، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان، صص ۹۳-۱۱۹.

- Jean, Marie, (2007), Economics and Geopolitics of Energy, Centre de Geopolitique de l'Energie et des Matieres Premieres (CGEMP), Universities Paris Dauphine, p1-2
- Moradi, manoghara, (2006), Caspian Pipeline Politics and Iran- EU Relations, Institute for Political and International studies (IPIS), Tehran. N, 10, (Enero/January).
- (OPEC, WORLD OIL OUTLOOK, 2009
- Energy Information Administration 2009
- <http://islamworld2020.persianblog.ir/post/499/>
- <http://noorportal.net/90/150/151/29874.aspx>
- <http://robeshadi.com/index.php/component/content/article/1-latest->
- <http://www.khorasannews>
- <http://www.parsnews.ir/newsstudios/>.
- www.hadizamani.com
- www.hadizamani.com

**Energy security in the Strait of Hormuz and the Persian Gulf region:
Recognition of geo-strategic targets of United State of America**

Aliashraf Nazari - LuqmanGhanbari

Abstract

Geostrategic Strait of Hormuz is the lifeline of energy to global Economy and any verbal and practical threat to blockade the Strait of implications for energy security conundrum will follow. Also the most present important dilemma facing energy producers and consumers, including the United States, are how to ensure future energy security of the Persian Gulf region.

The main research question is to what extent the security of energy producing and consuming countries in the Strait of Hormuz depend on geo-economics factors? What are the America's geostrategic objectives in the Persian Gulf?

This article hypothesizes that any Iranian threat to blockade the Strait of Hormuz, have a security, economic and political consequences for oil-producing countries in general and specifically in relation to the United States. On the one hand, the theoretical aim of promoting good understanding of the role of the Strait of Hormuz in the economy - international political and energy equations in the global market. On the other hand, the formulation and implementation of energy policy, the scope for enhancing the position of Iran in the region and the world knows it.

Keywords: Persian Gulf, Geo-economics, the Strait of Hormuz, Energy Security, Geostrategic, Iran.

Keywords: Persian Gulf, Geo-economics, the Strait of Hormuz, Energy Security, Geostrategic, Iran.

Study of the formation strategy of the Persian Gulf province and its impact on national security of Islamic Republic of Iran

Zahra ahmadipoor¹, Hassan jafarzadeh², Chamran booye³

Abstract

Effective management of land, maintaining national unity and territorial cohesion factors in distributing the national space policy. Persian Gulf has been a long time manifestation of cultural diversities and contradictions within the Shia - Sunni and Iran - in Arabic. In recent decades, there has been an escalation of conflict in the Persian Gulf region and the identification of issues arising from the existence of a ten-year life, the presence of foreign forces in the Persian Gulf, Iran and the West escalated conflicts. Exacerbated concerns about the consequences of spatial and property claims United Arab Emirates about three Iranian islands and other Arabic countries support the demands of the provincial scheme proposes to provide the name of the Persian Gulf. In this regard, there are several options to consider – Persian Gulf state of it is intended to meet the scattered islands. In this study were examined using descriptive - analytical and using library resources, composed in Persian Gulf poses security functions. The results showed that the formation of a new Persian Gulf through the strategic functions, geo culture, urban geopolitics and geo economics could strengthen Iran's regional and ultimately national security establishment Iranian influence.

keyword: Persian Gulf Province, Security, Identity & Geographical Conflicts, Divisions

1 - associate professor of political geography, tarbiat Modares University, Tehran, Iran (ahmadyz@modares.ac.ir)

2 - Graduated of political geography, tarbiat Modares University, Tehran, Iran (jafarzadeh.hassan@yahoo.com)

3 - Graduated of political geography, tarbiat Modares University, Tehran, Iran (ch.buye@hotmail.com)

Historical precedent of Pearl Diving and traditional pearling in the Persian Gulf

Mohammad Ali Jodaki¹ - Ali Asghar Hedayati²

Abstract

The Persian Gulf has always been an important role in the life of coast dwellers. The sea not only as a marine highway allowed relationship with the people of Iran with other land, but it has had an important role in the economic life of coastal residents. This paper aims to examine the precedent of pearling in the Persian Gulf as a precious gem. Following questions are as to how long we can trace the history of pearling and how is done traditionally diving for pearls? Also we want to explain how arriving of dive as a material element on the spiritual life and folklore of the Persian Gulf coastal residents. Survey shows that traditional divers of pearl with knowledge of suitable places for pearling to considered necessary measures for the dangers of due to the dealing disastrous trade. Most divers were slaves and Zangbar residents and were hired by the ship owners. Importance of dive and pearl trade make to arriving of related elements with this trade in folklore of Persian Gulf coastal residents.

Keywords: Persian Gulf, dive, traditional divers, HAYYARAT, believe

1 - post Islam Iran history student of PHD of Kharazmi University
(mohamadjodaki@gmail.com)

2- post Islam Iran history student of PHD of Kharazmi University ahedayati87@yahoo.com

Persian Gulf from the perspective of nine European itinerary writers Safavid

Mohammad Shoormeij¹

Abstract

Persian Gulf's name in the history was called of the South Gulf Iran in the Sea of Oman. This research is investigated the use of the word Persian Gulf by nine itinerary writers Safavid and importance this Gulf have been given with a view to them. The through itinerary writers Venetian in the Iran, Barbaro and Dalsandry and Venetian anonymous businessman, have been noted in Persian Gulf and its significance. Also, Dun Garcia, DelaValh, Sansun, Tavernieh, Oularus, Kampfer, Chardin, Jmly Karrey itinerary writers who were also called the Persian Gulf as Iran's South Gulf and importance this Gulf have been given with a view to them.

This research seeks to answer this question, nine Western explorer Safavid period, South gulf Iran called on and how important it was to look at them? Therefore with library method and descriptive and analytical approach to, these theorems are discussed.

This conclusion, all itinerary writers Safavid period were referred to name the Persian Gulf and the strategic location, military, economic, pearling and customs revenues Persian Gulf have discussed. All the right conditions to bring European attention to the Persian Gulf.

Key words: Persian Gulf, the Safavid period itineraries, itinerary writers from Europe, the Safavid period.

1 - Assistant Professor history, paya-menoor university. Email: shoormeij9@yahoo.com

Iran's opinion about the best security system in the Persian Gulf

Dr Hakem Ghasemi, Leyla Sarabi

Abstract

Iran's opinion about the best security system in the Persian Gulf Security of the Persian Gulf is one of the main issues among the nations, regions, and inside countries; Especially the Islamic republic of Iran. Besides, Iran is a balance-maker in the security of the region due to its great reliance on oil incomes and importing industrial goods, as well as owning maximum length of Persian Gulf shore; so, security of Iran and the region cannot be segregated. According to the studies, the security of the region has been under some tactics initially by European countries and then by the USA in the recent half of century who have claimed [providing] the region with it. With four wars occurred in three decades and Iraq captured by US forces, it is obvious that not only the presence of foreigner troops in the region does not have much effect on the security in there, but also it makes the process of forming a common security force consisted of the countries of the region. In this research, the aim is to study the security of the Persian Gulf from Iran's point of view. After Iran's regime changed from Imperial to Islamic republic and so as its foreign policy, as the results of the research show, the country have always stated its rejection about the presence of foreign troops in the region, whom it considers as an irregularity, and asked for a cooperation between the countries for providing the security without any foreign interruption. The present research is to study the Iran's point of view about a favorable security force in the region according to the descriptive and analytic manners, library resources, and statements made by Iranian officials.

Keywords: Region security, Republic Islamic of Iran, Persian Gulf, Region security system.

Economic conditions in the Persian Gulf area between the two world wars and the migration of its residents

Zeinab Ghanbari Nejad¹ - Morteza Nouraei²

Abstract

After World War I and the resulting severe recession of the world economy, ports and islands on the northern coasts of the Persian Gulf could not maintain their economic and business liveliness due to lack of care and attention on the part of the central government in Iran. The changes in political situation and the rise of Reza Shah also led to further deterioration of domestic conditions. At the beginning of his reign, Reza Shah took a series of different measures with the purpose of strengthening his power and extending his influence and power over the Persian Gulf waters, harbors and islands. Mainly, those measures were taken to raise revenues for a stable and fortified army.

Inhabitants of southern regions, particularly the ports and islands suffering from poverty in the aftermath of World War I due to ruined docks and ports and insecure roads, began to migrate. Many of these migrants were merchants and traders, who had a major role in the prosperity and development of ports and islands. After Reza Shah's efforts, another wave of these residents migrated because of bad conditions and unemployment. With the onset of World War II and the re-occupation of Iran by the Allied forces, many industrial plants stopped because of their reliance on the West. The re-occupation worsened the situation compared to previous periods.

Key words: economic conditions, the Persian Gulf, ports and islands, world war

1- MA in History - Persian Gulf Studies, Isfahan University

2- Associate Professor of History, Isfahan University

Contents

Economic conditions in the Persian Gulf area between the two world wars and the migration of its residents/ Zeinab Ghanbari Nejad, DrMortezaNouraei	6
Iran's opinion about the best security system in the Persian Gulf / Dr Hakem Ghasemi, Leyla Sarabi	7
Persian Gulf from the perspective of nine European itinerary writers Safavid./ Mohammad Shoormeij	8
Historical precedent of Pearl Diving and traditional pearling in the Persian Gulf/ Mohammad Ali jodaki & Ali Asghar Hedayati	9
Study of the formation strategy of the Persian Gulf province and its impact on national security of Islamic Republic of Iran / Dr Zahra ahmadipoor , Hassan jafarzadeh , Chamran booye	10
Energy security in the Strait of Hormuz and the Persian Gulf region: Recognition of geo-strategic targets of United State of America / Aliashraf NazariLuqman Ghanbari	11

Chairs of this Volume

- Dr. Hamid Ahmadi
- Dr. Mahmoud Jafari Dehaghi
- Dr. Seyed Saeed Hashemi
- Dr. Hosein Hatami Nezhad
- Dr. Ebrahim Moghimi
- Dr. Karamatollah Ziyari
- Dr. Nasrollah Pourmohamadi Amleshi
- Saeed Pour Ali
- Seyed Mohammad Hashemi Terojeni

In The Name Of God
The Persian Gulf Political-Cultural Studies Journal
Volume 1, Number 1, Autumn 2014

Concessionaire: Academic Center for Education, Culture and Research
(ACECR)

Managing Director: Babak Arsia

Editor in Chief: Dr. Seyed Saeed Hashemi

Executive Manager: Sadra Amoei

Layout & Art Designing: Homayun Jalali, Shima Emami

Editorial Board

Dr. Hamid Ahmadi (University of Tehran)

Dr. Mohamadreza Rezvani (University of Tehran)

Dr. Karamatollah Ziyari (University of Tehran)

Dr. Nasrin Moazami (Irosh)

Dr. Ebrahim Moghimi (University of Tehran)

Dr. Mohamad Hosein Imani Khosh Khu (Elm & Farhang University)

Dr. Mahmoud Jafari Dehaghi (University of Tehran)

Dr. Hosein Hatami Nezhad (University of Tehran)

Dr. Hamid Zargham Borujeni (Allameh Tabataba'i University)

Dr. Mojtaba Maghsudi (Azad Eslami University)

Dr. Javad Neyestani (University of Tarbiyat Modares)

Dr. Nasrollah Pourmohamadi Amleshi (Imam Khomeini International
University)

Dr. Hosein Rabiee (University of Kharazmi)

Dr. Seyed Abbas Rajaei (University of Tehran)

Dr. Seyed Saeed Hashemi (ACECR)

Babak Arsia (ACECR)

Saeed Pour Ali (ACECR)

Seyed Mohammad Hashemi Terojeni (ACECR)

Address: No. 72, Second Floor, Shohaday e Zhandarmeri St.,
Fakhr e Razi Ave., Enghelab e Islami Ave., Tehran-Iran
Phone: +98 21 66491136, +98 21 66491222, Fax: +98 21 66491586
Web Site: WWW.ISTTA.IR E-Mail: persiangulf-journal@istta.ir

خواننده گرامی

در صورت تمایل به مطالعه مداوم فصلنامه «مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس» فرم زیر را تکمیل و به نشانی دفتر فصلنامه واقع در تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۲، طبقه دوم- مرکز گردشگری علمی- فرهنگی دانشجویان ایران ارسال فرمائید.

اشتراک سالانه: ۲۴۰۰۰۰ ریال

تک شماره: ۶۰۰۰۰ ریال

برگ درخواست اشتراک

لطفاً نام این سازمان / اینجانب را در فهرست مشترکان فصلنامه «مطالعات فرهنگی - سیاسی خلیج فارس» ثبت و از شماره تا سال تعداد نسخه فصلنامه به آدرس زیر ارسال فرمائید.
آدرس و شماره تلفن:

.....
.....

ضمناً مبلغ ریال حق اشتراک شماره‌های درخواستی به حساب جاری شماره ۰۱۰۴۸۳۰۸۲۰۰۰۳ بانک ملی شعبه فخر رازی واریز گردیده و رسید آن به پیوست ارسال می‌گردد.